



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظام فکری و معنوی اسلامی

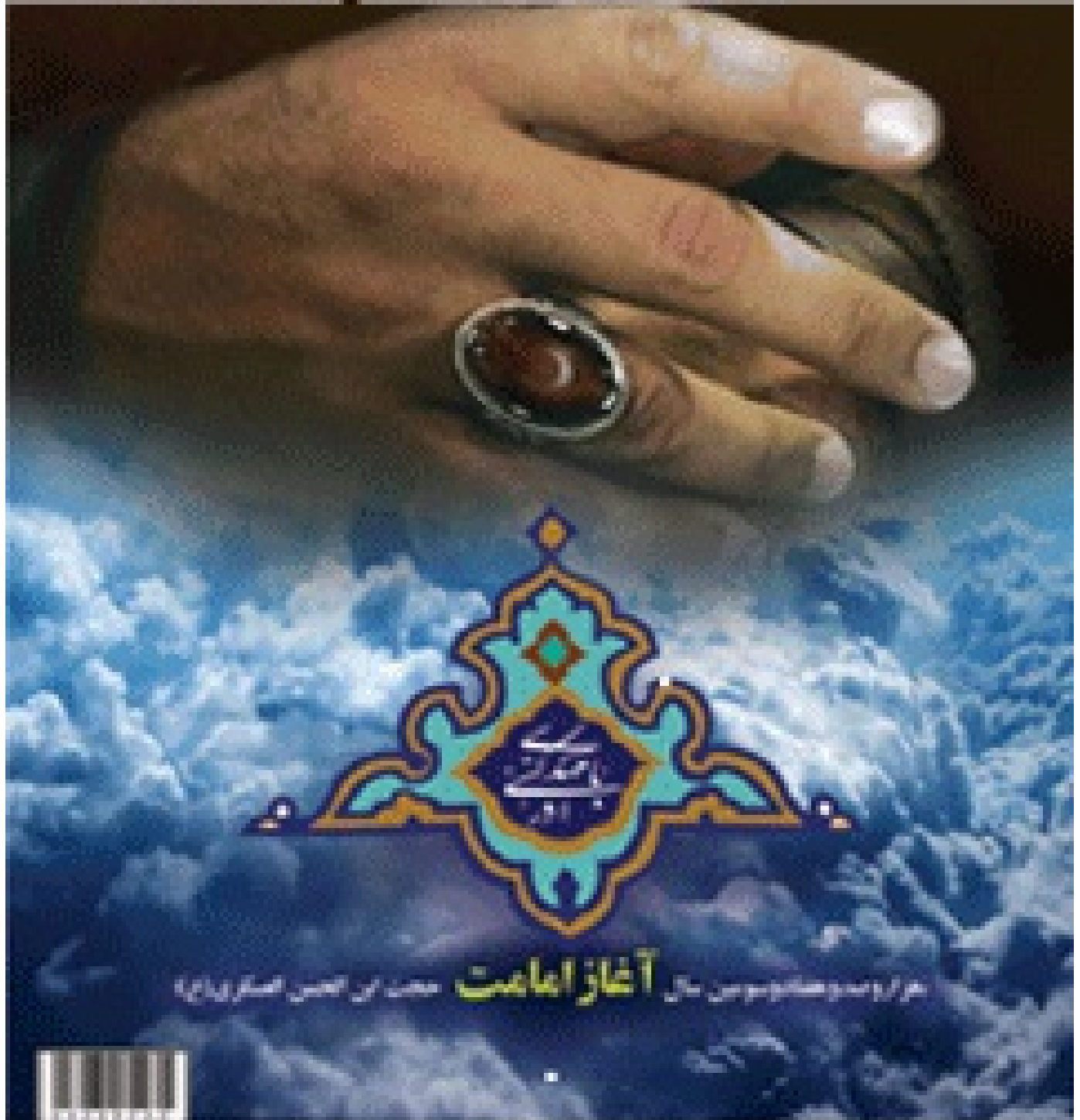
موسکول

شماره ۹۶

ماهنامه



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظام فکری و معنوی اسلامی



مقاله ویژه: **آغاز امامت** حضرت ابن العسیر العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۹۶

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۶
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۶
۷	انقلاب اسلامی و فرهنگ انتظار
۱۰	«تیموتی فرنیش» در ایران چه کرد؟ و برای چه آمد
۱۲	گرایش‌های دینی در سینمای امروز دنیا
۱۶	روزشمار سال ظهور
۱۸	ظهور برای اقامه دین
۲۱	آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات نشانه‌های ظهور
۲۳	امام خمینی (ره) و مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان (ع)
۲۵	بدا
۲۸	نخستین جرعه‌ها (منازل سیر و سلوک)
۳۲	درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت چهارم
۳۵	درآمدی بر آشنایی با طب آل الرسول (ص) - قسمت اول
۴۰	استراتژی دشمنان در جنگ علیه امام مهدی (ع)
۴۵	ضرورت ظهور برای تحقق هدف خلقت
۴۹	میهمان ماه (حسین اسرافیلی)
۵۰	شعر و ادب
۵۱	انقلاب اسلامی نوید بخش ظهور
۵۲	دخترک و جعبه طلایی
۵۲	حکایت دیدار
۵۶	معرفی کتاب «سیدالشهدا» اثر شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۸

ماهنامه موعود ۹۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۹۶ ماهنامه موعود / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۹۶

انقلاب اسلامی و فرهنگ انتظار

ماجرای تعطیل شدن انجمن حجّتیّه در تاریخ یاد شده از این قرار بود که حضرت امام در ۲۱ تیر ۱۳۶۲ ضمن سخنرانی ویژه عید سعید فطر، به بررسی جریان‌های مخالف با حرکت اصیل انقلاب اسلامی پرداخت و در بررسی یکی از این جریان‌ها فرمود: ارتباط دوسویه و پیوند جدایی‌ناپذیر انقلاب اسلامی ایران و فرهنگ مهدویت و انتظار را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: ۱. از دیدگاه تأثیر فرهنگ مهدویت و انتظار بر انقلاب اسلامی و نقش این فرهنگ در شکل‌گیری، پیروزی و استمرار انقلاب شکوهمند مردم مسلمان ایران؛ ۲. از دیدگاه اثرات انقلاب اسلامی بر فرهنگ مهدویت و انتظار و نقش این انقلاب در گسترش، پویایی و نهادینه شدن فرهنگ مهدویت و انتظار در جامعه اسلامی ایران. تبیین و تفسیر این ارتباط و پیوند از هر دو دیدگاه یادشده ضروری است و می‌تواند هم در رشد و اعتلای انقلاب اسلامی و هم در گسترش و تعمیق هرچه بیشتر فرهنگ مهدویت و انتظار بسیار مؤثر باشد. از این رو جا دارد که پژوهشگران و دانش‌پژوهان حوزوی و دانشگاهی در پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های خود به این موضوع توجه و جوه مختلف آن را با بهره‌گیری از علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ، کلام و علوم قرآن و حدیث بررسی کنند. ۱. در این مقاله با توجه به مجال اندک، به اجمال ارتباط انقلاب اسلامی و فرهنگ مهدویت را از دیدگاه دوم بررسی و به برخی از جوه این ارتباط اشاره می‌کنیم. سیر تحول فرهنگ مهدویت و انتظار در سه دهه گذشته اقبال و توجه عمومی به فرهنگ مهدویت و انتظار در دوران سی ساله انقلاب اسلامی یکسان نبوده و فراز و فرودهای متعددی داشته است. در مجموع می‌توان این فراز و فرودها را در سه مقطع تاریخی بررسی و مطالعه کرد: الف) دوره احیای فرهنگ مهدویت و انتظار در این دوران که از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و تا اوایل دهه شصت ادامه می‌یابد، به مدد اندیشه ژرف و افکار بلند رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) فرهنگ مهدویت و انتظار که تا پیش از آن زمان هم‌معنا با سکون و سکوت، پذیرفتن وضع موجود و بی‌تفاوتی در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی بود، به عنوان فرهنگی پویا و حرکت‌آفرین و پشتوانه نظری مستحکم برای تشکیل حکومت صالحان در عصر غیبت مطرح شد. در این مجال فرصت بررسی تفصیلی نقش انقلاب اسلامی در تحول و پویایی فرهنگ مهدویت و انتظار نیست و تنها به مقایسه اجمالی شاخصه‌های رویکرد مهدوی در پیش و پس از انقلاب اسلامی بسنده می‌کنیم: ۲. شاخصه‌های رویکرد مهدوی در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کاملاً با یکدیگر متفاوت است. تا پیش از اوج‌گیری نهضت امام خمینی (ره) شاخصه‌های رویکرد مهدوی غالب عبارت بودند از: ۱. توجه به امام مهدی (ع) تنها به عنوان «منجی موعود» و نجات‌بخشی که در آینده‌ای نامشخص می‌آید و به همه دردها، رنج‌ها و نابرابری‌ها پایان می‌دهد؛ ۲. تمرکز نگاه بر «عصر ظهور» بدون داشتن هیچ چشم‌انداز روشنی برای اصلاح امور و بهبود وضع جامعه در «عصر غیبت»؛ ۳. خلاصه شدن «وظایف منتظران» در دعا برای تعجیل فرج و نزدیک‌تر شدن ظهور منجی موعود؛ ۴. تأکید صرف بر «ولایت‌ورزی» (تولی) و بی‌توجهی به «برائت‌جویی» (تبری) از همه مظاهر کفر، شرک و نفاق در عصر حاضر. حضرت امام خمینی با طرح دیدگاه‌ها و

نظرات بدیع خود، باب جدیدی را در حوزه مهدویت و انتظار گشود و شاخصه‌های رویکرد مهدوی را دستخوش دگرگونی و تغییر اساسی ساخت. مطالعه آثار و سخنان امام راحل (ره) نشان می‌دهد که در دیدگاه ایشان مهم‌ترین شاخصه‌های رویکرد مهدوی عبارتند از: ۱. توجه به امام مهدی (ع) به عنوان آخرین «حجت خدا» و امام حقی و حاضری که نسبت به وضعیت حال مسلمانان نیز بی تفاوت نیست؛ ۲. از نظر دور نداشتن «عصر غیبت» و تلاش برای اصلاح وضع موجود با هدف زمینه‌سازی برای ظهور؛ ۳. توسعه وظایف و تکالیف منتظران و منحصر نشدن این وظایف به دعا برای تعجیل فرج و درخواست ملاقات با آن حضرت؛ ۴. توجه به «برائت جویی» به عنوان مقدمه و شرط «ولایت‌ورزی» واقعی. ارتباط انقلاب اسلامی و فرهنگ مهدویت و انتظار و تأثیر و تأثر متقابل این دو از یکدیگر آنچنان بارز و آشکار است که حتی پژوهشگران و تحلیل‌گران غربی - کسانی چون مارتین کرامر، برنارد لوئیس، فردین زوئیس، دانیل برومیرگ، مایکل ام. جی، فیشر - که در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی در کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل آویو (۱۹۸۴ م.) به بررسی و تحلیل نقش آموزه‌های شیعی در انقلاب اسلامی ایران پرداختند، به این موضوع توجه و در مقالات خود بر آن تأکید کرده‌اند. ۳ ب) دوران افول در همه سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگ مهدویت و انتظار جایگاهی شایسته و قابل توجه در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اسلامی داشته است، ولی در مقطعی از این دوران سی ساله به دلیل شرایط خاص کشور و بروز برخی رویدادهای سیاسی، اجتماعی، این فرهنگ در سطح عمومی و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نظام اسلامی از جایگاه مناسبی برخوردار نبوده و با بی‌مهری و کم‌توجهی دست‌اندرکاران نهادها و سازمان‌های فرهنگی، تبلیغی، آموزشی و پژوهشی کشور روبرو بوده است. در این دوران «انجمن حجّتیّه» (۱۳۶۲-۱۳۳۲) که در زمان خود گسترده‌ترین و فعال‌ترین تشکل فرهنگی، اعتقادی در حوزه مهدویت بود، با اتخاذ موضع‌گیری‌های نادرست در برابر رهبر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی این ذهنیت را برای بسیاری از انقلابیان ایجاد کرد که فعالیت‌های مهدوی با اهداف انقلاب و نظام در تضاد است و گفت‌وگو از امام مهدی (ع) به معنای ضدیت با ولایت فقیه است. ۴. استمرار این موضع‌گیری‌ها و بی‌توجهی رهبران انجمن نسبت به تذکرهای فراوان حضرت امام، در نهایت منجر به برخورد شدید رهبر انقلاب اسلامی با تشکل یادشده و تعطیل شدن فعالیت‌های آن در مرداد ۱۳۶۲ شد. ماجرای تعطیل شدن انجمن حجّتیّه در تاریخ یاد شده از این قرار بود که حضرت امام در ۲۱ تیر ۱۳۶۲ ضمن سخنرانی ویژه عید سعید فطر، به بررسی جریان‌های مخالف با حرکت اصیل انقلاب اسلامی پرداخت و در بررسی یکی از این جریان‌ها فرمود: «... و یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت کنیم که او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید و در این موجی که الآن این ملت را به پیش دارد می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید که دست و پایتان خواهد شکست». ۵. در پی این رهنمودهای امام راحل، رهبران انجمن حجّتیّه که متوجه مخاطب سخنان ایشان شده بودند، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کردند: «براساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالیّه مملکت و ممانعت از سوء استفاده دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض‌ورزی دشمنان اسلام را بر ادامه خدمت و فعالیت مقدم دانسته، اعلام می‌داریم که از این تاریخ، تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ کس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن، کوچک‌ترین فعالیتی کند و اظهار نظر یا عملی مغایر تعطیلی نمایند که یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان - سلام‌الله علیه - مسئول خواهد بود». ۶. عملکرد نادرست انجمن حجّتیّه، دیدگاه‌های خاص انجمن یاد شده درباره فرهنگ انتظار و مهدویت و موضع‌گیری شدید حضرت امام در برابر این انجمن بر این باور نادرست دامن زد که فعالیت‌های مهدوی در تضاد با شرایط انقلابی کشور و به مثابه ضدیت با رهبر معظم انقلاب اسلامی است، و همچنین موجب شد که بسیاری از مبلغان مذهبی از بیم متهم شدن به هواداری انجمن حجّتیّه و در نتیجه برخوردهای قضایی و انتظامی، از تبلیغ و ترویج

فرهنگ مهدویت و انتظار در مجالس و محافل مذهبی خودداری کنند. ۸. این خودسانسوری و توهم نادرست در عمل منجر به رکود فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی در حوزه مهدویت و انتظار در یک دوره ده‌ساله شد. (ج) دوران شکوفایی مجدد سال‌های پایانی دهه دوم پیروزی انقلاب را باید دوران شکوفایی مجدد اندیشه مهدویت و انتظار در ایران اسلامی نامید. در این سال‌ها، گروهی از فرزندان انقلاب اسلامی و وفاداران به آرمان‌های امام خمینی (ره) با الهام از اندیشه‌های این پیر فرزانه تلاش سازمان‌یافته‌ای را برای احیای آرمان مهدویت در کشور اسلامی ایران آغاز کردند. این گروه با درک عمیق از موقعیت انقلاب اسلامی در جهان، نیازهای فرهنگی جامعه اسلامی ایران و شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جهان معاصر، تبلیغ و ترویج باور مهدی و فرهنگ انتظار را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده و پرداختن به امور زیر را در عصر حاضر ضروری دانستند: ۱. شناسایی و نقد بنیادین جنبه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن مغرب زمین به عنوان فرهنگ و مدنیته که در تقابل جدی با آرمان «حقیقت‌مدار»، «معنویت‌گرا» و «عدالت‌محور» مهدوی قرار دارد؛ زیرا انسان‌های عصر غیبت تنها زمانی می‌توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنند و به تمام معنا در سلک منتظران موعود قرار گیرند که باطل زمان خویش را به درستی بشناسند و با تمام وجود از آن بیزاری جویند. ۲. شناخت و نقد جدی مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی که به تقلید از الگوهای توسعه غربی و تحت تأثیر اندیشه‌های عصر مدرنیته در این جوامع شکل گرفته است. این جوامع بدون شناخت جدی از وضع موجود خود نمی‌توانند به راه کارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی برای خروج از فتنه‌های فراگیر عصر غیبت دست یابند. ۳. تلاش برای تدوین راهبرد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جوامع اسلامی در عصر غیبت تا رسیدن به عصر طلایی ظهور بر اساس اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار. ۴. بازشناسی جنبه‌های اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار با بهره‌گیری از منابع متقن و مستدل و استفاده از همه توان مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی در زمینه مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علوم اجتماعی و سیاسی. ۵. تلاش برای پالایش اندیشه ناب مهدوی از هرگونه شایبه جعل و تحریف و زدودن این اندیشه از زنگارهای جهل و خرافه سخنان سست و بی‌اساس و هرگونه دیدگاه انحرافی مبتنی بر افراط یا تفریط. ۶. پاسخ‌گویی عالمانه و متناسب با نیازهای روز به شبهه‌ها، پرسش‌ها و ابهام‌های موجود در زمینه منجی‌گرایی شیعی. ۷. احیا و گسترش فرهنگ انتظار و تلاش برای شناساندن نقش سازنده این فرهنگ در پایداری و پویایی جوامع اسلامی. ۸. تبیین وظایف و تکالیف مردم در برابر حجت خدا و امام عصر(ع)، نهادینه ساختن این وظایف و تکالیف در فرد و اجتماع و آماده ساختن جامعه اسلامی برای استقبال از واقعه مبارک ظهور. ۹. مقابله جدی با همه جریان‌های سیاسی - فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، نرم‌افزارهای رایانه‌ای و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی جهانی (اینترنت) به تقابل با اندیشه موعودگرایی شیعی می‌پردازند؛ از طریق گسترش فرهنگ ناب مهدوی و نقد و بررسی جریان‌ها و اندیشه‌های انحرافی و التقاطی. ۱۰. بررسی و نقد دیدگاه‌هایی که اندیشمندان مغرب زمین در زمینه جهان آینده و آینده جهان مطرح کرده‌اند. ۹. با آغاز فعالیت این گروه از فرزندان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۴ و تأسیس مؤسسه فرهنگی موعود و در پی آن انتشار مجلات موعود و موعود جوان، به تدریج مؤسسات و نهادهای دیگری در عرصه فعالیت‌های مهدوی حاضر شدند و گفت‌وگو از امام عصر(ع) در سراسر کشور ما فراگیر شد تا جایی که امروز در آستانه چهارمین دهه پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، شاهد تشکیل ده‌ها مؤسسه آموزشی، پژوهشی و تبلیغاتی، انتشار چندین نشریه عمومی و تخصصی و فعالیت تعداد زیادی پایگاه اطلاع‌رسانی در حوزه مهدویت و انتظار هستیم. این موضوع به نوبه خود نویدبخش زمینه‌سازی فرهنگی و اجتماعی برای ظهور امام مهدی(ع) و اتصال انقلاب اسلامی ایران به انقلاب جهانی حضرت بقی الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - است. گفتنی است در سال‌های اخیر به موازات رشد فعالیت‌های اصیل مهدوی در کشور، آسیب‌ها و ناهنجاری‌های متعددی در حوزه تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار ایجاد شده است که از آن جمله می‌توان به پخش و نشر مطالب بی‌محتوا، کم‌محتوا، خرافی، انحرافی و سست و بی‌اساس، افزایش مدعیان دروغین، رشد جریان‌های افراطی و تفریطی، بسنده

کردن به جنبه احساسی و عاطفی فرهنگ مهدویت و انتظار و کم توجهی به جنبه معرفتی این فرهنگ، دامن زدن به موضوع تشرفات و نپرداختن به مسئولیت‌ها و تکالیف مردم در برابر امام عصر(ع) و... اشاره کرد. ۱۰ امیدواریم در آستانه چهارمین دهه پیروزی انقلاب اسلامی، با گسترش فعالیت‌های پژوهشی، آموزشی، تبلیغی و ترویجی در حوزه مهدویت و انتظار، شناخت و معرفت مردم نسبت به امام عصر(ع) و پیوند قلبی و عاطفی آنها با آن امام روز به روز افزایش یابد و در نهایت مردم جامعه ما به همراهی عملی شایسته‌ای با امام و مقتدای خود دست یابند و همه مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر این جامعه رنگ و روی مهدوی پیدا کند. إن شاء الله. ابراهیم شفیعی سروستانی ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: غلامرضا پرهیزکار، بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی بر رشد مهدویت در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). ۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ابراهیم شفیعی سروستانی، معرفت امام زمان(ع) و تکلیف منتظران، صص ۱۸۵-۲۰۳. ۳. ر.ک: تشیع، مقاومت و انقلاب: مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل آویو (۱۹۸۴)، صص ۹۷، ۴۳، ۷۰، ۷۱ و ۱۷۲. ۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)، صص ۳۶۴-۳۷۴؛ سید ضیاءالدین علیانسیب و سلمان علوی نیک، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، صص ۱۴۲-۱۷۱. ۵. صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی(ره))، ج ۱۷، صص ۵۳۴-۶. جریان‌شناسی انجمن حجتیه، صص ۴۴-۴۵. ۷. برای آشنایی با دیدگاه‌های انجمن حجتیه درباره انتظار و مهدویت ر.ک: ع. باقی. در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، صص ۱۲۱-۱۶۴؛ جریان‌شناسی انجمن حجتیه، صص ۴۹-۷۵. ۸. برای آشنایی با فضای فکری حاکم بر دهه شصت و دیدگاه‌های انقلابیان در مورد انجمن حجتیه ر.ک: جریان‌شناسی انجمن حجتیه، صص ۱۶۵؛ در شناخت حزب قاعدین زمان، صص ۵۵-۱۰۱ و جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، صص ۳۷۰-۳۷۲. ۹. ر.ک: برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: اسماعیل شفیعی سروستانی، استراتژی انتظار، ج ۲، صص ۳۳-۷۶. ۱۰. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: معرفت امام زمان(ع) و تکلیف منتظران، صص ۳۳۵-۳۸۲.

«تیموتی فرنیش» در ایران چه کرد؟ و برای چه آمد

«تیموتی فرنیش» Timothy Furnish با لباس مبدل و به عنوان بازرگان به این دیار سفر نکرده بود بلکه او، با دعوت یکی از مؤسسات مهدوی و برگزار کننده همایش‌های بزرگ سالانه و با گذر از اتاق تشریفات استقبال فرودگاه امام خمینی وارد شد، در تمامی مدت اقامت از مترجم مخصوص ایرانی بهره جست، در سالنی که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و نظامی ایران (جناب آقای احمدی‌نژاد، حضرت آیت‌الله امامی کاشانی، حضرت آیت‌الله جنتی و...) در آن گرد آمده و به ایراد سخنرانی پرداختند حضور یافت. موضوع واقعی بودن واهمه «غرب و صهیونیسم» از شکل‌گیری کانون قدرت مستضعفان در شرق اسلامی دیگر برای همه کسانی که از کمترین اطلاعات و قدرت تحلیل درباره «موضع غرب و آمریکا در برابر ساکنان شرق اسلامی و به ویژه ایران اسلامی برخوردارند آشکار شده است. واقعیتی که قریب به سی سال وضع‌گیری غرب در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، رسانه‌ای و امنیتی پشتیبان و مؤید آن است. این واهمه در مرتبه اول و با عنوان «ترس از واقعه‌ای قریب‌الوقوع» متوجه احتمال شکل‌گیری قدرتی بزرگ با مرکزیت شیعه‌خانه امام زمان(ع) است؛ امری که پس از واقعه شریف انقلاب اسلامی و با عنایت آسمانی در وجوه مختلف علمی، اقتصادی، نظامی و سیاسی همه عناصر جاذب قدرت در خود فراهم آورده است. در حالی که، رویکرد اصول‌گرایانه و ضد استکباری و ضد صهیونیستی آن در کنار حمایت از مستضعفان از آن نمونه و سرمشقی برای سایر اقوام طالب آزادی و رهایی از استکبار و استعمار الحادی ساخته است. این واهمه در جعل فرضیه «برخورد تمدن‌ها» که توسط ساموئل هانتینگتون ارائه شده به خوبی قابل شناسایی است. اما، در مرتبه ثانی، این ترس خود را با عنوان «ترس

از واقعه شریف ظهور منجی موعود در شرق اسلامی» بارز می‌سازد. بیش از سه دهه از تمرکز بنیادگرایان انجیلی، که هم‌اکنون بزرگ‌ترین کانون قدرت را در آمریکا از آن خود ساخته‌اند، بر موضوع جنگ آرمگدون و رویارویی نیروهای خیر و شر در فلسطین اشغالی می‌گذرد؛ جریانی که با عنوان «مسیحیان صهیونیست»، همواره نوک تیز حملات خود را متوجه جریان فکری مهدوی و موعودگرا ساخته و با ارائه تصویری غیرواقعی، ترسناک، ضد غرب، ضد بشر و تروریستی سعی در بسیج همه قوای سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا و انگلستان علیه ایران اسلامی (به دلیل باور مهدوی جاری و ساری در آن) کرده است. به موازات این جریان واقعی، بیش از پنجاه سال از ساخت و پرداخت صدها اثر سینمایی با موضوع و محتوای آخرالزمان، ظهور منجی و... می‌گذرد در حالی که عموم این آثار به ظاهر سینمایی و هنری، همه ساکنان نیم کره غربی را از ظهور پادشاه وحشت از شرق اسلامی (به روایت فیلم: مردی که آینده را می‌داند) و انهدام تمدن تکنولوژیک غربی توسط او و یارانش باخبر ساخته و از ضرورت مقابله تمام عیار با زمینه‌سازان ظهورش سخن به میان آورده‌اند. بی‌گمان از همین روست که در زمان حاکمیت آقای جورج دبلیو بوش کمیونی با ریاست وی برای شناسایی حضرت صاحب‌الزمان(ع) و فرهنگ مهدوی جاری میان شیعیان تأسیس و راه‌اندازی شد. آثار تصویری فراوانی که از مصاحبه‌ها و گزارش‌های پخش شده توسط شبکه‌های تلویزیونی آمریکایی ضبط شده برده از میزان آگاهی، حساسیت و ترس غرب از ظهور منجی موعود و مقدس از شرق اسلامی برمی‌دارد. شاید تنها پیشگویی‌های «نوستر آداموس» که به زبان‌های مختلف ترجمه شده و بارها دست‌مایه ساخت و پرداخت آثار سینمایی هالیوودی شده کافی باشد تا گردانندگان پشت پرده حکومت غرب برای اقدامی با‌دارنده در پی شناسایی و ردیابی این منجی موعود یا به قول خودشان «پادشاه وحشت» باشند. در جای جای این پیشگویی‌ها از ظهور مردی از نسل آخرین پیامبر در آخرالزمان از سرزمین عربی خوشبخت سخن به میان آمده است. مستندات زیادی وجود دارد که اثبات می‌کند مأموران امنیتی و نظامی آمریکایی و انگلیسی در پوشش‌های مختلف، طی یکی دو دهه اخیر در پی شناسایی جریان فرهنگ مهدوی، فعالان این حوزه و کسب اخبار احتمالی از محل استقرار، زندگی و آمد و شد حضرت صاحب‌الزمان(ع) بوده‌اند. دستگیری برخی چوپانان بی‌نواای عراقی از میان صحاری، بازجویی ویژه از برخی دستگیرشدگان مانند بازجویی از مرحوم شیخ راغب حرب، گزارش‌های مستند تهیه شده توسط برخی خبرنگاران از مسجد مقدس جمکران و برخی مؤسسات فرهنگی مهدوی تنها نمونه‌هایی از این ماجرای دور و دراز است. در بحبوحه جشن میلاد حضرت صاحب‌الزمان(ع)، نیمه شعبان، به ناگهان سر و کله یکی از مشاوران و بازجویان ارتش آمریکا که به دلیل تسلطش به زبان عربی و تخصصش در حوزه فرهنگ مهدوی و موعودگرایانه مشهور است در ایران پیدا شد. بی‌آنکه کسی از او پرسد در ایران چه می‌کند و به دنبال چیست؟ آقای «تیموتی فرنیس» Timothy Furnish با لباس مبدل و به عنوان بازرگان به این دیار سفر نکرده بود بلکه او، با دعوت یکی از مؤسسات مهدوی و برگزارکننده همایش‌های بزرگ سالانه و با گذر از اتاق تشریفات استقبال فرودگاه امام خمینی وارد شد، در تمامی مدت اقامت از مترجم مخصوص ایرانی بهره جست، در سالی که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و نظامی ایران (جناب آقای احمدی‌نژاد، حضرت آیت‌الله امامی کاشانی، حضرت آیت‌الله جنتی و...) در آن گرد آمده و به ایراد سخنرانی پرداختند حضور یافت، مقاله ارسالی خود را که به اقرار خودش پوششی برای حضور آزاد و رسمی‌اش بود قرائت کرد، به مسجد مقدس جمکران رفت، عکس و گزارش تهیه کرد و با بسته‌های کادویی از طریق به طرف آمریکا پرواز کرد. آقای تیموتی فرنیس، زبان‌شناس و بازجوی مسلط به زبان عربی، عضو Army Intelligence است. بخشی از ارتش ایالات متحده که مسئول جمع‌آوری اطلاعات تاکتیکی و عملیاتی استراتژیک دقیق و مرتبط در سطح فرماندهان ارتش آمریکا است. پست دوم او در ارتش کشیش یا chaplain candidate است. وی پیش از این کتابی با عنوان «مقدس‌ترین جنگ‌ها» نوشت و در آن از مهدی‌های اسلامی، جهاد و اسامه بن لادن سخن به میان آورد. مصاحبه‌های او را در برخی سایت‌های اینترنتی می‌توان مطالعه کرد. با این مقدمه جای آن است تا پرسیده شود: «تیموتی فرنیس» در ایران چه کرد؟ به کجا رفت و با خود

چه برد؟ - آیا در هنگام ارسال دعوت‌نامه و بلیط رفت و برگشت درباره‌ی او مطالعه‌ی لازم صورت پذیرفته بود؟ - آیا شایسته بود او، علی‌رغم سمت و وظیفه‌اش، در جمع مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و نظامی ایران اسلامی قرار گرفته و به آزادی تمام انبوهی از عکس‌های گرفته شده از اماکن و اشخاص را تهیه و با خودش ببرد؟ او خود را یک «یانکی محافظه‌کار در بارگاه خمینی» معرفی می‌کند. - چرا او، علی‌رغم موقعیتش در ارتش آمریکا، برای ورود به ایران هیچ گونه احساس خوف و خطر نداشت؟ - آیا ارتباط او با مردان و زنان ساکن در تهران، قم یا سایر بلاد (و احتمالاً اشخاص نسبتاً مهم) قطع شده یا همچنان به ریزنی و کسب اطلاعات و القای تمایلات مشغول است؟ - و بالاخره آیا ما به بیماری توهم توطئه یا بدبینی و سوءظن افراطی گرفتار آمده و از آن بی‌خبریم؟ بارها اشاره کرده‌ام که هرگونه احساس امنیت تام در هنگامی که «یهودیت صهیونیستی» چون دملی چرکین در سرزمین‌های اسلامی حاضر است و غرب استکباری با انگیزه‌ی تأسیس حکومت جهانی یهود از هیچ جنایتی علیه انسانیت، شرافت اخلاقی و مستضعفان جهان و به ویژه مسلمانان کوتاه نمی‌آید برای ما و مردم ما و نظام اسلامی ما نوعی خامی تام است. وظیفه‌ی پرسش از چند و چون ماجرا در عهده‌ی نگارنده و موعود نیست چنان‌که جای هیچ سرزنشی نیست چه، ایران شیعه‌خانه‌ی امام زمان (ع) است و حفاظت و حراست همه‌جانبه از آن در تکلیف ماست. چنان‌که هشدار و تنبیه در وقت احساس خطر در تکلیف ماست. «فرهنگ مهدوی» موضوع ساده‌ای نیست که بتوان به راحتی کرانه‌های آن را درنوردید و یا از آن پلی برای مقاصد فرعی و بی‌ارزش ساخت. چنان‌که این فرهنگ سوژه‌ای رها مانده برای اطفاء هوس‌های صرفاً ادبی و ذوقی و حتی سیاسی - اجتماعی نیست. حسن نیت برگزارکننده‌ی آن همایش سالانه‌ی مهدوی را پاس می‌داریم و از دقت و ظرافت عملکرد دستگاه‌های سیاسی - اجتماعی کشور اطمینان داریم اما، به عنوان عضوی از خانواده‌ی بزرگ مهدوی و فعال در حوزه‌ی رسانه‌ها ناگزیر به ابراز همه‌دل مشغولی‌ها و دلواپسی‌ها هستیم و از همین رو همه‌ی عزیزان را به مراقبت مضاعف دعوت می‌کنیم. اسماعیل شفیع‌ی سروستانی

گرایش‌های دینی در سینمای امروز دنیا

به نظر می‌آید آنچه در این میان برای تهیه‌کنندگان هالیوودی از درجه اهمیت بالاتری برخوردار بوده، قابلیت بالای دراماتیزه کردن روایات و قصه‌های مذهبی بوده که اغلب از فراز و نشیب و کشش و جذابیت فوق‌العاده‌ای برای مخاطب برخوردار هستند. به همین دلیل، این تهیه‌کنندگان تنها با استفاده از ظاهر پرکشش روایات فوق، درون‌مایه‌ی دینی آن را وانهادند و به پرزرق و برق‌تر کردن همان پوسته و ظاهر پرداختند. داستان‌ها و قصص مذهبی و دینی در طول تاریخ صد و ده ساله‌ی سینما در فیلم‌های بسیاری به صورت‌ها و شکل‌های مختلف به تصویر کشیده شده است. از همین روست که در همان نخستین آثار سینمایی، تصاویر مذهبی نمود پیدا می‌کند. به طور مثال در فیلم «تعصب» (دیوید وارک گریفیث، ۱۹۱۶) که یک ایپزود از چهار ایپزود آن به معارضه‌ی حضرت عیسی مسیح (ع) با سران یهود اختصاص دارد یا «برگ‌هایی از دفتر شیطان» (کارل تئودور در ایر، ۱۹۱۹) که به رانده شدن شیطان از درگاه خداوند و سپس فریب و اغوای افراد مختلف که فجایع بزرگ تاریخی را به بار می‌آوردند، می‌پردازد. فجایعی مانند خیانت یهودای اسخریوطی به مسیح (ع)، یا کشته شدن ماری آنتوانت، یا تفتیش عقاید در اسپانیای قرون وسطی و... اما در طول تاریخ سینما، فیلم‌هایی که بر اساس زندگی پیامبران ساخته شده‌اند، اغلب در زمره‌ی آثار سوپر پروداکشن و پر هزینه قرار داشته‌اند. این فیلم‌ها در اکران عمومی هم مورد استقبال مخاطبان بسیاری واقع گردیده‌اند. به عنوان نمونه برای ساخت فیلم «بن‌هور» در سال ۱۹۵۹ حدود ۱۵ میلیون دلار خرج شد. تدارکات اولیه این فیلم، ده سال و ساختش یک سال به طول انجامید. ۴۹۶ نقش مهم با دیالوگ و صدهزار سیاهی لشکر و ۸ هکتار دکور و نگاتیوی به طول یک دور کره زمین در این فیلم به کار گرفته شد تا چنان عظمتی بر پرده سینما نقش ببندد که علاوه بر اختصاص یازده جایزه‌ی اسکار در سال ۱۹۵۹، میلیون‌ها تماشاگر نیز به تماشای آن بروند. از سویی دیگر، پرده‌ی عریض اسکوپ و صدای استریو فونیک برای نخستین بار با فیلم مذهبی «خرقه» (هنری کاستر-۱۹۵۳) به دنیای سینما راه

یافت. کاستر برای روایت داستانی از کتاب مقدس، در اوج رقابت تلویزیون با سینما، به کمک کمپانی تهیه کننده فیلم یعنی فاکس قرن بیستم، برگ برنده سینما را رو کرد و عدسی آنامورفیک و نمایش پرده عریض را برای عرضه شکوهمند آثار سینمایی به عرضه سینما ارائه نمود. از آن پس بود که صدای میخکوب کننده استریو فونیک و تصاویری بسیار بزرگ تر و عریض تر از همیشه، به یاری آن دکورهای عظیم و سیاهی لشگر فراوان آمد تا شکوه و عظمت روایات تاریخی را بیشتر به رخ بکشد و از همین جا اساساً سینمایی جدید در سینمای جهان با عنوان فیلم‌های پرشکوه و عظیم رواج یافت. هدف از بیان مقدمه فوق، ذکر اهمیت فیلم‌های مذهبی و داستان زندگی پیامبران در طول تاریخ ۱۱۰ ساله سینما است. امّا اینکه چرا چنین تمایل و علاقه‌ای به ساخت این گونه آثار، به ویژه در میان تهیه کنندگان هالیوودی حداقل تا اواسط دهه ۶۰ میلادی وجود داشته است، جای بررسی و تعمق دارد. به نظر می‌آید آنچه در این میان برای تهیه کنندگان هالیوودی از درجه اهمیت بالا-تری برخوردار بوده، قابلیت بالای دراماتیزه کردن روایات و قصه‌های مذهبی بوده که اغلب از فراز و نشیب و کشش و جذابیت فوق‌العاده‌ای برای مخاطب برخوردار هستند. به همین دلیل، این تهیه کنندگان تنها با استفاده از ظاهر پرکشش روایات فوق، درون‌مایه دینی آن را وانهاد و به پرزرق و برق کردن همان پوسته و ظاهر پرداختند. از همین روست که بعضی بر این اعتقادند که آثار فوق، بیشتر در زمره فیلم‌های تاریخی قرار می‌گیرند تا اینکه فیلم دینی قلمداد شوند. در واقع فیلم‌سازان هالیوود با سوء استفاده از علایق مذهبی مردم، در درجه نخست نیت و اهداف سودجویانه خود را از ساخت این فیلم‌ها پی‌گیری کردند و پس از آن نیز، به قلب چهره پاک اولیای الهی و آلودن آنها در تصاویری که بر پرده می‌بردند، پرداختند. به عنوان مثال حضرت موسی (ع) در اوایل فیلم «ده فرمان» «سیسیل ب دومیل» بیشتر جوانی عاشق‌پیشه و اشراف‌زاده است، به ویژه با چهره و فیزیک «چارلتن هستن» که سوپر استار مانکنی هالیوود در آن سال‌ها بود. به این ترتیب، تهیه کنندگان هالیوودی در واقع با تصویر سازی پیامبران الهی به وسیله هنرپیشه‌ها و بازیگرانی که در هزار و یک نقش منفی و مثبت دیگر بازی می‌کردند، قداست چهره پیغمبران خدا را در اندیشه و فکر عمومی خدشه‌دار کردند. از طرف دیگر با جا انداختن این گونه فیلم‌ها و جلب اعتماد تماشاگران، به تدریج داستان‌ها و روایات خود را در این فیلم‌ها جعل نمودند. این جعل روایات مذهبی، به ویژه در مورد فیلم‌های ساخته شده در کمپانی‌هایی که لابی یهود در مالکیتش نفوذ داشت، نمود بیشتری پیدا می‌کرد. برای نمونه در فیلم «کتاب آفرینش»، این روایت مسلم تاریخی - دینی که حضرت ابراهیم (ع)، اسماعیل را به یک قربانگاه می‌برد و خداوند به جای او ذبح دیگری ظاهر می‌کند و سپس حضرت ابراهیم (ع) به کمک حضرت اسماعیل، خانه کعبه را بنا می‌کند، تغییر یافته و به جای حضرت اسماعیل، اسحاق را جایگزین شده که حضرت موسی (ع) از نوادگان وی محسوب می‌شود. امّا از اواسط دهه ۶۰ که موج عصیانگری اروپا به شیوه‌های مختلف به آمریکا هم رسید و در سینمایش نیز تأثیر گذاشت، به تدریج به همراه تحلیل رفتن مبانی اخلاقی و خانوادگی در فیلم‌ها، فضای دگراندیشی در موضوعات مذهبی و دینی هم تشدید شد، به گونه‌ای که برخی فیلم‌سازان حتی به خود اجازه دادند برداشت‌هایی کاملاً مادی درباره سوزها و داستان‌های دینی ارائه دهند و مبانی مذاهب مختلف را کهنه و عقب مانده به تصویر بکشند. این نوع تلقی‌ها حتی تا اثر موزیکالی همچون «عیسی مسیح فوق بازیگر» ساخته فیلم‌ساز یهودی، نورمن جویس در سال ۱۹۷۳ نیز رسید. این در حالی بود که قدرت باندهای لابی یهود در هالیوود به جایی رسیده بود که در عین به سخره کشیدن مذاهب دیگر، هر گونه تجدیدنظر نسبت به دین یهود را مصادف با اضمحلال و ضلالت تصویر می‌کردند، آن گونه که همین «نورمن جویسن» در اثر موزیکال «ویلن زن روی بام» نمایش داد. این به هجو کشیدن اعتقادات و باورهای دینی در دهه‌های بعد، حتی در دهه ۹۰ که نوعی جنبش بازگشت به مبانی اخلاقی و دینی در جامعه غرب پدیدار شد و بعدی از سینمای آن نیز بالتبع به سمت و سوی آثار اخلاقی و دینی چرخش پیدا کرد، ادامه یافت. این برخورد هجو گونه و استهزاء آمیز به ویژه با عالم ارواح و فرشتگان، آخرت و جهان مردگان و از این قبیل موضوعات در سینمای دهه ۹۰ و نیمه اولین دهه قرن بیست و یکم به وفور دیده می‌شود. اگرچه فیلم «روح» جری زوکر، اثر غیر قابل قبولی در زمینه مواجهه با دنیای

ارواح و مسئله کيفر و پاداش اخروی نبود، ولی از آنجا که در هالیوود، هر مضمون و سوژه جدی آنقدر دست‌مالی می‌شود که تا حدّ یک بازی صرف در فیلم‌ها نزول پیدا کند، ادامه این بازی با ارواح تا فانتزی‌هایی همچون «وحشت آفرینان» (پیتز جکسن) یا «کاسپر» (برداسیلبرلینگ) نیز ادامه یافت. از سویی دیگر، برخی از این موضوعات دینی همچون حضور فرشتگان الهی روی زمین نیز در فیلم‌هایی مثل «مایکل» (نورا افرون) یا «شهر فرشتگان» (براد سیلبرلینگ) و یا «افتادن روی زمین» به هجو کشیده شد و وجهی طنزآمیز یافت. شوخی با فروش روح آدمی به شیطان در «فریب خورده» با بازی براندان فریزر، نحوه حضور شیطان و اعوان و انصارش در روی زمین در «نیکی کوچولو» با بازی ادام سندلر و بالاخره طنز موهن «بروس قدرتمند» با بازی جیم کری (که آشکارا به قدرت خداوند توهین می‌کرد و اکران آن حتی در برخی کشورهای اسلامی نیز ممنوع گردید) از جمله تداوم تلاش‌های ضدّ مذهبی در هالیوود دهه‌های اخیر است. اما خیزش نوین دینی در غرب اواخر دهه ۹۰ و اوایل هزاره سوم میلادی، سرعت افزون‌تری یافت. نهادهای اجتماعی جامعه در حال اضمحلال غرب به این نتیجه رسیده بودند برای جلوگیری از فروپاشی درونی این جامعه، بایستی به مبانی دینی و اخلاقی بازگشت کرد. گرایش شدید جوانان به مذهب در این سال‌ها نشان از جدی بودن این بازگشت دارد که حتی در بعضی آثار سینمای آمریکا هم هویداست. اما آنجا که به هر حال، همواره هراس از ادیان محکم الهی و مذاهب ریشه‌داری همچون اسلام و مسیحیت وجود داشته است، بخشی از سینمای هالیوود در این دهه به سمت طرح مکاتب انحرافی رفت. در اواخر دهه ۹۰ بود که ناگهان گرایش به بودیسم - به ویژه در میان طبقه روشنفکر - نضج گرفت و سینمای هالیوود نیز از این گرایش عقب نماند. به یک‌باره در یک فاصله زمانی کوتاه، سینماگران مختلف با ملیت‌های گوناگون به تصویر روایت‌های مختلف از بودا و لاماهای طرفدارش پرداختند. از روایت کودکانه برناردو برتولوچی در «بودای کوچک» که تحولات سیدارتا را از تولد تا ریاضت کشیدن‌ها و رسیدن به مقام بودا در مقابل دوربین‌اش قرار داد تا حکایت ژان ژاگ انو از معلم «دالامایی لاما» با عنوان «هفت سال در تبت» و قصه مارتین اسکورسیزی در «کوندون» از زندگی دالامایی لاما از کودکی تا نوجوانی و تبعیدش. بعد از خیزش موج بودیسم، کالت‌های به اصطلاح عرفانی رواج یافت که با سوء استفاده از علاقه هم‌زمان نسل جدید به معنویت و نوگرایی، مخاطبان را به طرف نوعی ریاضت‌های بی‌پایه و بنیاد جلب می‌کرد و با بهره‌گیری از آیین هندو و امثال آن، سعی می‌نمود دکان جدیدی برای انحراف نسل جوان از ادیان الهی به طرف مکاتب من درآوردی به وجود آورد. طبق معمول سینما هم علمدار این حرکت جدید شد. از فیلم «دود مقدس» جین کمپیون تا فیلمی همچون «مظنون صفر» و تا نضج ناگهانی فیلم‌های به اصطلاح رزمی - عرفانی شرقی که حضور پر سرو صدایش در سینمای غرب به هر حال شبهه برانگیز است. از فیلم‌هایی همچون «ببر خیزان و اژدهای پنهان» انگ لی گرفته تا «قهرمان و خانه خنجرهای پرنده» ژانگ ییمو و «یگانه» جیمز ونگ و حتی آن عرفان شرقی فیلم ماتریکس که قهرمانش به نوعی منجی آخرالزمانی هم می‌شود؛ با این تعریف که این منجی از میان خود اسیران شبکه ماتریکس، سر بر می‌آورد. وقتی منجی به آن عرفان شرقی دستپخت اکل و آرشیتکت «ماتریکس» دست یابد، تازه متوجه می‌شویم همین منجی هم ساخته دست آن‌دو بوده است! و این یعنی تزریق ناامیدی و یأس از هر چه منجی و ناجی است و اینکه بالأخره همه سرنخ‌ها در دستان همان آرشیتکت‌های بشری است. فیلم‌های دیگری هم به قدرت پایان‌ناپذیر شیطان و ناتوانی بشر از رهایی از آن اشاره دارند، مانند: «وکیل مدافع شیطان»، «روز ششم»، «پایان جهان»، «دروازه نهم» و... که با بزرگ‌نمایی قدرت شیطان، انسان‌ها را از هر چه گرایش‌های دینی است، می‌ترساند. امّا در این میان می‌توان آثار مهمی یافت که به هر حال مخاطب را به تفکر دینی رهنمون ساخته و ذهنش را برای تعمق و تدبیر آماده می‌سازند. فیلم‌هایی مانند: «هفت» و «باشگاه مشت‌زنی» (دیوید فینچر) یا «تاماس» (رابرت زمه کیس) و یا «ماگنولیا» (پل تاماس اندرسن) که اغلب به سرگشتگی انسان امروز و قرار گرفتن عذاب الهی بر سر اشاره دارد. یا فیلمی همچون «رؤیاهایی که می‌آیند» ساخته وینسنت وارد، کارگردان استرالیایی که اساساً جهشی ساختاری در سینمای دینی محسوب می‌گردد. وینسنت وارد، با نمایش تصاویری خیره‌کننده از عالم آخرت بر اساس آنچه که در کتب مقدس دینی آمده

است، علاوه بر ارائه نوعی نگرش مذهبی به پاداش و عذاب خداوندی، با استفاده از تکنولوژی پیشرفته، ساختار را در خدمت مضمون دینی فیلم قرار داد. گرایش امروز جامعه غرب به سوی مضامین و باورهای دینی انکارناپذیر است. یک دلیل اثبات این مدعا، استقبالی است که در سال‌های گذشته از فیلم «مصائب مسیح» مل گیسن به عمل آمد و آن را در رده هشتم پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما - حتی بالاتر از سری «ایندیانا جونز» - قرار داد. این در حالی بود که پیش از این، فیلم‌های بسیاری درباره زندگی و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) ساخته شده بود. شاید به همین دلیل است که هنوز هالیوود برای ساختن فیلم‌های دینی علاقه نشان می‌دهد. اما بی‌مناسبت نیست برای دریافت مقاصد تهیه‌کنندگان هالیوودی از ساخت چنین فیلم‌هایی و اهدافی که از قیل آنها جست و جو می‌کنند، نگاهی دوباره به فیلم «مصائب مسیح» مل گیسن که به عنوان الگوی فیلم‌های دینی هالیوودی و اخیرترین این دسته آثار محسوب می‌شود، داشته باشیم. مصائب مسیح به نظر می‌آید روایت مل گیسن از روند به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع) بیشتر تحت تأثیر ساختار سینمای غلوآمیز، پرسرو صدا و به اصطلاح آرتیستی و صرفاً تجاری امروز هالیوود می‌باشد. همچنان که روایت دهه نودی «رنج و شور» ژاندارک نیز در دوربین لوک بسون بیشتر به قصه‌های شوالیه‌های افسانه‌ای شبیه است تا بازآفرینی حماسه معنوی دختر چوپان جوانی که شجاعانه در مقابل انگیزاسیون کلیسای قرون وسطی ایستاد. سکانس‌های بسیار طولانی شلاق زدن عیسی مسیح (ع) به دست سربازان رومی که بیشتر از آنکه تکان دهنده باشد، - به ویژه در اواسط فیلم - کسالت‌بار و خسته‌کننده و سوهان روح می‌گردد و حتی قطع‌های سردستی و متناوب گیسن به چهره شاهدان این مراسم نیز از کسالت آن نمی‌کاهد. همچنین است سکانس طولانی حمل صلیب تا روی تپه‌های «جلجتا» که بارها و بارها، نقش زمین شدن بازیگر کاراکتر عیسی مسیح را شاهد هستیم تا آنجا که از تکرار و یکنواختی صحنه کلافه می‌شویم. به ویژه با آن سر و صدای متداوم مردم و نعره‌ها و عربده‌های سربازان رومی که گاهی تماشاگر را نه از آنها که از خود فیلم عصبی می‌کند. خشونت فیلم هم بیشتر آزاردهنده و مهووع است و به ژانر استفاده شده در فیلم‌های صرفاً تجاری حادثه‌ای یا جنایی و یا ترسناک امروز که خون و گوشت‌های قطعه‌قطعه شده از در و دیوارش می‌ریزد، همچون: «کشتار اره برقی تگراس»، «پیچ عوضی»، «تب کلبه»، «اژدهای سرخ» و ... شبیه است تا اینکه تأثیرگذار و تکان‌دهنده باشد. زرق و برق ماهواره‌ها همچنان که در MTV مل گیسن و در واقع در سینمای امروز تحت تأثیر کلیپ‌های پرداخت افسانه‌ها و قصه‌ها و قهرمان جلوه دادن شخصیت‌های داستانی موفق می‌نمایند، در روایت روابط و قهرمانان واقعی الکن می‌باشند؛ زیرا می‌خواهند یا ناچارند همان ساختار معمول را به کار ببندند. نکته قابل توجه اینکه فیلم مصائب مسیح در اکران نخست، به دلیل صحنه‌های خشونت‌بار و آرتیستی خود مورد توجه مسیحیان متعصب قرار نگرفت و مل گیسن ناچار شد با حذف برخی از صحنه‌های ذکر شده، آن را دوباره به اکران در آورد و با تبلیغات فراوان، این بار، همه مسیحیان عالم را به دیدن فیلم دعوت نماید. فیلم «مصائب مسیح» به رغم همه پروپاگانداي سرسام‌آور رسانه‌های غربی، فیلمی ضد یهود نیست و حتی در حد نسخه‌هایی که نیکلاس ری و فرانکو زفیره لی درباره زندگی حضرت مسیح (ع) ساخته‌اند، می‌باشد. چنانچه از این بابت، همان اپیزود فیلم «تعصب» گریفیث، ضد یهودتر می‌نمایاند. در آن فیلم، واقعاً قرار بود تصاویر به صلیب کشیدن حضرت مسیح (ع) از سوی یهودیان فیلم‌برداری شود که با اعتراض جماعت یهود، گریفیث به جای یهودیان، سربازان رومی را جایگزین کرد. اما گریفیث همچنان تأثیر اجبار و راهبان یهود را در صدور حکم تصلیب حضرت مسیح (ع) باقی‌گذارده، به طوری که در فیلم مذکور، آنها به طور مستقیم این حکم را جاری می‌نمایند؛ درست برخلاف آنچه در فیلم مل گیسن تبلیغ گردید که یهودیان را تنها در حکم سنگسار مُحَقِّق می‌دانست و صدور محکومیت تصلیب را بر عهده کنسول روم در یهودیه گذاشت. در «مصائب مسیح» مل گیسن، در واقع عامل و طالب اصلی به صلیب کشیدن مسیح، مردم هستند و آنها هستند که فریاد می‌کشند و خواستار مجازات او می‌شوند و حتی بچه‌هایشان، وحشی و خشن تصویر می‌شوند (نگاه کنید به بچه‌هایی که به آزار واذیت یهودا پس از استرداد انعام راهب بزرگ اقدام می‌ورزند) درحالی که واکنش و تکفیر راهب بزرگ

یهودیان و برخی دستیارانش در مقابل فردی که ادعای آوردن مذهبی جدید و نو دارد، بسیار طبیعی و آرام نشان داده می‌شود. حتی این افراد شدت شکنجه حضرت عیسی(ع) را از سوی سربازان رومی نمی‌توانند ببینند و میدان تنبیه را ترک می‌کنند و بارها دوربین گسیسن روی چهره متأثر آنها از ضرب و جرح مسیح(ع) تأکید می‌کند. این رومیان هستند که وحشیانه در طول فیلم حضرت مسیح(ع) را به شیوه‌های مختلف و با انواع و اقسام ابزار و وسایل شکنجه می‌زنند و به خاک و خون می‌کشند و آنها هستند که در مقابل دوربین، ددمنش و خونخوار جلوه می‌نمایند و شورای یهودیت به نوعی هیچ تقصیری در این ماجرا ندارد. گسیسن در «مصائب مسیح» حتی از نشان دادن مستقیم صحنه سنگسار مریم مجدلیه که در دیگر فیلم‌های ذکر شده در این باب، از تصاویر و صحنه‌های ضد یهودی محسوب می‌گردید، خودداری نموده، تنها در یک تراولینگ گذرا به آن می‌پردازد که فقط برای تماشاگر آشنا به این ماجرا قابل درک و فهم می‌باشد. به نظر می‌رسد تمرکز تبلیغات توزیع کنندگان فیلم روی وجه ضد یهودی فیلم همان ترفند همیشگی هالیوود برای تأثیر روی مخاطبان است. برای اثبات کارگر افتادن این ترفند همین بس که فروش فیلمی با هزینه فقط ۲۵ میلیون دلار و پیش‌بینی نهایتاً ۵۰ میلیون دلار استقبال گیشه‌ای، در همان اولین هفته‌های اکران به ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است. این قضاوت را با توهم «تئوری توطئه» اشتباه نگیرید. این ویژگی سیستم امروز رسانه‌ای است که در خدمت منافع کمپانی‌های بزرگ سیستم غالب هالیوود فعالیت نماید. همان سیستمی که فیلم‌هایی چون «دنیای آب» را پیش از پایان تولید، زمین می‌زند و در مقابل، آدم‌های مهجوری چون «وادیم پرلمن» را به دلیل نزدیکی به این سیستم، به رغم فیلم آماتوری و ضعیف‌اش (خانه‌ای از شن و مه) به عرش می‌رسانند و حالا هم فیلمی را که در همین سیستم، خیلی معمولی ساخته شده و البته مانند دیگر فیلم‌های معمولی سینمای امروز آمریکا، به وسیله تکنولوژی پیشرفته و متخصصانی که کار خود را خوب بلدند، اثر نسبتاً خوش ساختی از کار در آمده، به عنوان اثری آرمان‌گرا و ضد یهود و ضد سیستم معرفی می‌کنند و آن را نه تنها در بیش از ۳۰۰۰ سینمای آمریکا (که عمدتاً در اختیار یهودیان قرار دارد) بلکه در تمامی اقمار رسانه‌ای خود از جمله سینماهای فلسطین اشغالی به نمایش در می‌آوردند. سعید مستغانی

روزشمار سال ظهور

اطلاع از نشانه‌های ظهور، علاوه بر آنکه حس کنجکاوی انسان‌ها را ارضا می‌نماید، ثمرات و برکات مهم‌تری را نیز به دنبال می‌آورد. آنچه در ادامه می‌آید تصویری اولیه از حوادث و وقایع شش ماهه پیش از ظهور است که آقای مجتبی الساده در کتاب «الفجر المقدس المهدی(ع)» ارائه کرده‌اند. اطلاع از نشانه‌های ظهور، علاوه بر آنکه حس کنجکاوی انسان‌ها را ارضا می‌نماید، ثمرات و برکات مهم‌تری را نیز به دنبال می‌آورد که برخی از آنها عبارت است از: ۱. یقین به علم غیب و علم به آینده معصومین(ع): تحقق و رخداد پیشگویی‌ها، قرن‌ها پس از بیان آنها باعث می‌شود که شنونده و خواننده ناخواسته به گوینده این بیانات ایمان بیاورد. به خصوص در موارد متعددی که مطلب بیان شده بسیار فراتر از سطح فهم مخاطبان و شنوندگان این دست روایات در مقطع صدورشان باشد. ۲. افزایش امید به وقوع و قرب ظهور: از آنجا که بسیاری از مطالب مطرح شده در این روایات در مقام بیان و تبیین نشانه‌های ظهور امام عصر(ع) هستند به طور طبیعی خوانندگان و مستمعان این نشانه‌ها نسبت به امام عصر(ع)، ظهور ایشان و نزدیک‌تر شدن این رخداد یقین بیشتری پیدا می‌کنند. ۳. شناسایی جایگاه خود در نقشه و طرح نهایی هستی: چند هزار سال است که پس از هبوط حضرت آدم(ع)، آدمیان بر زمین زندگی می‌کنند و پس از ما نیز صدها و شاید هزاران سال بعد نیز این جریان زندگی برای بنی آدم ادامه داشته باشد. آنچه در دست ماست میراث تمام آنهاست که پیش از ما می‌زیسته‌اند که، باید آن را در نهایت امانتداری و حداقل به همان شکل که تحویل گرفته‌ایم، به نسل‌های پس از خود تحویل دهیم. کوتاهی در انجام هر یک از وظایفی که در این راستا برعهده ما نهاده شده می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری برای ما و آیندگان ما به دنبال بیاورد. تفصیل این مطلب به مجال دیگری نیاز دارد و در اینجا نمی‌توان حق آن را ادا کرد. متأسفانه بسیاری از ما خود را تنها در ظرف این

(تاراج شدن حجاج و دریده شدن پرده‌های عصمت به حرام) ۳. شهادت نفس زکیه در مسجدالحرام و بین رکن و مقام ۴. شهادت مرد هاشمی (پسر عموی نفس زکیه محمد و خواهرش فاطمه) و اعدام آنها بر سر در مسجدالنبی (ص) محرم ۹ محرم ۱۰ محرم (عاشورا) ۱۲-۱۵ محرم؟ ۱۵ محرم مکه مکرمه مکه مکرمه مدینه منوره در بین مدینه و مکه ۱. جمع شدن سیصد و سیزده یار حضرت در مکه ۲. روز ظهور: الف) خطبه حضرت بین رکن و مقام ب) بیعت یاران با حضرت. ج) ندای جبرئیل. ۳. حمله سپاهیان سفیانی به مدینه و تاراج شهر: تخریب مقبره مطهر حضرت رسول (ص) و خرد کردن منبر آن حضرت و سرگین انداختن چهارپایان در آن مکان متبرک. ۴. فرو رفتن سپاه سفیانی در بیابان بیداء. محمود مطهری‌نیا

ظهور برای اقامه دین

محسن قنبریان ادبیات سکولار و دینی در تحلیل تاریخ آیا تاکنون به دخالت و نحوه کین‌ورزی و عمل ابلیس و جنودش در کار و بار انسان‌ها اندیشیده‌اید؟ آیا می‌توان در تحلیل وقایع تاریخی تنها به عوامل معلوم مادی و تجربی تکیه کرد؟ باید دید نحوه تحلیل قرآن و روایات درباره رخدادها چگونه است؟ ۱. ادبیات قرآنی و روایی اگر آیات قرآن یا خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) را در مقام تحلیل شرایط و پدیده‌های تاریخی مرور کنیم، به خوبی درمی‌یابیم که غیب و جنود باطنی حق و باطل در این تحلیل‌ها حضوری چشمگیر دارند. تحلیل جنگ بدر در سوره انفال یک نمونه خوب است: «هنگامی که خدا حق و باطل را از یکدیگر مشخص و معلوم ساخت؛ شیطان کارهای مشرکان را در جنگ بدر برایشان آراست و به آنان گفت: امروز با این ساز و برگ نظامی و انبوه نفرات هیچ گروهی از مردم بر شما چیره نمی‌شود و من خود حمایتگر شما هستم». ۱. نهج البلاغه حضرت امیر (ع) نیز مملو از این تحلیل‌هاست؛ مثلاً حضرت در خطبه ۲۲، لشکرکشی ناکشین، واقعه را با این تعبیر که شیطان، حزب و طرفداران خویش را بسیج کرده و سپاه خود را گرد آورده است، تحلیل می‌فرماید. ۲. این ادبیات در دنیای مدرن اما این ادبیات در تحلیل حوادث سیاسی - اجتماعی در دنیای مدرن با این استدلال که ذائقه مخاطبان آمادگی ندارد تا از شاخه‌های غیبی و پدیده‌های ماورایی در تحلیل مسئله استفاده کنیم، غریب مانده است. این مسئله، محصول دنیازدگی و سکولار شدن فرهنگی است که از تمدن غرب به ما هم سرایت کرده است. تقدس‌زدایی و غیبت‌شویی از همه عرصه‌های زندگی بشر از رنسانس به این سو در دستور کار این تمدن بوده است. این تمدن، عقل را برای بررسی وجود چنین عوالم و چنان سلسله طولی ناتوان می‌خواند و دین را که به اثبات جزئی و تفصیلی این موجودات ماورایی می‌پردازد، متعلق به عصر خرافه می‌داند و آن را از اعتبار و حجیت می‌اندازد. اوج این رویکرد را در مکتب تجربه‌گرا و پوزیتویسم «حلقه وین» شاهدیم که آثار آن در علوم تجربی و اجتماعی هنوز وجود دارد. ۳. نزاع دائمی کفر و ایمان مؤمنان با مراجعه به کتب آسمانی به خصوص قرآن کریم و با تویق قرآن و روایات معصومین (ع) به خوبی به این مطلب و نحوه عمل و دخالت نیروهای شیطانی در کار مردم جهان پی می‌برند. روایات قطعی از مواجهه مستمر ابلیس با اولیای خدا پرده برمی‌دارد. تعبیری مثل «دولت آدم»، «دولت ابلیس» در طول تاریخ تعبیری شایع در روایات ماست. ماجرای معارضه ابلیس با اولیای خدا به داستان خلقت اولین خلیفه الهی در قرآن برمی‌گردد؛ وقتی خداوند آدم را واسطه بین خود و خلائق قرار داد، ابلیس استکبار ورزید و برای اغوای آدمیان تا «وقت معلوم» (ظهور حضرت حجت (عج)) از سوی خداوند مهلت داده شد و او نیز به زمین هبوط کرد و در کنار خلیفه الهی، دشمنی را شروع نمود. گرچه قرآن، شیطان را دشمن انسان معرفی می‌فرماید، اما واضح است دشمنی اصلی او با خلیفه خدا و انسان کامل است، و بالتبع با سایر انسان‌ها. زیرا انسان‌ها در بدو تولد، حیوان بالفعل و انسان بالقوه‌اند و دشمنی بالفعل با حیوان بالفعل معنا ندارد و الا شیطان باید با هر چارپا و خزنده‌ای هم دشمنی کند. از این رو دشمنی ابلیس با سایر انسان‌ها از این جهت است که نکند انسان‌ها سراغ انسان کامل بروند و به او ببیوندند. پس اصلی‌ترین مخاصمه او با انسان کامل است. اگر انسانی به ابلیس اطمینان دهد که او به دنبال خلیفه خدا نمی‌رود یا نسبت به شیطان احساس بغض و دشمنی ندارد، شیطان

او را به دلخواهش کمک می‌کند و به جای فراخوانی به تبعیت از خود، از او تبعیت می‌نماید. چنانچه قرآن درباره «بلعم باعورا» چنین می‌گوید ۲ و چرا چنین نباشد؟ اگر ابن ملجمی به شیطان، قول دشمنی با امام علی (ع) را داد، دیگر نه تنها شیطان برای انجام نماز و تکالیف روز اغواش نمی‌کند، بلکه خودش نیز زنگ ساعت او می‌شود برای تهجد و ... تا با تکاثر عبادت بی‌روح، او را تقویت کرده، تا در جامعه دینی علیه ولی خدا اقدام کند و به او ضربه بزند. پس در نگاه دینی، پدیده‌ها صرفاً با رویکرد مادی تحلیل نمی‌شود و نزاع‌ها بر سر نفت و آب ... تلقی نمی‌شود؛ بلکه نزاع حقیقی و باطنی و مستمر تاریخ، نزاع کفر و ایمان است و مرکز فرماندهی واحد هر کدام هم، ابلیس و خلیفه خداوند می‌باشد. مرحله تأسیس شرایع ۱. تقابل اول ابلیس با خلیفه خدا خلیفه الله با استقرار در زمین مأمور ترویج دو چیز گردید: الف - اعلام و نشر باورهای صحیح، ب - معرفی و انجام رفتارهای صالح. این دو مأموریت در راستای نشر دین و تأسیس شریعت صورت می‌گیرد. شیطان در مقابل این مأموریت ولی الله دو کار انجام داد: الف - وسوسه بازدارنده تا مردم به دنبال این رفتارها و باورها نروند. این مأموریت را با «شایع کردن شبهات» و «افروختن شهوات» انجام داد. ب - شیطان غیر از برخورد نفی، برخورد اثباتی هم کرد. او در کنار مناسک الهی «تأسیسات ابلیسی» را پدید آورد و فواحشی را که در طبع آدمی نبود، با تمثیل خود در بین ایشان پدید آورد. بر حسب روایات، اولین بت را او تراشید. پس از درگذشت آدم (ع) بین نسل و ذریه او بت قرار داد و صورتی انسان‌نما در بین آنها تبلیغ کرد که این جد شما و واجب الاحترام است. بر اثر تبلیغات او در نسل‌های بعد، اطاعت و عبادت بت رایج شد. سپس او نام آدم را هم گم کرد و بت‌های متکثر را پدید آورد. ۳ قرآن شراب و قمار را «عمل شیطان» معرفی می‌فرماید. روایات، عمل شیطان را «صنع شیطان» تفسیر می‌نمایند، یعنی شراب و قمار ساخت شیطان بوده و اولین بار او چنین چیزی را ابداع کرده است. در روایات شیعی آمده است که اولین مطربی و نوازندگی را ابلیس، آن هم پس از وفات آدم (ع) برپا نمود و این مسئله بین قایلیان مقبول افتاد و رواج موسیقی مطرب را موجب شد. ۴ در کتاب شریف «وسائل الشیعه» مرحوم حرّ عاملی روایتی آمده که دلالت می‌کند عمل قوم لوط را نیز ابلیس تأسیس کرده است. قوم لوط از اقوام متأخر، بسیار دورتر از آدم و نوح و معاصر حضرت ابراهیم (ع) بودند. قرآن هم درباره ایشان می‌فرماید: «شما عملی انجام می‌دهید که قبل از شما سابقه نداشته است». اگر این عمل در طبیعت بشر بود، باید مثل زنا از اول اتفاق می‌افتاد. روایت می‌فرماید: «ابلیس خود را به شکل یک پسر بچه جوان با شمایل مؤنث درآورد و به خود دعوت کرد و از این کار لذتی به آنها چشاند که پس از آن مستمر گردید». عجیب اینکه روایت تصریح می‌کند قوم لوط، قبل از اینکه شیطان وارد چنین تأسیسی شود، قوم خوب و آراسته‌ای بودند. ۵ اینها نمونه‌ای بود از تأسیسات ابلیسی در کنار مناسک الهی. ۲. حقیقت واجب و حرام: شبکه اتصال از آنچه گذشت به راحتی می‌توان نتیجه گرفت مناسک الهی، شبکه اتصال با ولی خدا برای سرپرستی انسان و رساندن او به سرای قرب است و فواحش و محرمات هم شبکه اتصال به ابلیس برای سرپرستی او و خارج کردن انسان از نور به سمت ظلمت و کشاندن او به وادی حیرت می‌باشد. امام صادق (ع) فرمود: «ما ریشه همه خوبی‌هایم و هر نیکی از شاخ و برگ ماست ... و دشمن ما ریشه همه بدی‌هاست و هر قبیح و فاحشه‌ای از شاخ و برگ آنهاست». ۶ امام کاظم (ع) فرمود: «جمیع آنچه خداوند در قرآن حرام نموده، ظاهر فواحش است و باطن همه آنها ائمه جور است؛ جمیع آنچه حلال نموده، ظاهر خوبی‌ها و باطن همه آنها، ائمه حق‌اند». ۷ این تلقی شیعی از مناسک و محرمات است. نماز دست آویخته ولی خدا برای دستگیری ماست، لذا پیامبر (ص) فرمودند: «با سجده طولانی مرا یاری کنید». یا امام علی (ع) فرمودند: «با شدت تقوا و سخت کوشی مرا یاری کنید». در چه یاری کنیم؟ پاسخ واضح است: در خارج کردن انسان از ظلمات به سمت نور: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور». مرحله اقامه ۱. مأموریت دوم خلیفه خدا: اقامه دین خدای متعال در ادامه سیر تحقق تاریخی آرمان خویش، پس از مأموریت تأسیس شریعت و ابلاغ آن، مأموریت بالاتری به انبیای پس از نوح می‌دهد و آن «اقامه دین» است. در سوره شوری می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی أوحینا إلیک و وصّینا به إبراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لا تتفرّقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم إلیه؛ خداوند

حقیقی از دین را که به نوح سفارش کرد، همچنین احکام و معارفی را که به تو وحی کردیم و نیز آنچه را به ابراهیم، موسی و عیسی سفارش نمودیم؛ همه را برای شما امت اسلام بیان نمود و جزء شریعت شما قرار داد و شما را به پیروی از آن فراخواند. فرمان خدا این است که تمامی احکام و معارف این آیین را اقامه کنید و در آن اختلاف نیفکنید، به گونه‌ای که بخشی را پذیرفته بخشی را واگذارید. بر مشرکان آنچه آنان را بدان می‌خوانی، گران آمده است. ۸. اقامه در لغت یعنی آوردن یک چیز با همه لوازم و آثارش. اقامه بالاتر از عمل کردن و به انجام رساندن است. مثلاً درباره نماز دو تعبیر در قرآن است؛ وقتی خطاب به منافقین است، می‌فرماید: «إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالِيٍّ؛ وقتی به نماز به پا می‌خیزند؛ با کسالت بلند می‌شوند». اما درباره مؤمنین فرمود: «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ؛ نماز را به پا می‌دارند». فرق «قاموا» و «اقاموا»، «به پا خاستن خود» و «برپا کردن نماز» است. منافق نمی‌تواند نماز را بر پا کند، حداکثر خود را با بی‌حالی بلند می‌کند و نمازی می‌خواند. برپایی نماز لوازم زیادی دارد؛ لوازمی همچون ایمان با توسل، حضور قلب و ... می‌خواهد که منافق ندارد. اگر بخواهیم حیا و عفاف را اقامه کنیم، بیشتر از تبلیغ و ارشاد، به تشویق و تنبیه نیاز داریم. زمینه‌سازی و گستراندن بساطی که به رعایت عفاف و حجاب بینجامد و آن را تسهیل کند، از شئون اقامه عفاف است. برای نمونه دو معماری قدیمی و مدرن در خانه‌سازی را با هم مقایسه کنید؛ در معماری مدرن کلّ خانه «اوپن» است و مهمان نامحرم در معرض خانم خانه است. او یا باید در آشپزخانه با چادر باشد که کار آشپزی به سرانجام نمی‌رسد یا باید به اضطرار، این عسر و سختی را رها کند که عفاف زایل می‌شود! در حالی که در معماری قدیم، خانه غیر از دالان جلو، بیرونی و اندرونی و پستو داشت و عملاً زن خانه در دید همگان نبود و رعایت حجاب و عفاف بسی آسان‌تر بود. حال اگر بخواهیم عفاف را در ادارات نیز اقامه کنیم، باید به مناسبات دیوان‌سالاری نیز توجه کنیم. اگر می‌خواهیم در شهرها عفاف را اقامه کنیم، نظام‌سازی، شهرسازی و صدها مطلب دیگر را باید مدّ نظر قرار دهیم. قرآن کریم از این حقیقت به خوبی پرده بر می‌دارد و بین اقامه نماز با شهرسازی رابطه مستقیم برقرار نموده، می‌فرماید: «به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر، خانه‌هایی فراهم آورید (زیرا آنان باید چادرنشینی و پراکندگی را رها کنند) و شما و آنان خانه‌هایتان را روبه‌روی هم قرار دهید و نماز به پا دارید». ۹. چرا امر به اقامه نماز را به امر به قرار دادن خانه‌ها روبه‌روی هم عطف فرمود؟ چون واقعاً اقامه نماز به نحو ساخت خانه‌ها و مهندسی شهری هم ارتباط دارد، ولو این موضوع به اصل نماز خواندن ربطی نداشته باشد. از این رو اقامه دین جز با حاکمیت و بنای تمدن ممکن نیست؛ چنانچه در آیه شریفه هم شهرسازی را از هارون و موسی در جهت اقامه نماز می‌خواهد. آیا واقعاً این آیات در میان ما مهجور واقع نشده است؟! آیا ما این نگاه را که در قرآن موج می‌زند و مأموریت دوم خداوند به انبیای پس از نوح است، یافته‌ایم و بار مسئولیت مناسب آن را به دوش کشیده‌ایم؟! ۲. مقابله دوم ابلیس: طاغوت سازی در مقابله با این فاز از کار اولیای الهی، شیطان هم مقابله به مثل می‌نماید. «طاغوت» واژه‌ای قرآنی برای این تقابل است. طاغوت سه ویژگی دارد: الف - افراط در طغیان؛ قرآن هر عصیان و طغیان از فرمان الهی را طاغوت نمی‌خواند. ب - طغیان فراگیر است. طاغوت بودن فقط در اثر عظمت و هیبت طاغی میسر نمی‌شود. طاغوت غیر از طاغی بزرگ، پذیرندگان طغیان نیز می‌خواهد تا روی هم طاغوت را بسازند. ج - طغیان سازمان یافته است. یعنی همه مناسبات زندگی را در برمی‌گیرد. گروهی انسان طاغی و فاسد که دور هم گرد آمده، فساد می‌کنند، فاسدند اما طاغوت نیستند. طاغوت نظام دارد و همه زندگی رعیت خود را زیر شعاع خود می‌برد؛ یعنی در پرتو آن طغیان، نوجوان درس می‌خواند، جوان ازدواج می‌کند، زن رفتار می‌نماید، حقوق، سیاست، علم، صنعت... تعریف می‌شود. حضرت امیر(ع) ویژگی طاغوت را چنین توصیف می‌کنند: «برادری مردم بر بدی‌ها و هجرت عمومی از دین». ۱۰. حال به تاریخ نگاه کنید. شیطان در مقابل تمام انبیایی که مأمور اقامه دین‌اند، طاغوتی برافراشته است. مقابل ابراهیم، نمرود؛ مقابل موسی، فرعون؛ مقابل عیسی، روم و مقابل محمد(ص)، جاهلیت سفیانی. به سوی فردای ظهور ۱. ظهور؛ تأویل اقامه دین قرآن کریم ثمره اقامه دین را با بیانی زیبا تشریح می‌نماید: «اگر آنان تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی و احکامی را که از جانب پروردگارش بر آنان فرو فرستاده شده اقامه می‌کردند، قطعاً از

فراز سرشان و زیر پایشان بهره‌ها و نعمت‌های فراوان سرازیر می‌شد». ۱۱ این ثمره اقامه دین است، نه عمل به دین. در روایات بسیاری چنین خصوصیتی را برای زمان ظهور ولی مطلق خدا (عج) معرفی کرده‌اند که زمین گنج‌هایش را بیرون می‌ریزد، سبزی و آبادانی فراگیر می‌شود و باران‌های نافع بسیار نازل می‌شود و ... بهتر است بدانیم این موضوع خرق عادت و معجزه نبوده، از قضا متناسب با قانون تکوین است. وقتی دین اقامه شود، زمین و آسمان نعمت خود را آشکار می‌کند. زیرا در هنگام اقامه دین، مردمان نیز به اطاعت خدا می‌پردازند و سازگاری بین عالم غیر انسانی که همه مطیع خداوند هستند و عالم انسانی رخ می‌دهد. اما در تمدن غیر الهی و طاغوتی، عالم به راه اطاعت می‌رود و زندگی انسانی به راه طغیان. یعنی عالم و آدم بر دو محور می‌گردند، لذا اصطکاک و تنش رخ می‌دهد، فساد در زمین، زلزله‌ها، نابسامانی‌ها نمایان می‌شود. یعنی همان چیزی که درباره آخرالزمان و پایان این تمدن طاغوتی وعده داده شده است: شیوع بیماری‌ها، زلزله‌ها، سیل‌ها و ... «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی الناس» اساساً پیامبر اکرم (ص) یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های حضرت مهدی (عج) را «اقامه دین» معرفی می‌فرماید. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) درباره امام عصر (عج) روایت می‌کند: «او در آخرالزمان دین را برپا می‌دارد (اقامه می‌کند) همان‌طور که من در اول زمان اقامه کردم». ۱۲ تنها با اقامه دین است که بندگی آسان شده، نفاق و جحود به صعوبت و سختی از این‌رو خصوصیت اصلی دولت کریمه «تعزیه‌ها الاسلام و أهله و تدلّ بها النفاق و أهله» ۱۳ معرفی شده است. «عزیز» شدن هر چیز، یعنی خدشه‌ناپذیری و خلل‌ناپذیر شدن آن: در مقابل، ذلت ملازم با رخنه‌پذیری است. اقامه دین یعنی بنای مناسبات اجتماعی و ساختارهای متنوع فرهنگی و اقتصادی بر محور تعالیم اسلام. لذا نه دین خدشه‌ای می‌پذیرد که به علت تنگناهای عینی، فرائض آن تعطیل و معارفش متروک شود و نه اهل اسلام برای مسلمانی دچار سختی و صعوبت می‌شوند، بلکه کفر و نفاق به تنگنا می‌افتد. چگونه است که امروز ارتباطات خارج شده از مدار دین در کانال‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و مهمانی‌ها، پارتی‌ها، خیابان‌ها و فروشگاه‌ها و ... جوان مسلمان را به تنگنا می‌اندازد، به گونه‌ای که حفظ دین برای او مثل شنا در خلاف جهت رودخانه یا به تعبیر روایات، آتش در دست داشتن است؛ در دولت حضرت مهدی (عج) فسق و نفاق چنین وضعی می‌گیرد و البته این کاملاً در نتیجه نحوه تمدن و مناسباتی است که امام (ع) برپا می‌کند. ۲. ما و برنامه اقامه دین اقامه دین چنان که گذشت، به مسائل مهمی در حوزه فرهنگ و تمدن وابسته است و انجام آن به عده و عده خاصی نیاز دارد. قرآن کریم به زیبایی درباره اهل کتاب از فقدان این توانایی برای اقامه دین سخن می‌گوید: «بگو ای اهل کتاب شما بر جایگاه استواری قرار ندارید؛ تا [مگر اینکه] بتوانید تورات و انجیل و سایر کتاب‌های آسمانی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما فرستاده شده است برپا دارید». ۱۴ علامه طباطبایی «لستم علی شیء؛ بر جایگاه استواری قرار ندارید» را به معنای نداشتن جایگاه، توانایی و نداشتن مقدمات و آمادگی لازم می‌داند. پس مهم‌ترین وظیفه مسلمان - که به صراحت «انتم الأعلون» قوم توانای خداوند برای این کارند - درباره این برنامه الهی، این است که به آن جایگاه و قدرت فعلی جهت اقامه دین برسند و البته این در خود ده‌ها دستور جزئی دارد که مجال طرحش نیست. اما از جمله مهم‌ترین و صریح‌ترین آنها «انضباط معرفتی در درک و دریافت از دین» است. آیه سوره شوری صریحاً پس از دستور اقامه دین می‌فرماید: «در دین تفرقه نکنید». این مطلب با «خود متفرق نباشید» تفاوت می‌کند. گرچه وحدت اسلامی ضرورتی است که نبودش صدمه‌های جبران‌ناپذیری دارد، اما متفرق کردن دین با برداشته‌های متجزی و نداشتن دین جامع و نگاه منظومه‌ای به آموزه‌های دینی صدمه‌ای بالاتر است که اقل ضرر آن، این است که حتی اگر دین، رایج و عمل هم بشود، مناسبات دینی اقامه نمی‌گردد! مثلاً هنگام استنباط احکام نماز به جهات اقامه نماز که به شهرسازی و اصلاح مناسبات مربوط است، توجه نمی‌شود. یا وقتی می‌خواهیم انتظار را بشناسانیم از جهات استراتژیک آن غفلت می‌نماییم. یکی از اسرار «لستم علی شیء» و بودن اهل کتاب برای اقامه دین هم در قرآن به دلیل «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» ۱۵ بودن آنها معرفی شده است. پی نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.

ابراهیم شفیعی سروسستانی متناسب با بررسی نشانه‌های ظهور، در این شماره مجله، برخی مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با این موضوع را که معمولاً در کتاب‌ها و آثار مؤلفان اسلامی از آنها یاد می‌شود، بررسی می‌کنیم: ۱. نشانه‌های ظهور ظهور مصلح آخرین، حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - با حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی و تحولات سیاسی و نظامی بسیاری همراه است که همه، از آماده شدن جهان برای ورود به عصری جدید و آغاز دورانی سرنوشت‌ساز از حیات کره خاک حکایت می‌کنند. از مجموع این حوادث، رویدادها و تحولات که پیش از ظهور یا هم‌زمان با آن رخ می‌دهند، به نشانه‌ها یا علایم ظهور تعبیر می‌شود. به این نکته هم باید توجه داشت که همه این نشانه‌ها در یک زمان رخ نمی‌دهند و از نظر دوری یا نزدیکی به وقت ظهور، با یکدیگر تفاوت دارند. ۲. مَلَاحِم این واژه جمع «مَلَحَمَه» به معنای جنگ و خون‌ریزی بزرگ و رزمگاه است. در مورد ریشه این کلمه، برخی گفته‌اند: ملحمه از «لُحْمَه» به معنای تار و پود پارچه گرفته شده است و چون معمولاً در رزمگاه طرفین نبرد چون تار و پود پارچه در هم می‌پیچند، به آن «ملحمه» می‌گویند. برخی دیگر گفته‌اند: این کلمه از «لَحْم» به معنای گوشت گرفته شده است و بدان دلیل به رزمگاه «ملحمه» می‌گویند که در آن گوشت‌های کشته‌شدگان به فراوانی به چشم می‌خورد. ۱. ملاحم در اصطلاح به جنگ‌ها و رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود که پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) از وقوع آنها خبر داده‌اند. ۳. فِتْن کلمه «فتن» جمع «فتنه» به معنای آزمایش، امتحان، شورش، اختلاف آراء، رنج و محنت است. این واژه در اصل به عملی گفته می‌شود که برای پاک کردن طلا و نقره از ناخالصی انجام می‌گیرد. ۲. فتن در اصطلاح به معنای حوادث و رویدادهایی است که وقوع آنها در کلمات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهرینش (ع) پیش‌گویی شده است. ۴. اَشْرَاطُ السَّاعَةِ کلمه «اشراف» جمع «شَرَط» به معنای علامت و نشان است. ۳. «اشراف الساعه» یا «اشراف یوم القیامه» در اصطلاح عبارت از «نشانه‌های برپایی قیامت» است. در منابع روایی، از برخی نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های برپایی قیامت یاد شده است. ۴. پیامبر گرامی اسلام (ص) از همان سال‌های آغازین بعثت، بر اساس دانش ماورایی خود، به پیش‌گویی رویدادهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌پرداخت که در آینده‌های دور و نزدیک در جامعه اسلامی روی خواهد داد. به تعبیر برخی از روایات، ایشان، مسلمانان را از همه حوادثی که تا آستانه قیامت رخ خواهد داد، آگاه می‌کرد. آن حضرت گاه مسلمانان را نسبت به رخدادهای مبارکی که در آینده رخ خواهد نمود، مژده و بشارت می‌داد و گاه آنان را از وقایع شومی که پیش روی آنهاست، برحذر می‌داشت. این رویه مستمر پیامبر اکرم (ص) در مورد پیش‌گویی رویدادهای مختلف به ویژه رویدادهایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد، موجب شد که مسلمانان در طول سال‌های پربرکت حیات رسول گرامی اسلام (ص) از گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند؛ گنجینه‌ای که از همان سده‌های آغازین گسترش اسلام به دست مؤلفان، مورخان و محدثان، جمع‌آوری و در اختیار نسل‌های آینده گذاشته شد. مؤلفان اسلامی مجموعه روایت‌هایی را که به ویژه از پیامبر اسلام در زمینه حوادث مختلف اجتماعی و سیاسی وارد شده بود، در کتاب‌هایی که معمولاً با عناوینی همچون علامات المهدی، علامات مهدی آخرالزمان، علایم الظهور، اشراف الساعه، علامات الساعه، علامات یوم القیامه، الفتن، الملاحم، الفتن و المحن، الفتن و... نامیده می‌شده است، جمع‌آوری کرده‌اند. ۵. گفتنی است کتاب‌شناس بزرگ شیعی، «آقا بزرگ تهرانی»؛ از بیش از سی مورد کتاب که با عناوینی نظیر «الفتن و الملاحم» نوشته شده‌اند، یاد کرده است. ۶. ۵. شرایط ظهور به مجموعه زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که در صورت فراهم شدن آنها ظهور امام مهدی (ع) رخ خواهد داد، «شرایط ظهور» گفته می‌شود. البته در اینکه با قاطعیت بتوان اموری را از شرایط ظهور برشمرد و ادعا کرد که با تحقق آنها حتماً ظهور محقق خواهد شد، تردید وجود دارد، با این حال، شاید بتوان از برخی روایات چنین استفاده کرد که اموری مانند آمادگی فکری و عملی مردم برای ظهور امام عدالت‌گستر، عزم جدی آنها برای وفا به پیمان خود در برابر آن امام، وجود تعداد کافی یاران مخلص و وفادار، ناامیدی کامل مردم از طرح‌ها و برنامه‌های دست‌ساخته

بشر برای اصلاح وضع جهان و... از شرایط ظهور به شمار می‌آیند. گفتنی است برخی افراد، نشانه‌های ظهور را با شرایط ظهور اشتباه می‌گیرند و گمان می‌کنند ظهور امام مهدی (ع) به تحقق این نشانه‌ها بستگی دارد و تا زمانی که آنها رخ ندهد، لزوماً ظهور واقع نخواهد شد، در حالی که نشانه‌های ظهور تنها جنبه آگاهی‌بخشی، بیدارسازی و هشداردهی دارند و راه‌هایی برای تشخیص منجی موعود حقیقی از موعودهای دروغین به شمار می‌آیند. بنابراین، چه بسا امکان دارد که اراده خداوند به ظهور امام مهدی (ع) تعلق گیرد بی آنکه برخی از نشانه‌های ظهور محقق شده باشند. در معارف شیعی، از این موضوع به «بداء» تعبیر می‌شود. ۷ ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۵۴، ماده «لحم». ۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ماده «فتن». ۳. همان، ج ۷، ص ۸۲. ۴. در یکی از این روایات نشانه‌های برپایی قیامت به نقل از پیامبر اکرم (ص) چنین بیان شده است: «لا تقوم الساعة حتی تکون عشر آیات: الدجال و الدخان و طلوع الشمس من مغربها، و داب‌ الأرض و یأجوج و مأجوج و ثلاث خسوف: خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف بجزیر العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر تنزل معهم إذا نزلوا و تقبل معهم إذا أقبلوا». بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۱ و ج ۵۲، ص ۲۰۹. ۵. رک: نعیم بن حماد بن معاویه، الفتن، تحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ه. ق، ص ۱۱. ۶. رک: آقا بزرگ طهرانی، الذریع‌ إلى تصانیف الشیعه، چاپ دوم: بیروت، دارالاضواء، بی‌تا، ج ۱۶، صص ۱۱۴ - ۱۱۲، ج ۲۲، صص ۱۹۰ - ۱۸۷. برخی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که با عناوین یاد شده به رشته تحریر درآمده‌اند، به این شرح است: ابوعبدالله نعیم بن حماد مروزی، معروف به ابن حماد (م ۲۸۸ ه. ق)، الفتن، ۲ جلد، چاپ اول: قاهره، توحید، ۱۴۱۲ ه. ق؛ ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس، معروف به سید بن طاووس (م ۶۲۴ ه. ق)، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، چاپ پنجم: قم، رضی، ۱۳۹۸ ه. ق. کتاب یادشده با این نام نیز به چاپ رسیده است: التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، تحقیق: مؤسسه صاحب الامر (عج)، چاپ اول: اصفهان، گل‌بهار، ۱۴۱۶ ه. ق؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، معروف به ابن کثیر (م ۷۷۴ ه. ق)، النهای‌ فی الفتن و الملاحم، تحقیق: محمد احمد عبدالعزیز، ۲ جلد، بیروت، دارالجمیل، بی‌تا؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، معروف به ابن کثیر، علامات یوم القیام‌، چاپ اول: قاهره، مکتب‌ القرآن، ۱۴۰۸ ه. ق؛ علی بن حسام‌الدین متقی هندی (م ۹۷۵ ه. ق)، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، رضوان، ۱۳۹۹ ه. ق؛ سید شریف محمد بن رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ ه. ق)، الإشاع‌ لأشراط الساع‌، چاپ چهارم: بیروت، دارالکتاب العلمی‌، بی‌تا. ۷. درباره موضوع «بداء» به مقاله‌ای که در صفحات ۳۶-۳۹ همین شماره مجله آمده است مراجعه نمایید..

امام خمینی (ره) و مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان (ع)

چند نفر، ادعای عرفان داشتند و اذعان می‌کردند که با امام زمان (ع) ارتباط دارند. برخی از مسئولان مملکتی، پس از شنیدن این ادعاها، معتقد بودند باید این قضیه روشن شود تا چنانچه ادعای این افراد، کذب و دروغ بود، موضوع افشا شود تا کسی به انحراف و اشتباه نیفتد. سرانجام با وساطت دو تن از مسئولان نظام، این چند نفر اجازه ملاقات با حضرت امام (ره) پیدا کردند. حضرت امام (ره) در همان لحظات اول، به ریاکاری آنان پی بردند و با اشرافی که داشتند جهت روشن شدن موضوع، سه سؤال را مطرح کردند. خاطرات بستگان، خویشاوندان و جمعی از شاگردان و دوستان حضرت امام خمینی (ره) در کتاب «پا به پای آفتاب» آمده است. از جمله خاطره‌ای شنیدنی و درس آموز درباره برخورد حضرت امام خمینی (ره) با چند مدعی ارتباط با امام زمان (ع) که مرور و تأمل آن در این آشفته بازار مکاره از بسیاری جهات آموزنده است. با هم این خاطره را مرور می‌کنیم: چند نفر، ادعای عرفان داشتند و اذعان می‌کردند که با امام زمان (ع) ارتباط دارند. برخی از مسئولان مملکتی، پس از شنیدن این ادعاها، معتقد بودند باید این قضیه روشن شود تا چنانچه ادعای این افراد، کذب و دروغ بود، موضوع افشا شود تا کسی به انحراف و اشتباه نیفتد. سرانجام با وساطت دو تن از مسئولان نظام، این چند نفر اجازه ملاقات با حضرت امام (ره) پیدا کردند. حضرت امام (ره) در همان لحظات اول،

به ریاکاری آنان پی بردند و با اشرافی که داشتند جهت روشن شدن موضوع، سه سؤال را مطرح کردند. ایشان فرمودند: «اگر شما با امام زمان (ع) ارتباط دارید، پاسخ این سؤالات را از آن حضرت بگیرید و برای من بیاورید. اولاً، از حضرت سؤال کنید عکسی که من در منزل دارم و مورد علاقه من نیز هست، منسوب به چه کسی می‌باشد؟ ثانیاً، از حضرت پرسید که رابطه حادث با قدیم - که یک مسئله فلسفی است - چیست؟ ثالثاً، اینکه من چیزی را گم کرده‌ام و مدت‌هاست دنبال آن می‌گردم. از آن حضرت پرسید که گمشده من کجاست؟! آن چند نفر که ادعای ارتباط با امام زمان (ع) را داشتند، پس از مدتی از پاسخ‌گویی به سؤالات حضرت امام (ره) اظهار ناتوانی کردند و بدین ترتیب معلوم شد آنان افراد صالحی نبوده و ادعاهای آنان دروغ بوده است. در توضیح باید گفت: عکس مورد علاقه حضرت امام (ره) که در اتاق ایشان قرار داشت، منسوب و منتسب به پیامبر اکرم (ص) بود. این عکس بعد از رحلت حضرت امام (ره) بسیار شهرت پیدا کرد و فراوان تکثیر شد. گمشده ایشان نیز همان کتاب اشعار و غزل‌های حضرت امام بود. ۱. در مقدمه دیوان حضرت امام درباره این موضوع چنین آمده است: «حضرت امام (ره) در دوران جوانی غزلیات فراوانی سروده و آنها را در دفتری گردآوری کرده بودند متأسفانه این دفتر در جریان سفرهای پیاپی ایشان، مفقود گردید. دفتر دیگری از ایشان نیز که برخی از اشعار آن به خط ایشان و برخی دیگر به قلم همسر گرامی‌شان مکتوب شده، در جریان تغییر مکرر محل سکونتشان گم شد؛ همچنین برخی از دست‌نوشته‌های ایشان در پی هجوم مأموران ساواک به منزل و کتابخانه شخصی‌شان از دست رفت. خلاصه مطلب آنکه دیوان فعلی امام عمدتاً پس از پیروزی انقلاب به اضافه اشعار پراکنده‌ای که در دست بعضی از ارادتمندان آن حضرت بود، سامان داده شده است. ۲. چند نکته در حاشیه این برخورد اینکه در عصر غیبت - به عنایت امام عصر (ع) - برخی از خوبان و شایستگان توفیق تشرف به آستان جان‌جانان را می‌یابند، مورد تردید نیست. اما اصولاً کسانی که توفیق تشرف به بارگاه بلند آن امام مهربان (ع) را پیدا می‌کنند، هیچ‌گاه ادعای ارتباط و ملاقات با آن حضرت (ع) را ندارند. حتی بسیاری از صالحانی که این توفیق را داشته‌اند، اجازه نقل این نعمت و رزق معنوی را به خود نمی‌دهند و چنانچه هم بنا به مصالحی اشاراتی به این موضوع داشته‌اند، آن را با افرادی خاص و با ظرفیت در میان نهاده‌اند و در بسیاری اوقات تأکید موثق کرده‌اند که تا زمانی که زنده هستند، ارتباط ایشان با حضرت صاحب‌جایی بازگو نشود. بر بشر قفل است و در دل رازها شب خموش و دل پر از آوازه‌عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند هر که را اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند ۳. سر بازگو کردن توفیقات و تشرفات از زبان خوبان، تنها ایجاد انگیزه و شورآفرینی در دیگر خواهران و برادران ایمانی است تا بدانند و آگاه باشند که امام مهربان (ع) از حال ایشان غافل نیست و هرگاه آنان صادقانه و خالصانه به درگاه دلبر روی آورند، عنایت امام از آنان دستگیری خواهد کرد. ملاقات با امام عصر (ع) و تشرف به محضر محبوب، یک‌سویه است نه دو سویه. یعنی این‌گونه نیست که این بندگان برگزیده و خوب خدا هرگاه اراده کردند به آستان جانان شرفیاب شوند. بلکه هرگاه امام معصوم (ع) مصلحت بدانند این نعمت به آنان ارزانی خواهد شد. این سعادت‌مندان و بختیاران شهرت‌گریز اهل باز کردن دکان بسیار و دستگاه و ادعای ارتباط نیستند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «ممکن است یک انسان سعادت‌مندی چشمش، دلش این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود؛ اما چنین کسانی اهل ادعا نیستند، اهل دکان‌داری نیستند». ۴. امام خمینی (ره) بدون اینکه خود را ببازد، آن مدعیان را پذیرفت و به مصداق این آیه شریفه که: «قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین»؛ ۵. بگو بیاورید دلیل خویش را، اگر راستگو هستید؛ ایشان با طرح سه سؤال، مشت را به سادگی باز کرد. در روایات آمده است: «از فراست و تیزبینی شخص مؤمن پرهیزید. زیرا او با نور خدا می‌نگرد». ۶. پیرجماران با فراست و کیاستی که از نور خدا بهره می‌گرفت، در همان نگاه نخستین، ادعای دروغین آنان را دریافت؛ لذا فرصت عرض اندام و خودستایی و خودنمایی را از ایشان گرفت. مؤمن ار «ینظر بنور الله» نبود غیب، مؤمن را، برهنه چون نمود ۷. مؤمن «ینظر بنور الله» شدی از خطا و سهو، ایمن آمدی ۸. پیشوای پرهیزکاران و امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «از گمان مؤمنان پرهیزید، زیرا خداوند متعال حق را بر زبان آنان جاری می‌سازد». ۹. نکته آخر اینکه مؤمن نباید ساده‌لوح و زودباور باشد و

هر حرفی را بدون تحقیق از هر کسی بپذیرد. به ویژه خواهران ایمانی باید بیشتر مراقب بوده، اجازه سوءاستفاده از اعتقادات پاک و احساسات بی‌شائبه خود را به شیادان شیطان صفت ندهند و در این راستا از مشورت با کارشناسان مطمئن، به ویژه مراجع معظم تقلید و دیگر فرزندان فرهیخته غفلت نورزند. چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست ۱۰ عبدالحسن ترکی ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. پا به پای آفتاب، ج ۱، صص ۲۵۴-۲۵۵ (مصاحبه با علی‌اکبر آشتیانی). ۲. دیوان امام(ره)، صص ۳۱-۳۲. ۳. مثنوی معنوی، دفتر ۵، ابیات ۲۲۳۸-۲۲۴۰. ۴. مقام معظم رهبری (حفظه الله)، موعود شماره ۹۱، ص ۵. ۵. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۱. ۶. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۸. ۷. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۳۱. ۸. همان‌جا، دفتر چهارم، بیت ۱۸۸۵. ۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۳۸۷ به نقل از احادیث و قصص مثنوی، ص ۶۲. ۱۰. مثنوی معنوی، دفتر اول.

بداء

بداء یکی از آموزه‌های مهم اسلامی است که اعتقاد به آن، نقش مؤثری در خداشناسی، پیامبرشناسی، امام‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. آیات قرآن کریم و احادیث نقل شده در کتاب‌های شیعه و سنی به روشنی بر بداء دلالت دارند. با این همه، برخی از علمای سنی بداء را انکار نموده‌اند از آن جهت که معنای آن را به درستی درک نکرده و پنداشته‌اند بداء با علم ذاتی و ازلی خدا در تعارض است. مفهوم بداء عبارت است از تغییر در قضا و قدر غیر حتمی. آموزه‌های مبتنی بر تقسیم قضا و قدر، به حتمی و غیرحتمی تقسیم می‌شود که باید دانست امکان تغییر در قسم غیرحتمی وجود دارد. امام باقر(ع) می‌فرمایند: «برخی امور، حتمی‌اند که ناگزیر موجود خواهند شد. برخی امور دیگر، در نزد خدا موقوف‌اند که خدا با مشیت خود، برخی از این امور را مقدم می‌کند، برخی دیگر را از بین می‌برد و برخی دیگر را محکم می‌دارد و موجود می‌سازد». ۱. بداء از ریشه «بدو» به معنای ظهور است و به دو معنا به کار می‌رود: ظهور پس از خفاء و پیدایش رأی جدید. ۲. معنای اخیر، خود به دو صورت ممکن است رخ دهد: پیدایش رأی بدون سابقه رأی قبلی و پیدایش رأی بر خلاف رأی قبلی. مقصود از بداء در قرآن و احادیث، همین معنای سوم است. از مهم‌ترین آیاتی که در مورد بداء در قرآن وجود دارد و در احادیث به آن استناد شده می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «خدا هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست». ۳. ظاهر آیه شریفه این است که اگر خدا بخواهد برخی امور موجود را محو و برخی امور غیر موجود را تثبیت می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «آیا محو، جز به چیز ثابت و موجود تعلق می‌گیرد؟ و آیا وجود بخشیدن مگر به چیزی که نبوده، تعلق می‌گیرد؟» ۴. این محو و اثبات در مورد همه ممکنات جهان صادق است، از جمله مقدمات فعل الهی همچون قضا و قدر. بنابراین براساس ظاهر آیه شریفه ممکن است قضا و قدر موجود تغییر کند؛ به این معنا که قضا و قدری پاک شود و قضا و قدر جدیدی نوشته شود. امام صادق(ع) در تفسیر آیه بالا بر این مطلب تصریح می‌کنند: «به درستی که آن کتاب، کتابی است که در آن، هر چه بخواهد محو و اثبات می‌کند. از همین کتاب است قضا و قدرهایی که دعا، آنها را رد می‌کند، دعایی که بر آن نوشته شده است: آنچه به واسطه آن، قضا را برمی‌گردانند. اما وقتی که قضا و قدرها به ام‌الکتاب منتقل شود، دیگر دعا در آن تأثیری ندارد». ۵. از این حدیث و احادیث مشابه می‌توان فهمید که تقدیرهای جهان در دو لوح ثبت شده است. یکی لوح بداء یا لوح محو و اثبات، دیگری لوح ام‌الکتاب. قضا و قدرهایی که خداوند براساس وضعیت موجود ما ثبت کرده، در لوح بداء قرار دارد که ممکن است با دعا یا کاری دیگر تغییر کند. اما قضا و قدر اگر به لوح ام‌الکتاب راه یابد و در آنجا نوشته شود، دیگر تغییر نخواهد یافت. علم فرشتگان، پیامبران و امامان به حوادث آینده از لوح محو و اثبات است. امام صادق(ع) فرمودند: «خدا دو علم دارد: یکی علمی است پوشیده و نهان، که جز او کسی آن را نمی‌داند و بداء از همین علم است و دیگری علمی که آن را به فرشتگان و پیامبران آموخته است که ما آن را می‌دانیم». ۶. ظاهراً مقصود از علم مکنون، همان ام‌الکتاب است که در آن بداء رخ نمی‌دهد، بلکه منشأ بداء است. به این معنا که علم لوح بداء و نیز تغییراتی که در این لوح رخ می‌دهد و در واقع همه

چیز، در امّ‌الکتاب وجود دارد. این علم از دسترس غیرخدا دور است و از این رو هیچ کس دارای علم مطلق نیست. ممکن است مقصود از علم مکنون، علم ذاتی خدا باشد که در آن همه چیز وجود دارد و آن نیز از دسترس غیرخدا دور است. البته احتمال اول قوی‌تر است؛ چون در بحث از بدهاء، علم فعلی مورد بحث است، یعنی لوح مخلوقی که وقایع در آن ثبت شده است. به عبارت ساده‌تر، علم ذاتی خدا که ازلی است مورد بحث نیست. همان‌طور که در بحث از رابطه علم و بدهاء خواهیم دید، اشتباه منکران بدهاء، خلط میان این دو نوع علم - یعنی علم ذاتی و علم فعلی - است. به هر حال علم ذاتی خدا و نیز امّ‌الکتاب در اختیار فرشتگان و معصومان (ع) نیست و آنان تنها به لوح محو و اثبات علم دارند و این لوح با بدهاء قابل تغییر است. بنابراین آنان علم مطلق و غیرمشروط ندارند و تحقق علم آنها نسبت به آینده، مشروط به عدم بدهاء است. از این رو از امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، امام باقر و امام صادق - علیهم‌السلام - نقل شده که فرمودند: «قسم به خدا اگر نبود آیه‌ای در کتاب خدا، به یقین، شما را از هر آنچه تا روز قیامت رخ می‌دهد، خبر می‌دادم [این آیه عبارت است از]: «یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ خدا هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند.»^۷ البته این مباحث در مورد تقدیرات غیرحتمی و بدهاء‌پذیر است، در حالی که علم فرشتگان و معصومان (ع) به تقدیرات حتمی تغییرپذیر نیست. در حدیثی که در کتاب‌های اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، یکی از مصادیق آیه مورد بحث، طول عمر ذکر شده است: «از طول عمر، هر اندازه خدا بخواهد از بین می‌برد و هر اندازه خدا بخواهد می‌افزاید.»^۸ در حدیث دیگر، یکی از مصادیق آیه مورد بحث، رزق و روزی ذکر شده است.^۹ یکی دیگر از آیات مهم مربوط به بدهاء، آیه زیر است: «يَهُودُ كَفَتُوا: دست خدا بسته است. دست‌هایشان بسته باد و برای این سخن، از رحمت الهی دور شوند. بلکه هر دو دست خدا گشاده است، هر گونه که بخواهد می‌بخشد.»^{۱۰} همان‌طور که امام صادق (ع) تذکر داده‌اند، مقصود یهود این نبود که خدا دست دارد و دستش با ریسمانی بسته است، بلکه مقصود آنها این بود که خداوند از کار قضا و قدر فارغ شده و دیگر چیزی را کم و زیاد نمی‌کند و خدا در پاسخ به این اعتقاد یهود فرمود: «دست‌های خدا گشاده است.»^{۱۱} آیه شریفه و احادیث ذیل آن مطلبی عقلی را بیان می‌دارد و آن، اینکه قدرت خدا مطلق است و به تعبیر آیه دست‌های خدا باز است (یداه مبسوطان). مطلق بودن قدرت اقتضا می‌کند که خدا هر وقت بخواهد تقدیرات را عوض کند و وضعیت موجود را به هم بزند: فقیر را غنی و غنی را فقیر سازد، طول عمر کسی را زیاده‌تر از تقدیر سابق کند و طول عمر شخص دیگر را کمتر از تقدیر قبلی کند و همین‌طور. بنابراین، وقتی بدهاء به خدا نسبت داده می‌شود، مقصود پیدایش رأی یا قضا و قدر و مشیت و اراده جدید است که با رأی قبلی تفاوت دارد. این تفاوت یا به این شکل است که چیزی کاملاً محو می‌شود و چیز جدیدی مقدّر می‌شود، مثل اینکه شغلی برای شخصی مقدّر شده بود و با بدهاء شغل دیگری برای او مقدّر می‌شود. یا به این شکل است که چیزی کم یا زیاد می‌شود، مثل اینکه در لوح قضا و قدر، عمر شخصی کم و زیاد می‌شود. یا به این شکل است که چیزی مقدم یا مؤخر می‌شود. امام باقر (ع) می‌فرمایند: «خدا چیزی را که قبلاً بوده یا الآن می‌باشد یا در آینده خواهد بود، وانگذاشته، مگر آنکه آن را در کتابی ثبت کرده است. این کتاب پیش روی خدا قرار دارد و خدا به آن توجه می‌کند. پس آنچه رامی‌خواهد، جلو اندازد و آنچه را می‌خواهد، عقب اندازد. آنچه را خواست، محو کند و آنچه را خواست، موجود سازد و آنچه را نخواست، موجود نشود.»^{۱۲} بنابراین، بدهاء وقتی به خدا نسبت داده می‌شود، به معنای ظاهر شدن چیزی است که قبلاً برای او مخفی بوده است و در آیات و احادیث، اثری از این معنا دیده نمی‌شود. گذشته از این، این معنا با علم مطلق الهی ناسازگار است. برخی دانشمندان پنداشته‌اند که بدهاء فقط به معنای ظهور بعد از خفا استعمال می‌شود و چون این معنا در مورد خدا محال است، باید بدهاء را به انسان یا ملائکه یا دیگر مخلوقات نسبت داده.^{۱۳} در حالی که بحث بر سر بدائی است که به خدا نسبت داده می‌شود نه بدهاء مخلوقات. علاوه بر این، تنها یکی از معانی بدهاء، ظهور بعد از خفا است و معنای دیگر بدهاء، پیدایش رأی جدید است. معنای اخیر هم در قرآن و احادیث مورد تأیید قرار گرفته است و هم از لحاظ عقلی اشکالی ندارد، بلکه عقل آن را اثبات می‌کند. در قرآن کریم نمونه‌های متعددی از بدهاء به معنای تغییر در قضا

و قدر نقل شده است. از جمله بداء در عذاب قوم یونس که با دعای مردم رفع شد. ۱۴ همچنین بداء در مواعده موسی (ع) با خدا که از سی شب به چهل شب تغییر یافت. ۱۵ همچنین بداء در ورود همراهان حضرت موسی (ع) به سرزمین مقدس که به جای آن سرگردانی در بیابان‌ها، نصیب آنان شد. ۱۶ در احادیث شیعه و سنی، موارد بداء و اسباب آن به تفصیل مطرح شده است که طرح آنها در حوصله این مقاله نیست. ۱۷ ۲. دلایل عقلی بداء بداء آموزه‌ای نقلی است که در قرآن و احادیث مطرح شده است. همچنین، از نظر عقلی و وجدانی نیز قابل فهم و اثبات است و در نتیجه، آموزه‌ای تعبدی نیست. هر انسانی با مراجعه به وجدان و علم حضوری خود، در می‌یابد که وضعیت موجودش می‌توانست به گونه دیگری باشد. مثلاً اگر فقیر است، می‌توانست غنی باشد. اگر مریض است، می‌توانست تندرست باشد و همین‌طور. علامت این امر بدیهی و وجدانی، دعاهایی است که مؤمنان در آنها از خدا می‌خواهند تا وضعشان را تغییر دهد. اجابت این دعاها چیزی جز بداء نیست. از این رو هر کس به خدا اعتقاد دارد و از او تغییر وضعیتش را می‌خواهد، به بداء معتقد است، هر چند به ظاهر آن را انکار می‌کند. زیرا درک درستی از آن ندارد. دلیل دیگر این است که عقل، همه کمالات را برای خدا اثبات می‌کند که از جمله کمالات، قدرت مطلق اوست. براساس قدرت مطلق، خدا حتی پس از تقدیری خاص می‌تواند این تقدیر را تغییر دهد و تقدیر جدیدی را در لوح تقدیرات ثبت کند و این تقدیر جدید را در خارج جاری سازد. پس انکار بداء، محدود کردن قدرت خدا و سلب کمالات اوست که بر خلاف حکم صریح عقل می‌باشد. ۳. بداء و علم ازلی مهم‌ترین اشکال منکران بداء این است که بداء با علم مطلق و ذاتی خدا ناسازگار است، زیرا ما انسان‌ها وقتی از نظری بر می‌گردیم و نظر جدیدی در یک موضوع پیدا می‌کنیم، منشأ این تغییر رأی، جهل ما نسبت به برخی امور است که با علم به آنها نظرمان عوض می‌شود. در پاسخ به این اشکال باید گفت: اساساً بداء در علم ذاتی و مطلق خدا رخ نمی‌دهد تا این اشکال مطرح شود؛ بلکه بداء در لوح تقدیرات است که علم فعلی و مخلوق است. به دیگر سخن، خداوند بر اساس وضعیت موجود یک انسان، برای او تقدیری در لوح تقدیرات ثبت می‌کند. پس از مدتی این شخص کارهایی مثل صلۀ رحم و کمک به فقرا انجام می‌دهد. در نتیجه، خداوند تقدیر قبلی وی را عوض کرده، تقدیر جدیدی را برای او ثبت می‌کند. این تغییر در تقدیر، بداء نام دارد. البته خداوند با علم ذاتی و مطلق خود، از همه این تقدیرات گذشته و آینده آگاه است و حتی آنها را در لوح دیگری که مکنون است و ام‌الکتاب نامیده می‌شود، ثبت کرده است. در واقع خطای کسانی که به بداء اشکال می‌کنند، این است که میان علم ذاتی و ازلی از یک سو و علم فعلی و حادث از سوی دیگر خلط می‌کنند. خطای دیگر آنها این است که خدا را به انسان قیاس می‌کنند، در حالی که به گفته امام رضا (ع): «هر که پروردگارش را با قیاس توصیف کند، همیشه در گمراهی خواهد بود». ۱۶ در احادیث نیز بر این مطلب تأکید شده که بداء با علم ذاتی خدا تعارض ندارد و منشأ بداء، جهل نیست. برای مثال امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر چه را خدا اراده کند، پیش از ساختنش در علم او هست. بدایی برای خدا رخ نمی‌دهد، مگر اینکه در علم خدا بوده است. برای خدا از روی جهل، بداء رخ نمی‌دهد». ۱۷ سؤال قابل طرح در اینجا این است که اگر منشأ بداء، جهل نیست، پس منشأ آن چیست؟ به دیگر سخن، خدایی که به همه چیز آگاه است، باید از ابتدا فقط یک تقدیر مشخص و ثابت انجام دهد. اساساً حکمت بداء چیست و بداء چه آثاری دارد که خداوند به جهت آن، آثار تقدیرات را عوض می‌کند؟ در بحث بعدی به این مسئله می‌پردازیم. ۴. آثار آموزه بداء آموزه بداء، آثار مهمی در حوزه‌های مهم اعتقادی مثل خداشناسی، پیامبرشناسی، امام‌شناسی و انسان‌شناسی دارد. الف) خداشناسی: مهم‌ترین اثر اعتقاد به بداء، اثبات قدرت و آزادی مطلق خداست. زیرا براساس امکان بداء، تا زمانی که فعل و حادثه‌ای خاص در عالم رخ نداده، ممکن است خداوند تقدیر را عوض کند و آن حادثه خاص واقع نشود، حتی اگر مشیت و تقدیر و قضای الهی به آن حادثه تعلق گرفته باشد. بنابراین، هیچ چیز حتی قدر و قضای الهی نمی‌تواند قدرت و مالکیت خدا را محدود سازد و دست او را ببندد. ب) پیامبرشناسی و امام‌شناسی: اهمیت بداء در پیامبرشناسی، تا حدی است که امام رضا (ع) می‌فرماید: «خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر همراه با تحریم خمر و اقرار به بداء برای خدا». ۱۷ اعتقاد به امکان بداء و تغییر در تقدیرات، بسط ید و

قدرت مطلق خدا را برای پیامبر اثبات می‌کند. بداء به پیامبر می‌فهماند که هر چند با عنایت خدا به تقدیرات جهان آگاه گشته، اما این تقدیرات قابل تغییر است و تنها خداست که از علم مطلق برخوردار است. در نتیجه، پیامبر به علم خویش اتکا نمی‌کند و در همه امور، خود را وابسته به خدا می‌بیند. علمی که قابل تغییر نیست، علم مکنون و مخزون خداست که کسی جز خدا از آن آگاه نیست، در حالی که علم ملائکه، پیامبران و امامان معصوم (ع) نسبت به آینده قابل بداء است. از این رو، آنان به علم خود اتکا نمی‌کنند و به طور مطلق از آینده خبر نمی‌دهند، مگر مواردی که خداوند از عدم وقوع بداء در آنها خبر داده است، مثل ظهور منجی موعود و برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی (ع). (ع) ۱۸ ج) انسان‌شناسی: اگر بداء را نفی کنیم و خداوند را فارغ از کار قضا و قدر بدانیم، انگیزه‌ای برای تغییر وضعیت موجود خود، از طریق کارهای خیر و عبادات و نماز باقی نخواهد ماند، زیرا هر چه مقدر شده همان خواهد شد و هیچ تغییری در قضا و قدر رخ نخواهد داد. اصولاً امید به آینده و روحیه تلاش، در گرو امید به تغییر وضعیت و امکان بهبود وضعیت موجود است. از سویی دیگر، اگر خداوند تقدیرها را تغییر نمی‌دهد، چرا با دعا و تضرع به درگاه احدیت و اتکا و التجاء به خدا، از او بهتر شدن وضعیت را بخواهیم؟ بنابراین، اعتقاد به بداء، از یک سو روحیه امید و تلاش را به انسان می‌دهد و از سوی دیگر روحیه دعا و توبه و تضرع و توکل به حق تعالی را در انسان تقویت می‌کند. بدین سان نقش اعتقاد به بداء در حیات مادی و معنوی انسان آشکار می‌شود؛ زیرا مقولاتی همچون امید، تلاش، دعا، توجه و توکل، حیات معنوی انسان و نیز حیات مادی او را بر پایه حیات معنوی شکل می‌دهد. ۵. اسباب بداء هر عملی - خواه مثبت و خواه منفی - می‌تواند باعث تغییر در قضا و قدر یا بداء گردد. در قرآن و احادیث نیز به برخی اعمال خوب و بد اشاره شده است که باعث بداء می‌شوند. به ویژه دعا، صدقه و صلوة ارحام که بیش از دیگر اعمال مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) دعا را باعث ردّ قضای تقدیر شده می‌داند، حتی اگر این قضا محکم شده باشد: «دعا قضا را برمی‌گرداند، در حالی که محکم شده است؛ محکم شدنی». ۱۹ امام صادق (ع) فرمودند: «دعا کن و نگو که خداوند از کارش [تقدیرها] فارغ شده است». ۲۰ امام موسی کاظم (ع) نیز فرمودند: «بر شما لازم است دعا کردن، زیرا دعا به پیشگاه خدا و خواستن از او، بلایی را که مقدر شده و به مرحله قضا رسیده و تنها امضای (وقوع) آن باقی مانده است، برمی‌گرداند». ۲۱ همچنین در مورد نقش صدقه در مورد دفع مرگ سوء، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند: «صدقه، مرگ بد را از انسان دفع می‌کند». ۲۲ امام باقر (ع) نیز فرمودند: «نیکوکاری و صدقه، فقر را از بین می‌برند، عمر را طولانی می‌گردانند و نود گونه مرگ بد را دفع می‌کنند». ۲۳ پیامبر اکرم (ص) صلوة رحم را باعث تأخیر اجل و افزایش رزق می‌داند: «هر که به تأخیر افتادن اجل و زیادی در روزی را دوست دارد، صلوة رحم کند». ۲۳ از پیامبر اکرم (ص)، امیرمؤمنان (ع) و دیگر امامان نقل شده که فرمودند: «صلوة رحم، عمر را زیاد می‌کند». ۲۴ رضا برنجکار ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۷. ۲. القاموس المحيط، الصحاح، معجم مقاییس اللغی، ماده «بدو». ۳. سورة رعد (۱۳)، آیه ۳۹. ۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۷. ۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰. ۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۷. ۷. قرب الاسناد، ص ۳۵۳؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۷. ۸. الفردوس، ج ۵، ص ۲۶۱. ۹. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۵۷۴. ۱۰. سورة مائده (۵)، آیه ۶۴. ۱۱. ر.ک: شیخ صدوق، توحید، ص ۱۶۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰. ۱۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۵. ۱۳. برای نمونه بنگرید به: سبزواری، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۳۴. ۱۴. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۴۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴. ۱۵. سورة مائده (۵)، آیه ۲۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۴. ۱۶. برای نمونه در مورد کتاب‌های سنیان بنگرید به: الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۵۷۴؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۱. ۱۷. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۷. ۱۸. تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۱۸. ۱۹. التوحید، ص ۳۳۴. ۲۰. نعمانی، غیبت، باب ۱۸، ح ۱۰. ۲۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ ر.ک: تاریخ بغداد ج ۱۳، ص ۳۶. ۲۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۶. ۲۳. همان، ص ۴۷۰. ۲۴. همان، ج ۴، ص ۵. ۲۵. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۹. ۲۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲. ۲۷. بحارالانوار، ج ۷۴، صص ۹۴ و ۸۸ و ۸۹.

جعفر ناصری رشد، کمال، خداجویی، پیوند با عالم غیب، طلب معارف، علاقه به شهود حقایق، حس و حالی است که همه انسان‌ها دارند؛ به ویژه مسلمانان که دینشان، دین تکامل و کمال است و کتابشان، کتاب معنویت، و تقوا و ارتقا و به خصوص شیعه که این سیر را در طول تاریخ، عاشقانه دنبال می‌کرده است. چرا نکنند که اسباب را جمع داشته‌اند؛ ایشان با یک دست، تمسک به کتاب کمال، یعنی قرآن آسمانی و با یک دست، تمسک به عروة الوثقی الهی، یعنی اهل بیت رسول خدا(ص) داشته‌اند که نقطه شروع عالم و خلق آنها هستند و نقطه پایان معارف و علوم و کمالات نیز، بازگشت خلق به سوی آنها است. شیعه، با حرکت به سوی کمال، قصد می‌کند تقرب به امامان خویش؛ به ویژه امام هادی مهدی(ع) را. این طریق کمال که جذابیت و حلاوت و لطافت بسیار داشته و طالب فراوان، باعث شده است مدعیان فراوان نیز داشته باشد. علاقه افراط گونه مردم از یک سو و فراوانی مدعیان از سوی دیگر، باعث شده است مسائل اخلاقی و معنوی در طول تاریخ، دچار نشیب و فرازها، چالش‌ها و احیاناً انحراف‌هایی بشود. دنبال کردن سیر اخلاق و معنویت در صدها سال گذشته و تأثیر حکومت‌ها و ادیان و گروه‌های بدعت‌گرا بر اخلاق و معنویت را به زمانی دیگر وامی‌گذاریم. سوءاستفاده‌هایی که از این رشته معارف شده است، بحثی جدا و توفیقی سوا می‌طلبد. فعلاً باید مطلب را از نیاز امروز جامعه‌مان آغاز کنیم. موقعیت خطیر فعلی حکومت اسلامی در کشور عزیزمان ایران و باز بودن دست روحانیت و حوزه‌ها برای تبلیغ از یک سو و مردمی که در پیروی از دین خدا، حجت را بر ما تمام کرده‌اند از سوی دیگر، ما را موظف می‌کند به نیازهای درونی و خداجویی و خلأ روحی و تشنگی معنوی آنان، بیشتر اهمیت بدهیم و بعد از رفع مشکلات درونی خویش، به مشکلات اخلاقی تهذیبی و معنوی آنان پردازیم. در کشور و جامعه امروز ما، کم نیستند کودکانی که حافظ قرآن و نهج البلاغه باشند. به برکت انقلاب در دهه‌های گذشته هم چنین کودکانی داشته‌ایم که هم اکنون جوانان و مردانی برومند هستند و حوزه‌های علمیه باید برای اینان حرفی گفتنی داشته باشد. معنویت گرایی، جزء خمیره مردم ایران است و زبان حال این مردم خداجوی است که: «حرفی از معنی اگر داری بیار». قلب سلیم قرآن، از زبان سلطان الموحدین حضرت ابراهیم(ع) قیامت را این گونه توصیف می‌کند که: «یوم لاینفع مالٌ و لابنواً إلا من أتى الله بقلبٍ سلیم». سود قیامت، از آن کسانی است که قلب سلیم داشته باشند و قلب سلیم، قلبی است که از عیوب و ملکات زشت و غیر خدایی سالم باشد و خلاصه به جز خدا نبیند. قلب سلیم، همان شاکله سالم است. وقتی قرآن می‌فرماید: «کلُّ یعمل علی شاکلته» یعنی صدور عمل - کما و کیفاً - مربوط است به شاکله انسانی و شاکله، سیطره‌ای پنهان بر اعمال دارد. البته مسئله توفیقات الهی جدا است که گاهی نصیب و همراه می‌شود و توانایی انسان را در ارائه عمل صالح بالا می‌برد. به هر حال امکان صدور عمل صالح، از شاکله‌ای صالح و سالم هست. من اگر شاکله‌ای سالم و راقی نداشته باشم، اگر قلبی سلیم نداشته باشم، در ارائه عمل صالح دچار مشکل خواهم شد. البته این نکته قابل توجه است که عمل صالح، مرا در ساختاری بهتر و شاکله‌ای سالم‌تر یاری می‌کند و شاکله سالم در ارائه اعمال بهتر مرا کمک می‌کند و خلاصه، دور لازم نمی‌آید. نکته قابل توجه این است که شاکله، یک حیث تأثیرپذیری دارد؛ مثبت یا منفی و یک حیث تأثیر و اثرگذاری جمله «کلُّ یعمل علی شاکلته» تأثیر شاکله در عمل را گوشزد می‌کند؛ اما حیث تأثیرپذیری شاکله زیاد است. حتی از بطن مادر که طفل در معرض تأثیرات خارجی است. لذا دستور مراعات از جانب شارع مقدس برای مادر در ایام حمل و رضاع، به دلیل ترسیم شاکله‌ای صحیح است. اعمال سوء و حتی افکار زشت و بد مادر، برای مادر در ایام رضاع و شیردهی هم به این دلیل است. مادر، اگر غذای حرام مصرف کرد و به فرزند خردسال خود شیر داد، برای طفل و ساختار روحی طفل، ضرر فراوان دارد. از مسائل مؤثر در ساختار روحی انسان، محیط خانواده است؛ نماز خواندن یا نخواندن والدین، امانت‌داری یا خیانت اطرافیان، راستی و درستی یا دروغ‌گویی آنان، بالأخره در این کودک یا نوجوان اثر خواهد کرد و کم‌کم به صورت شخصیت یا شاکله‌ای شکل گرفته در خواهد آمد و او، با آنچه در این خانه می‌بیند، می‌شنود و یاد می‌گیرد، شاکله‌ای برای خود درست خواهد کرد و بالأخره از خانه و دبستان گرفته، تا

دانشگاه و اجتماع، محیط‌هایی هستند که در ساختار روحی فرد دخالت دارند. ای طالب معنویت! مهم نیست چند سال داری، چقدر درس خوانده‌ای، شغل داری یا نداری یا چه شغلی داری؛ فعلاً در این مقطع، مهم آن است که سال‌ها بر تو گذشته است و خواسته یا ناخواسته، خوب یا بد، صاحب شخصیتی خاص و شاکله‌ای مخصوص شده‌ای و دوست داری بهتر و کامل شوی. از مجموع صفات و خلق و شخصیت و شاکله خویش راضی نیستی و دوست داری شخصیتی آرام به ذکر خدا، بدون اضطراب، با دلی آگاه، متوجه و متذکر به حق تعالی داشته باشی. می‌خواهی خداشناس و خداترس باشی و بالاخره می‌خواهی حرکت کنی؛ ولی نقطه شروع و شرایط آن را نمی‌دانی. منزل اول قدم اول سلوک را علمای علم اخلاق، مختلف فرموده‌اند. شاید هم الفاظ متفاوت باشد؛ ولی معنا واحد. بعضی از بزرگان، «توبه» را منزل اول می‌دانند، بعضی «عزم» را و بعضی دیگر «بِقظه، تنبه و بیداری» را. در چند شعر از «سفرنامه» چنین گفته‌ام: باید اول به جهاد اکبر نفس خود را شکنی پا و کمر نفس اماره که از او فریاد می‌دهد خرمن طاعات به باد گر جهادت همه «فینا» ۱ گردد چشم تو شاهد و بینا گردد نفس می‌میرد و تو زنده شوی تا ابد زنده و پاینده شوی سفری با دل و جان خواهی کرد سیر با روح و روان خواهی کرد شب چو بنشینی و قرآن خوانی رمز غیوبت خود می‌دانی روح تو میل پلیدی نکند میل هر چیز که دیدی نکند خاطرت و خطرات موهوم می‌شود از دل و جانت معدوم سفری سوی سماوات کنی زنده دل کوچ ز اموات کنی عالم قدس به کشف و به یقین نگری علم همین است همین شاید بتوان گفت منزل اول، رجوع به نفس است؛ یعنی بازگشتی دقیق به گذشته و عملکرد؛ یعنی توجهی به خطاها، افراط و تفریط‌ها. این نوع نگرش، تنبه و بیداری می‌آورد. معنای «فرجعوا الی أنفسهم» ۲ است؛ همین حالی که برای قوم ابراهیم (ع) ایجاد شد. آنان، با یک رجوع به خود، متوجه شیع بودن و قبح امری شدند که قبلاً انجام می‌دادند؛ ولی آن را بد نمی‌دانستند، بلکه خوب هم می‌دانستند. انصراف از اعمال ناپسند و دوری از افراط و تفریط‌ها و حتی افکار بد، نتیجه یک رجوع به خویشتن خویش است. آدمی همراه این سیل عظیم اشتغالات نفسانی، با غفلت از حق تعالی پیش می‌رود و گمان می‌کند همین خوب است. به فرمایش بعضی از اساتید اخلاق و معرفت که می‌فرمود: این آیه شریفه «قل هل ننبئکم بالأخسرين أعمالاً؟ الذین ضلّ سعیم فی الحیاء الدنیا و هم یحسبون أنّهم یحسنون صنعاً؛ بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها چه کسانی هستند؟» آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند» ۳ کمر انسان را می‌شکند. آدمی، بیچاره قوه خیال است و در خیالات خود، غوطه‌ور است؛ نه تنها همه کارهای خود را خوب می‌پندارد، بلکه گاهی به اطرافیان و دوستان و خانواده خویش - مستقیم یا غیرمستقیم - القا می‌کند که او را تأیید و مدح کنند و به به و چه چه کنند؛ اما اینکه واقعاً آنچه انجام داده است، تعریف دارد یا تقبیح، باید با میزانی حقیقی سنجیده شود. انسانی که خیلی اسیر خیالات نباشد، انسانی که منصف باشد، دوست دارد جایگاه خویش را بداند، حدّ و حدود کمال و نقص خود را بشناسد، صفات انسانی یا بهیمی را که در جان و نفس او راسخ شده و در دل او جای گرفته بشناسد. خلاصه، آدمی می‌خواهد بداند شاکله ساخته شده و شخصیت به فعلیت رسیده او در چه حدودی است و معدل او از مجموع اعمال، افکار، آرا و نظرات، بر چه پایه و مرتبه‌ای استوار است؟ از اینجا به بعد، میزانی لازم است که انسان، داشته‌های خود از خوب و بد را به آن ارائه کند و جواب بگیرد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «عبادالله! زنوا أنفسکم قبل أن توزنوا». کتاب گران سنگ «جامع السعادات» تألیف فاضل محقق، ملا-احمد نراقی که بین علمای اخلاق، مشهور به کارخانه آدم‌سازی بوده، بررسی نسبتاً وسیعی درباره صفات و ملکات دارد. مؤلف، رذایل و فضایل اخلاقی را بررسی و ثابت کرده است هر صفت و خلق و خوبی در آدمی، افراطی دارد، و تفریط و اعتدالی؛ مثلاً- اگر صفتی بر پایه اعتدال قرار گیرد، می‌شود شجاعت؛ اگر افراط‌گونه با این صفت برخورد شود نامش تهوّر است و اگر در آن، تفریط شود، جبن و ترس تولید می‌کند. همین‌طور، باقی صفات هر کدام سه مرتبه اعتدال، افراط و تفریط را دارا هستند. طبیعتاً اگر کسی همه را بداند و درصدد اصلاح و اعتدال برآید، موفق خواهد شد. مهم این است که میزانی به دست می‌دهد؛ اما اینکه آیا این روش به اصطلاح «معراج السعاده» ای، برای بیرون آمدن از رذایل اخلاقی راهی نزدیک است یا عمر نوح (ع) می‌خواهد، مسئله

دیگری است. به نظر می‌رسد از زمان مرحومین نراقیین تا امروزه که سال ۱۳۸۷ است، تحولات عظیمی در بخش اخلاق - بلکه در بیشتر علوم - و معنویت رخ داده است. امروزه مردم - چه در حوزه و چه در غیر حوزه - دنبال کوتاه‌ترین راه هستند که بیشترین بازدهی را داشته باشد. در زمان مرحومین نراقی، وقتی سخن از «علم اخلاق» به میان می‌آمد، منظور، رساندن صفات به حد اعتدال و بیرون آمدن از افراط و تفریط، اتصاف به خلق و خوی آدمیت و بیرون آمدن از خوی حیوانی بود؛ اما امروزه، مراد از اخلاق و معنویت، طی طریق و مسیر کمال است؛ به گونه‌ای که هم بیرون آمدن از افراط و تفریط صفات را داشته باشد و هم سیر روحانی؛ رسیدن به توجهات باطنیه؛ از بین بردن ریشه جهل و نادانی؛ کنترل قوای بهیمی و به دست آوردن آرامش درون با ذکر الهی. امروزه یک طلبه جوان، در جست‌وجوی حقیقت تجرد نفس است و کوتاه‌ترین راه رسیدن به تجرد را طالب است که در گذشته، طالبان علوم عقلی این مبحث را دنبال می‌کرده‌اند. باید دانست همه دنیا، همه ادیان، بسیج شده‌اند تا راهکارهایی را ارائه کنند که اولاً مردم خویش را از حیث معنویت‌خواهی تأمین کنند و در مرتبه بعد، به صدور افکار و آرا و اعتقادات خود پردازند و جوانان پاک و حقیقت‌جوی ما را برابیند. بودایی‌ها، مسیحیت و حتی یهودیت اروپا و آمریکا، مهملات و لاپایلاتی را تحت عنوان معنویت و علم روح ارائه کرده‌اند و حتی برای جوانان جویای معنویت ما هم نقشه‌ها کشیده‌اند. حوزه‌های علمیه شیعه را پشتوانه‌ای عظیم و گوهرهای ارزشمندی است؛ عالمانی که پشتوانه اخلاق و معنویت شیعه بوده‌اند. یک نمونه در سال ۱۳۷۹-۸۰ که به مشهد مقدس مشرف شده بودیم، با جناب آیت‌الله حاج سید اسماعیل هاشمی در یک ساختمان بودیم. روزی همراه حضرت حجت‌الاسلام سید عبدالله فاطمی‌نیا برای عیادت، خدمت آیت‌الله سید اسماعیل هاشمی رسیدیم. (در این سفر، آیت‌الله هاشمی در همان مشهد مقدس جان به جان آفرین تسلیم کردند و ملاقات ما، دو روز قبل از فوت ایشان بود) ایشان کرامتی را از جناب سید شفقتی نقل فرمودند و فرمودند: این کرامت را سینه به سینه از اساتیدمان نقل می‌کنم: رئیس مطرب‌های آن زمان که فرد شرور و بی‌باکی بود، در ملأ عام، می‌گساری کرده بود. جناب آیت‌الله حاجی کلباسی، در پی او فرستادند. او را آوردند و مقابل مردم، حدّ الهی بر او جاری کردند. این عمل حاجی کلباسی، بر آن فرد شرور و افرادش بسیار گران آمد و بسیار شکسته شدند. آنان، به سبب شلاق خوردن رئیسشان، درصدد انتقام برآمدند؛ ولی رئیس گفت: این انتقام، کاری سنگین است و از شما بر نمی‌آید. من، شخصاً این کار خواهم کرد. بعد از این، دیگر عابد و زاهد شد و یک سال، نماز جماعت حاجی کلباسی - آن هم صف اول - را ترک نکرد. بعد از یک سال که قضیه فراموش شد، یک روز برای ناهار از حاجی کلباسی دعوت کرد. حاجی هم برای ظهر روز جمعه موافقت کردند. روز موعود فرا رسید. بعد از نماز عصر، فرد مزبور، درشکه آورده بود که حاجی را به منزل ببرد، خادم حاجی عرض کرد: «آقا من هم بیایم؟» حاجی گفتند: «شما را دعوت نکرده و این، خلاف اخلاق است». حاجی را سوار درشکه کرد و رفتند. وقتی وارد منزل شدند، حاجی کلباسی دید اوضاع، اوضاع دیگری است. تعداد زیادی از الواط جمع شده و هر کدام، یک قمه به دست و همه مست و لایعقل هستند. حاجی از همان رئیس، برای خواندن دو رکعت نماز اجازه گرفتند. او هم موافقت کرد. نماز حاجی طول کشید. ناگهان صدای داد و پیداد و حمله به درب خانه بلند شد و گروهی - به اصطلاح امروز - نیروی انتظامی و - به اصطلاح همان ایام - چماق نقره‌ای‌های سید شفقتی وارد خانه شدند. سید شفقتی، به دنبال حاجی کلباسی خانه را می‌گشتند، تا وارد اتاق شدند. حاجی کلباسی، از جناب سید پرسید: «آقا! شما کجا؟ اینجا کجا؟ سید فرمود: «نماز ظهر و عصر را خواندم و ناهار خوردم. خواستم استراحت کنم، صدایی شنیدم که فرمود: «دریاب عبد صالح ما را» حاجی کلباسی پرسیدند: «نشانی اینجا را چطور پیدا کردید؟» سید فرمود: «این جواب، بماند برای بعد». نحله‌های مختلفی که اصالت خویش را حفظ کرده و پیوند محکم خود را با قرآن و اهل بیت (ع) نگه داشته‌اند، چنین محصولاتی داشته‌اند. چه بسیار بوده گرایش‌های معنوی که با سرچشمه‌های زلال معرفتی پیوند داشته‌اند. اینان، دستورالعمل داشته‌اند؛ از سید بن طاووس، سید بحر العلوم و قبل و بعد از این دو بزرگوار. در طول تاریخ، نحله نجف، از جناب آقا سید علی شوشتری تا جناب مرحوم قاضی و اساتید و شاگردانشان، همچون مهر و ماه بین کواکب می‌درخشند.

کراماتی از نحلہ نجف امیرا شرح کرامات علمای نحلہ نجف، خود کتابی - بلکه کتاب‌ها - است. کرامت در این عالمان وارسته، به گونه‌ای دیگر است که از این نوع مصطلح، مهم‌تر است. از نظر ما، کرامت حاج سید علی شوشتری، این است که شیخ اعظم، یعنی جناب آیت‌الله شیخ انصاری در زمانی که بزرگ‌ترین حوزه درسی فقه و اصول حوزه علمیه نجف را دارا بوده و مرجعیت عامه شیعه، بر عهده این بزرگوار بوده است، شب‌های چهارشنبه در درس اخلاق آسید علی شوشتری شرکت می‌کرده است. جناب شیخ انصاری - آن هم در این زمان - طلبه جوانی نیست که در هر مجلس و محفل اخلاقی و معنوی شرکت کند. کرامت ملاحسینقلی همدانی، تربیت شاگردانی است از قبیل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی با آن همه کتاب‌های ارزشمند اخلاقی - سلوکی و آیت‌الله شیخ محمد بهاری همدانی و حجت‌الحق سید احمد کربلایی تهرانی مشهور به سید احمد بکاء. جناب سید احمد از شب تا صبح، عبادت و راز و نیاز و گریه و مناجات داشت و صبح به مدرسه می‌آمد و به درس و بحث و کارهای طلبگی و تبلیغی دینی می‌پرداخت. یک فقیه نامدار اصولی متبحر و فیلسوف بزرگ، مانند جناب آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، طی نامه‌هایی از مرحوم ملکی تبریزی می‌خواهد سفارش‌ها و دستورالعمل‌های استادشان، مرحوم ملاحسینقلی همدانی و تجربیات خودشان در طریق معرفت نفس را برای ایشان بنویسند. کرامت جناب آسید احمد کربلایی این است که شاگردی مانند حاج سید علی قاضی را به حوزه علمیه نجف اشرف بلکه همه حوزه‌ها و بلکه شیعه تحویل دهد، آن هم با یک دریا کرامات و عجایب و غرایب. کرامت مرحوم قاضی نیز آن است که شاگردی عارف و فقیه، مانند آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت می‌پرورد که با عمر پربرکتی - بیش از نود و پنج سال - همه وظایف حوزوی و مرجعیت شیعی را در کمال صحت و موفقیت انجام می‌دهند. این بزرگواران، بخشی از شخصیت‌ها و الگوهای شیعی هستند که در کمال سلامت، طریق معرفت نفس را طی کرده‌اند. سفارش اول این بزرگواران، این دستورالعمل بوده است که: «عمل به واجبات و ترک محرمات. انجام مستحبات در حد امکان و ترک مکروهات نیز در حد امکان». این بزرگان، از بدعت پرهیز می‌کرده‌اند و تقرب به خدا و اهل بیت و توجه به مولایمان حضرت صاحب‌الزمان (ع) را نصب العین قرار می‌داده‌اند. البته باید طریق این بزرگان و دستورات آنان، از لابلای کتب و نوشته‌های این قوم، جمع‌آوری شود، طبقه‌بندی گردد و به حسب مراتب طالبان حقیقت و معنویت و تهذیب، در اختیار تشنگان معارف اهل بیت (ع) قرار گیرد. اخلاق و معنویت در حوزه‌های علمیه، با سابقه‌ای به قدمت عالمان دین و پشتوانه ذخیره‌های علمی و عملی ارزشمند که به امامان معصوم (ع) می‌انجامد، راه روشنی فرا روی خویش دارد و هر راهی جز این راه، سر از ترکستان یا ناکجا آباد در خواهد آورد. ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. به این آیه اشاره است: «و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا». ۲. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۶۴. ۳. سوره کهف (۱۸)، آیات ۱۰۳-۱۰۴.

درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت چهارم

اشاره: نویسنده در قسمت‌های پیشین به تبیین سه اصل: ۱. سلامت نفس مربی، ۲. اصل تفاوت‌های فردی، ۳. صبر و سعه صدر، برای تربیت نسل منتظر پرداخت. در این قسمت چهارمین اصل تربیتی را با شما عزیزان در میان می‌گذارد. ۴. اصل محبت محبت یکی از نیازهای اساسی روان انسان است و همان‌گونه که آدمی به آب، غذا و دیگر امکانات احتیاج دارد، به محبت هم نیازمند است. آدمی خود را دوست دارد و می‌خواهد محبوب دیگران باشد. محبت در تربیت صحیح و متعادل متربی تأثیر فراوان دارد. رسول خدا (ص) فرمودند: «به کودکان محبت کنید، بر آنان رحمت آورید و هر گاه به آنان وعده دادید، به وعده خود وفا کنید، زیرا به گمان آنان، شما به آنان روزی می‌رسانید». امام صادق (ع) نیز فرمودند: «رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که فرزند خود را ببوسد برای او حسنه نوشته می‌شود». همان حضرت فرمودند: «فرزندان را زیاد ببوسید، زیرا به ازای هر بوسه، برای شما در بهشت، درجه‌ای هست که میان هر درجه با درجه دیگر پانصد سال راه است». محبت در پرورش صحیح و متعادل جسم و جان کودک تأثیرات

فراوانی دارد که در امور زیر خلاصه می‌شود: ۱. محبت برای انسان یک نیاز طبیعی است. کودک بیش از بزرگ‌ترها به آن نیاز دارد. کودک چندان توجهی ندارد که در کوخ زندگی می‌کند یا در کاخ، به نوع لباس و غذای خود نیز چندان توجهی ندارد؛ اما در این جهت که محبوب دیگران هست یا نه، کاملاً دقت و حساسیت دارد. ۲. تعادل روح: محبت چون یک نیاز طبیعی است وجود و عدم آن در تعادل و عدم تعادل روح تأثیر فراوانی دارد. کسی که به زندگی امیدوار و دلگرم است، خود را در این جهان پر آشوب، تنها و بی‌کس نمی‌داند تا تعادل و آرامش نفسانی خویش را از دست بدهد. در پرتو محبت، صفات عالی انسانی و عواطف و احساسات کودک به خوبی پرورش می‌یابد که نتیجه آن، پرورش انسانی متعادل خواهد بود. ۳. سلامت جسم: احساس محبوبیت، در آرامش نفس تأثیر دارد و آرامش نفس نیز بدون شک در سلامت اعصاب و جسم تأثیر فراوانی خواهد داشت. جسم و جان کودکی که از محبت‌های گرم پدر و مادر اشباع می‌شود و از آرامش نفسانی و اعتماد برخوردار است، بهتر از کودکی که از چنین نعمت بزرگی محروم شده، رشد و پرورش می‌یابد. ۴. کودک اظهار محبت را یاد می‌گیرد. کودک در محیط گرم محبت، اظهار محبت را از پدر و مادر یاد می‌گیرد و خوش قلب، خیرخواه و انسان دوست بار می‌آید. او چون طعم شیرین محبت را چشیده، در فردای زندگی حاضر است این آب حیات را بر دیگران نیز ایثار کند. چنین انسانی وقتی بزرگ شد، همین اظهار محبت را نسبت به همسر خود، فرزندان خود، دوستان، معاشران و همه انسان‌ها، خواهد داشت. ای دوست برای دوست جان باید داد در راه محبت امتحان باید داد تنها نبود شرط محبت، گفتن یک مرتبه هم عمل نشان باید داد ۵. کودک به محبت کننده علاقه پیدا می‌کند؛ چون انسان حب ذات دارد، علاقه‌مندان خود را نیز دوست دارد، و نسبت به آنان خوش بین می‌شود. وقتی کودک مورد محبت پدر و مادر قرار گرفت، متقابلاً به آنان علاقه‌مند می‌گردد، پدر و مادر را افرادی قدرشناس، خیرخواه و قابل اعتماد می‌شناسد و به حرف آنان بهتر گوش می‌دهد. درس معلم از بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را ۶. مصونیت از انحرافات: اظهار محبت، کودک را از ابتلاء به عقده نفسانی و احساس کمبود حقارت مصون می‌دارد. برعکس، کودکی که از محبت‌های گرم پدر و مادر محروم بوده، یا نیاز او درست اشباع نشده، در نفس خویش احساس محرومیت کرده، نسبت به پدر و مادر و دیگرانی که او را دوست ندارند، عقده نفسانی پیدا می‌کند. طبعاً چنین انسانی در معرض هر گونه انحراف و فساد خواهد بود. به عقیده بسیاری از دانشمندان، اکثر تند خویی‌ها، خشونت‌ها، لجبازی‌ها، زورگویی‌ها، بدبینی‌ها، اعتیادها، افسردگی‌ها، گوشه‌گیری‌ها، ناامیدی‌ها و به طور کلی ناسازگاری‌های افراد، معلول عقده حقارتی است که در اثر محرومیت از محبت به وجود آمده است. در اثر همین کمبود محبت و احساس بی‌پناهی است که دختر جوان، در مقابل چند جمله محبت آمیز یک جوان فریبکار خود را می‌بازد و تسلیم هوس بازی‌های او می‌گردد. امام صادق (ع) فرمودند: «حضرت موسی (ع) از خدای متعال سؤال کرد: افضل اعمال چیست؟ خداوند فرمود: دوست داشتن فرزندان». در روایت نقل شده است: «مردی خدمت رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: تاکنون هیچ کودکی را نبوسیده‌ام. وقتی آن مرد بیرون رفت، پیامبر (ص) به اصحاب فرمود: به نظر من این مرد اهل دوزخ است». علی (ع) در وصیت خود فرمود: «با کودکان مهربانی کن و احترام بزرگان را نگه دار». ابوهیریه نیز می‌گوید: «رسول خدا (ص) را دیدم که آب دهان حسن و حسین را می‌مکید، چنان‌که انسان میوه را تناول می‌نماید». اظهار محبت کمتر پدر و مادری را پیدا می‌کنید که قلباً فرزند خود را دوست نداشته باشند. ولی کودک به محبتی نیاز دارد که آثار آن را در رفتار پدر و مادر مشاهده کند. محبت والدین در قالب نوازش‌ها، بوسه‌ها، در آغوش گرفتن‌ها، تبسم‌ها و حتی آهنگ محبت آمیز سخنان پدر و مادر ظاهر می‌شود. کودک دوست دارد با پدر و مادر سخن بگوید و اسرار دلش را با آنان در میان بگذارد. دوست دارد با آنان برای خرید به بازار، تفریح و مهمانی برود. دوست دارد به سخنانش خوب گوش دهند و پاسخگوی نیازهایش باشند. کودک حتی دوست دارد با پدر و مادرش بازی کند. او علاقه‌مند است در خانه محترم باشد و در امور منزل مسئولیتی را بر عهده بگیرد و در واقع محبت قلبی پدر و مادر را از همین راه‌ها کشف می‌کند. محبت خود را مشروط نکنید محبت والدین به فرزندان یک امر طبیعی است. ممکن است والدین از بعضی کارهای

فرزند خود ناراضی باشند، لیکن نمی‌توان محبت آنان را نادیده گرفت، چون یک امر طبیعی است. به والدین توصیه می‌شود محبت خود را هیچ وقت وجه معامله قرار ندهند. این درست نیست که بعضی از والدین محبت خود را وسیله نفوذ در فرزند قرار دهند، مثلاً به او بگویند: این کار را بکن تا مامان تو را دوست داشته باشد. یا اگر این کار را بکنی، دیگر تو را دوست ندارم. این کار چند عیب دارد: الف) به اصل طبیعی ضرورت محبت پدر و مادر نسبت به فرزند لطمه وارد می‌سازد، ب) با چنین برنامه‌ای کودک عادت می‌کند کارها را برای جلب رضایت پدر و مادر و دیگر انسان‌ها انجام دهد نه بر طبق وظیفه و برای جلب مصالح واقعی خود و دیگران، ج) کودک را به تملق‌گویی، نفاق و فریبکاری وادار می‌سازد. محبت مانع تربیت نباشد بعضی از والدین چون بیش از حد به فرزندان خود علاقه دارند، بدی‌های آنان را اصلاً نمی‌بینند و اگر احیاناً عیبی در آنان دیدند یا دیگران آن را تذکر دادند، از آن عیب چشم‌پوشی می‌کنند. شما کودکان بی‌ادبی را می‌بینید که بچه‌ها را اذیت می‌کنند، مزاحم مردم می‌شوند، در و دیوار را کثیف و خراب می‌کنند، شیشه می‌شکنند، فحش می‌دهند و ... اینها نتیجه بی‌توجهی والدین است که آنان را نهی نمی‌کنند یا با یک خنده‌احمقانه یا با دفاع بی‌جا، آنان را به کارهای خلاف تشویق می‌کنند. این والدین نه تنها به فرزند خود خدمت نمی‌کنند بلکه در حق آنان خیانت مرتکب می‌شوند و لذا در قیامت بدون مؤاخذه نخواهند بود. بهترین پدران و مادران، کسانی هستند که حساب دوستی فرزندان را از حساب تربیت جدا می‌سازند. امام باقر(ع) در این باره فرمودند: «بدترین پدران کسانی هستند که در احسان به فرزندان از حد تجاوز می‌نمایند و بدترین فرزندان کسانی هستند که با تقصیر خود، عاق پدر می‌شوند». علی(ع) نیز فرمودند: «هر کس سختی تأدیب را تحمل کند، بدی‌هایش کم خواهد شد». زبان‌های افراط در محبت محبت مثل آب و غذا است؛ اگر به مقدار لازم و در وقت مناسب صرف شد، مفید خواهد بود. محبت زیاد نه تنها به نفع کودک نیست، بلکه یک خیانت و اشتباه تربیتی محسوب می‌شود. والدین باید با توجه به مشکلات احتمالی آینده، فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کنند که برای زندگی در نشیب و فراز آینده آماده باشند. آنان باید مراقب باشند فرزندان، لوس و ناز پرورده و نازک‌نارنجی بار نیابند. عواقب محبت افراطی عبارتند از: ۱. کودک سلطه‌جو و پرتوقع می‌شود: چون والدین تسلیم خواسته‌های کودک هستند، توقعات او توسعه پیدا می‌کند و هر چیزی می‌خواهد و دستور می‌دهد. در چنین شرایطی والدین برای اینکه عزیز کرده آنان آزرده نشود، خواسته‌هایش را برآورده می‌سازند. چنین کودکی، رفته رفته به یک حاکم دیکتاتور تبدیل می‌شود. مردم نه تنها چنین آدم لوسی را دوست ندارند، بلکه نسبت به برآوردن خواسته‌هایش نیز خود را ملزم نمی‌دانند. در نتیجه، این عزیز بی‌جهت از مردم رنجیده می‌شود و احساس حقارت می‌کند. آدم‌های لوس و ناز پرورده در زندگی زنشویی خود نیز غالباً با شکست مواجه می‌شوند. پسر لوس وقتی ازدواج می‌کند، از همسر خود انتظار دارد همانند مادر، بلکه بیشتر، از او پذیرایی و پرستاری کند. اکثر خانم‌ها هم حاضر نیستند در برابر فرماندهی‌های مستبدانه شوهر تسلیم محض باشند، بدین جهت اختلافات داخلی شروع می‌شود و زندگی را به تباهی می‌کشاند. یک دختر ناز پرورده نیز وقتی به خانه شوهر می‌رود، از او توقع دارد همانند مادر و پدر از او پذیرایی کند و به خواسته‌هایش توجه نماید، و بدون چون و چرا تسلیم خواسته‌های او باشد. در صورتی که اغلب مردها این لوس‌گری‌ها را دوست ندارند و لذا قهر و دعوا و کشمکش شروع خواهد شد و متأسفانه در برخی اوقات کار به طلاق می‌کشد. ۲. ناز پرورده‌ها غالباً روحی ضعیف، ناتوان و زودرنج دارند و خیلی سریع اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند. ۳. آدم‌های لوس و ناز پرورده غالباً خودپسند و از خودراضی هستند و عیوب خود را نمی‌بینند. ۴. کودکانی که بیش از حد مورد نوازش پدر و مادر هستند، به تدریج یاد می‌گیرند زورگویی کنند. راه‌های ابراز محبت: از سه راه می‌توان محبت را به طرف مقابل؛ همسر یا فرزند بروز داد: محبت بصری، محبت ابرازی، محبت کلامی. راه‌های ابراز محبت ۱. محبت بصری: یکی از راه‌های ابراز محبت، محبت چشمی است. چشم دارای امواج مثبت و منفی است. شما از نگاه خود می‌توانید پیام عشق و علاقه، محبت، تنفر، اعتراض، سؤال، انتقاد و ... را به دیگران بفرستید. لذا یکی از راه‌های بروز محبت، محبت چشمی است اینک در روایات آمده است: نگاه شما به والدین نگاه

محبت آمیز باشد، نشانه این است که با چشم می‌توان محبت را ارائه داد. دانی که دلبر با دل چون کرد و من چون کردمش او از جفا خون کرد و من از دیده بیرون کردمش ۲. محبت ابزاری: دست دادن، هدیه دادن، بوسیدن، در آغوش کشیدن و بغل کردن نمونه‌هایی از محبت ابزاری است. ۳. محبت کلامی: یکی از ارتباط‌های سالم که باعث ایجاد امنیت درونی در کودکان و نوجوانان می‌کند، ارتباط کلامی زیباست. خوب حرف زدن، کلام زیبا گفتن و ساختن جملات با کلمات زیبا یک نوع محبت است. خداوند می‌فرماید: «قولوا للناس حسناً». بد زبانی و استفاده از کلمات تحقیر آمیز، ساختار شخصیت فرزندان را متزلزل می‌نماید. گاهی یک کلمه زشت و تحقیر آمیز، سیستم روانی فرزند شما را به خطر می‌اندازد و امنیت درونی را از او می‌گیرد. یا رب چه چشمه‌ای است محبت که من از آن یک قطره خوردم و دریا گریستم محبوب بودن، بالاترین خوشبختی در زندگی است. ادامه دارد. ماهنامه موعود شماره ۹۶ علی محمد رفیعی محمدی پی‌نوشت: ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۸۳. بخش‌های پیشین این مقاله: درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت اول درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت دوم درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت سوم

درآمدی بر آشنایی با طب آل الرسول (ص) - قسمت اول

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «درد و بیماری سه چیز و درمان آن نیز سه چیز است. اما سه درد و بیماری عبارت است از: خون، مزه (صفرا و سودا) و بلغم. درمان بیماری‌های خونی حجامت است و درمان بیماری‌های بلغمی حمام و درمان بیماری‌های سوداوی و صفواری، مسهل خوردن است». طب مزاجی یا طب مولکولی اشاره: گفت‌وگوی مهدوی، سرآغاز نقد حیات فرهنگی و مادی انسان در عصر غیبت و غفلت است، نقد همه‌ساحت‌های فرهنگی و تمدنی به مدد دریافته‌ها و بایسته‌های فرهنگ ولایی و علوی زمینه‌ها را برای پرسش و کشف راه‌های خلاصی انجام اصلاحات و بالأخره زمینه‌سازی عمومی - برای استقبال از ظهور و امامت امام معصوم (ع) - فراهم می‌آورد. این نقد می‌تواند همه پهنه‌های حیات را درنوردد. پیرو مباحث منتشره موعود در این بخش سعی در معرفی طب اسلامی و سنتی خواهد شد. إن شاء الله. یکی از مهم‌ترین علل مرگ و میر بیماران، خطای پزشکان است که از نقص معلوماتشان نشأت می‌گیرد که دلیل آن را باید در برنامه‌های آموزشی دانشکده‌های پزشکی جستجو کرد. یکی از نقائص آموزش پزشکی این است که انسان را به جای اینکه در تمامیت خود مورد مطالعه قرار دهد، به اجزا تقسیم نموده و آن اجزا را مورد بررسی قرار می‌دهد و این امر از زمان «ویرشو» در سال ۱۸۵۸ م. شروع شد که «پاتولوژی سلولی» را وضع کرد و گفت: جایگاه بیماری‌ها در حقیقت سلول‌ها هستند و ما بیمار عمومی نداریم. از آن پس تمام توجه پزشکان به سلول‌ها معطوف گردید و برای یافتن علت بیماری‌ها به جستجو در اعماق بافت‌ها پرداختند. «تروسو» پزشک بزرگ فرانسوی به سخن ویرشو ایراد گرفت و گفت: «وقتی که توجه پزشک به جهان بی‌نهایت کوچک یعنی اعماق بافت‌ها و سلول‌ها جلب شود، انسان فراموش می‌شود و این به زیان بیماران است»، ولی در آن زمان کسی به این سخن حکیمانه تروسو توجه نکرد، زیرا شخصیت عظیم ویرشو کلیه پزشکان اروپا را تحت الشعاع خود قرار داده بود. پس از اختراع میکروسکوپ الکترونیک، بار دیگر توجه پزشکان اروپا به اعماق بافت‌ها بیشتر شد، با این تفاوت که اکنون به جای سلول‌ها اندام‌های درونی سلول‌ها از قبیل میتوکندوری‌ها، ارگاسیتوپلاسم‌ها، سانتروزم‌ها و غیره که هر کدام از آنها به منزله یک جهان ناشناخته‌ای بود مورد بررسی و مطالعه کارشناسان قرار گرفت و پس از آن به این هم اکتفا نکرده، مولکول‌ها، یون‌ها و اتم‌های موجود در اجزای درونی سلول‌ها را مورد مطالعه قرار دادند. بنابراین طب جدیدی به نام «طب مولکولی» پا به عرصه وجود نهاد. چون به همان نسبتی که تعداد مولکول‌ها و اتم‌ها و یون‌های موجود در بدن از تعداد سلول‌های بدن بیشتر است، به همان نسبت هم اختلالی که در مولکول‌ها پیدا می‌شود متنوع‌تر خواهد بود، و نظر به اینکه تعداد مولکول‌های بدن از شمار و حساب بیرون است، تعداد اختلالات آنها نیز سرسام‌آور بوده و تشخیص و درمان اختلالات مزبور برای هیچ‌یک از پزشکان امکان‌پذیر نخواهد بود. بهترین نمونه آن بیماری‌های گوناگون لاعلاج در زمان معاصر است و به این جهت مورد انتقاد

بعضی از محققان ژرف‌اندیش قرار گرفت از جمله جراح معروف فرانسوی - Gosset - ۱ در کتاب: «اصول تربیت پزشکی» می‌نویسد: «آنان که طبابت اصیل را که انسان را در تمامیت وی تحت مطالعه و درمان قرار می‌دهد، قبول ندارند و مایلند نوعی طبابت مادی، قابل اندازه‌گیری با ابعاد معین و خلاصه طبابت کمی را دنبال کنند و اصولی را که دکارت طرح کرده است در فرهنگ طبی وارد نمایند، زندگی افراد را فدای قاطعیت و اشتباه علمی می‌نمایند. این فدا کردن بی‌جا به ضرر بیمار و صمیمیتی است که باید بین بیمار و پزشک وجود داشته باشد. افکار دکارت که ناظر بر تقسیم کردن یک شیء کلان به اشکال کوچک، کوچک‌تر و کوچک‌ترین و حلّ یک یک آنها مستقر می‌باشد به درد فیزیکی و شیمی می‌خورد و با حقیقت طبابت که باید بشر را در تمامیت وی مورد مداقه قرار دهد قابل تطبیق نمی‌باشد Gosset با ادعای اینکه حقیقت طبابت به روش تقسیم‌های تحلیلی قابل انطباق نمی‌باشد، می‌نویسد: «اگر یک ماشین از کار افتاده را اوراق و تمیز و پس از رفع اشکال، جمع و جور کنید، به راه می‌افتد، حتی ممکن است از اول آن بهتر کار کند، ولی با وجود معجزه‌های جراحی، بشر را نمی‌توان اول اوراق و بعد جمع و جور نمود. همه می‌دانیم که برای مطالعه عضوی، آن را از بدن یک حیوان جدا کرده، به گردن حیوان دیگری متصل می‌نمایند و راجع به این عضو مفلوک بی‌عصب که تحت نفوذ خون و هورمون‌های حیوان دیگری قرار گرفته فک‌های مضحک و بی‌ارزش در مغز خود جا می‌دادیم و تصمیم‌های کاریکاتوری اتخاذ می‌کردیم. این مثال به جوانی روستایی می‌ماند که در شهر سال‌ها ناخن و استخوان، فک و تاج و پره‌های خروس را یک‌یک تحت مطالعه قرار می‌دهد ولی وقتی که به ده می‌رسد خود خروس را در تمامیت وی نمی‌شناسد!!» با نهایت تأسف باید بگوییم که متجاوز از نیم قرن است، نظیر چنین هشدارهای تکان‌دهنده که علامت انسان‌دوستی و دلسوزی از جانب محققان معدودی برای نجات جان بیماران از گزند و درمان‌های کنونی می‌باشد، در همه کشورهای جهان در کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌های مختلف درج و منتشر شده و می‌شود، ولی کوچک‌ترین تأثیری در محافل صلاحیت‌دار پزشکی نکرده زیرا دارو و درمان در جهان در اختیار تراست‌ها و کارتل‌های استعماری و مافیایی قرار دارد که جهت به دست آوردن سودهای سرشار فقط به حفظ منافع نامشروع خود می‌اندیشند و نه به جان مردم. پس از اینکه زیان‌ها و خطرات پزشکی کنونی بر همگان معلوم شد، انقلابی در افکار به وجود آمد و از کشورهای مختلف جهان گرایش به طبّ طبیعی علنی گردید. در مجله *therapeutique* (درمان) که در پاریس توسط پزشکان به خصوص پزشکانی که به تازگی از دانشکده‌های پزشکی فارغ‌التحصیل شده‌اند، چاپ می‌شود، در شماره ۳۳ سال ۱۹۹۱ صفحه ۲۳ چنین درج شده است: «باید خاطر نشان کرد که به تازگی گروهی از محققان آمریکا، عقاید قدیمی و عاقلانه بقراط (۴۶۰-۳۷۷ قبل از میلاد) Hippocrate را دوباره کشف کردند و خصوصاً این نکته را تذکر دادند که موجود انسانی، خواه به علت ژنتیک و اختلاف محیط‌های جغرافیایی یا به علت نوع تغذیه یا بالاخره به علت سوابقی که از بیماری‌های مختلف داشته روش‌های متعددی برای واکنش در برابر بیماری‌ها از خود نشان می‌دهد و به این جهت است که مکتب علمی تازه‌ای به نام «پروپتولوژی» (*Propetologie*) یعنی «مزاج‌شناسی» به وجود آمد که در آن با توجه به اختلافاتی که بین افراد بشر موجود است، مسائل مختلف فیزیوپاتولوژی و درمانی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. این مطلب در همه جا اشکار شده است که چون اختلافاتی که انسان با موش و خرگوش دارد خیلی بیش از تشابه بین آنهاست، به این جهت موضوع نژاد و محیط اجتماعی و جغرافیایی هر فرد و سوابق مرضی او از عواملی هستند که نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد و لازم است آنها را هنگام درمان بیماری‌ها از نظر سود و زیان مورد توجه قرار داد.» ۲. دکتر مصطفوی، مزاج‌شناسی (*Propetologic*) را که منشأ آن براساس سردی و گرمی می‌باشد، در شرحی که بر کتاب طبی «ذخیره خوارزمشاهی» (جلد سوم قسمت اول) نگاشته است، این‌گونه توضیح می‌دهد: «اعتقاد به گرمی و سردی غذاها در تمام طول تاریخ مدون پزشکی یعنی متجاوز از ۲۵۰۰ سال گذشته یکی از اصول اساسی علم طب را تشکیل می‌داده و همواره در اذهان عمومی کاملاً جاباز کرده و طبقات مختلف مردم به آن ایمان و اعتقاد راسخ و کامل داشته‌اند ولی در مکتب جدید پزشکی، نه اروپاییان در این باره تحقیقاتی

نموده‌اند و نه ایرانیان که وارث این علم شریف می‌باشند در مقام بررسی ماهیت و حقیقت آن برآمدند. بنابراین سهل است که به مصداق روایت «انسان، دشمن مجهولات خود است» هر جا توانستند با نیش قلم و زهر زبان به طعن و تمسخر آن پرداختند. اطبای کنونی به علت عدم اطلاع از حقیقت علمی مزاج‌ها غالباً با تعصب خاصی، این مطلب صددرصد علمی و دینی را در ردیف اوهام و خرافات پنداشته‌اند. روزی در مطب یکی از پزشکان بودم، هنگامی که نسخه‌ای برای بیمار می‌نوشت و دارویی را به صورت کپسول تجویز می‌کرد، در پاسخ بیمار مبنی بر سرد یا گرم بودن دارو گفت: «اگر در آفتاب بگذاری گرم می‌شود و اگر در سایه بگذاری سرد خواهد شد». همچنین یکی از پزشکانی که تقریباً سی سال پیش از اروپا به ایران آمد و بعدها از پزشکان معروف تهران شد، در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۲۵ ضمن یک سخنرانی از رادیو تحت عنوان «جامعه پزشکی ایران» به مکتب پزشکی قدیم ایران سخت تاخت و اظهار داشت: «تا مدت زمانی طب جدید در کشور ما حمایت نمی‌شد و پیروان مکتب‌های خصوصی و فرضیه‌های سردی و گرمی سدّ بزرگی برای پیشرفت اصول نوین پزشکی به شمار می‌رفتند» و نیز یک دکتر داروساز که در علم غذاشناسی صاحب‌نظر و دارای تألیفاتی مشحون از آثار علمی درخشان است، در یکی از تألیفاتش چنین می‌نویسد: «ما به سردی و گرمی عقیده نداریم، غذایی را گرم می‌گوییم که آتش، حرارت آن را بالا-برده باشد مانند آب جوش، غذایی را سرد می‌گوییم که حرارت آن پایین آمده باشد مانند یخ؛ غذایی را تر می‌گوییم که آبکی باشد مثل آب و شربت‌ها و هندوانه و خربزه و غذایی را خشک می‌گوییم که بی‌آب باشد مثل پسته، بادام خشک و غیره. حرارت را با گرماسنج اندازه می‌گیریم، رطوبت را هم با رطوبت‌سنج، ما یک میزان‌الحراره (دماسنج) در دست می‌گیریم و آن را وارد ظرفی پر از کشمش می‌کنیم و می‌گوییم ای کسانی که می‌گویید کشمش گرم است ببینید خروارها کشمش قادر نیست درجه میزان‌الحراره را بالا ببرد؛ حرارت کشمش و غوره با هم فرقی ندارد». کسان دیگری هم بوده‌اند که در نوشته‌های خود گرمی کشمش و عسل را نه به علت درجه حرارت ظاهری و فیزیکی آنها، بلکه به این علت که در بدن سوخته و ایجاد کالری می‌کنند توجیه کرده‌اند اگر این استدلال درست باشد لازم می‌آید که بدون استثناء کلیه مواد غذایی ایجاد حرارت نمایند، زیرا کدام ماده غذایی است که پس از هضم، جذب و ورود در خون ورود به در سلول‌ها نسوزد و ایجاد حرارت نکند پس چرا به زعم قدما، بعضی از مواد مانند کاهو، کدو، کلم و غوره به جای اینکه حرارت تولید کنند ایجاد سردی در بدن می‌نمایند؟ [اینجانب]، نگارنده این سطور که سالیان دراز است آثار علمی پزشکان قدیم ایران را بررسی و مطالعه می‌کنم هرگز تا وقتی که مطلبی را با امعان نظر کامل و با تحقیق دقیق در نیابم اظهار نظر نمی‌کنم و علاوه بر این تاکنون هیچ‌گاه تحت تأثیر افکار عمومی قرار نگرفته و کورکورانه به رد یا قبول مطلبی پرداخته‌ام، در این مورد نیز برای پی بردن به معتقدات قدما مانند موارد دیگر چاره منحصر به فرد را در این می‌دانم که، اولاً، باید متون قدیمه را نه طوطی‌وار بلکه با نهایت دقت - مطالعه کرد و ثانیاً، به اصول و موازین پزشکی کنونی تا آنجا که امکان اجازه می‌دهد وارد بود، گفته‌های قدما را با اصول مزبور تطبیق داد و از آن به نفع پیشرفت علم طب و به عبارت بهتر به سود بشریت استفاده کرد. برای درک مفهوم گرمی و سردی مواد غذایی - یعنی برای اینکه مثلاً بدانیم چرا عسل و فلفل گرم و کاهو سرد است عین نوشته «سید اسماعیل جرجانی» مؤلف کتاب طبّی «ذخیره خوارزمشاهی» را ذیلاً نقل کرده، سپس به توضیح پیرامون آن می‌پردازیم: «هرگاه که طیب گوید عسل و پلپل (فلفل) گرم است یا کوک (کاهو) سرد است نه آن خواهد که گرمی و سردی آن را به حس بتوان شناخت لکن آن خواهد که به قوت یا گرم‌تر یا سردتر از تن مردم است. یعنی هرگاه که مردم مثلاً عسل یا کوک بخورد حرارت او اندر آن کار کند و آن را از حال خامی بگرداند و آن کیفیت که عسل را یا کوک را هست اندر تن مردم پدید آید و تا نخست حرارت مردم در آنچه خورده باشد کار نکند یا آن چیز را از حرارت او اثر نیابد و از حال خامی بنگردد کیفیت او پدید نیاید». این گفته جرجانی صراحت دارد به اینکه گرمی عسل یا سردی کوک (کاهو) را به حس نمی‌توان شناخت، به عبارت دیگر گرمی و سردی آنها بالقوه است نه بالفعل پس اگر گرماسنج را در خروارها عسل فرو کنیم درجه حرارت آن بالا نخواهد رفت و همچنین اگر گرماسنج را در میان برگ‌های

کاهو بگذاریم درجه حرارت آن پایین نخواهد آمد و این فقط پس از هضم و جذب و ورود به خون است که اثر آنها ظاهر شده، از قوه به فعل خواهد آمد و برای توضیح دربارهٔ چگونگی پیدایش این اثر گرمی و سردی با اصطلاحات و موازین علمی امروزه باید شخص را در شرایط متابولیسم بازال قرار داده اثرات مواد غذایی را در او تعیین نماییم تا آنچه مفهوم گرمی و سردی به عقیده قدما است معلوم شود زیرا فقط در این صورت است که از نظر علمی می‌توان به تأثیر مواد غذایی در بدن پی برد. در کشورهای مختلف اروپا (فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش، انگلستان و روسیه) و ایالات متحده آمریکا، آرژانتین برزیل سر و صدای محققان برای تجدیدنظر در اصول پزشکی کنونی بلند شد. نام محققان مزبور به نقل از کتاب «مدخل پزشکی» تألیف پروفیسور «آندره ژاکلن» آمده است که: محققان مزبور عموماً خواستار شدند که طب طبیعی قدیم مجدداً زنده شود تا بیماران از گزند درمان‌های کنونی نجات یافته و از مرگ و میر بیماران جلوگیری به عمل آید. پرفیسور آندره ژاکلن می‌گوید: یکی از امتیازات پزشکی معاصر این است که به موضوع «مزاج‌ها» (Temperaments) که برای پزشکان قدیم در ردیف اول اهمیت قرار داشت توجه کرده و آن را به صورت تازه‌ای در آورده است، حال آنکه زمانی که مشغول به تحصیل پزشکی بودیم، موضوع مزاج‌ها را مردود و مطرود می‌دانستند. هر قدر «تیپولوژی» (علت بیماری) در بسیاری از بیماری‌ها اهمیت داشته باشد نمی‌تواند به اندازهٔ انواع واکنش‌های بدن و به عبارت دیگر به قدر ساختمان مزاجی بیماران مهم شمرده شود و باید دانست که سرانجام بسیاری از بیماری‌ها به علت همین زمینه‌های مزاجی بروز می‌کند. پرفیسور آندره ژاکلن می‌نویسد: «نخستین کنگرهٔ بین‌المللی که تحت عنوان «طب نوبقراتی» (Medicine neo-Hippocretique) به سال ۱۹۳۷ میلادی در پاریس منعقد گردید که هدفش بحث پیرامون مزاج‌های افراد بشر بود. کنگرهٔ مزبور انجمنی به نام «تیپولوژی» (Typologie) تشکیل داد که هدف آن مطالعه و تحقیق در این زمینه بود. با کمال تأسف باید گفت که کلیهٔ دانشمندان و محققانی که نمایندهٔ کشورهای مختلف اروپا و آمریکا بودند و برای رفع نقائص و خطاها و خطرات پزشکی معاصر و جلوگیری از مرگ و میر بیماران در آن دو کنگره «بقراتی» و «نوبقراتی» شرکت کرده بودند و اساس صحبت‌ها و بحث‌های آنان در پیرامون «مزاج» دور می‌زد هیچ‌کدام از آنها هیچ‌گونه اقدام مثبت و مفیدی در این باره نکرده و مسئلهٔ مزاج‌ها همچنان عقیم و سر به مهر بماند زیرا برای حل این مسئله لازم بود که اطلاع صحیح و دقیقی از مندرجات قدیم طبی، مخصوصاً از «قانون» تألیف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا داشته باشد که متأسفانه نداشتند. به طور مثال پرفیسور «کاوادیاس» (Cawadias) که نمایندهٔ کشور انگلستان بود نظر داد که برای درک صحیح مزاج‌ها باید به کتاب بسیار قدیمی «کانون» (Kanon) مراجعه کرد و منظورش از ذکر کلمهٔ کانون، قانون بوعلی بود، ولی چون دربارهٔ ابن سینا و عقاید او و اطلاعاتی که مربوط به مزاج باشد نداشت نتوانست در این باره توضیحاتی بدهد. خلاصهٔ کلام اینکه آن همه بحث و گفت‌وگوها در دو کنگرهٔ مزبور هیچ‌گونه نتیجهٔ عملی و سودمند برای مردم نداشت و این رباعی دربارهٔ شرکت‌کنندگان در آن دو کنگره مصداق پیدا کرد: آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند ناگفته نماند که موضوع «مزاج» یکی از مهم‌ترین مسائل پزشکی قدیم بوده و در حقیقت اساس آن را تشکیل می‌داده است. پزشکان قدیم معتقد بودند که هر فرد دارای مزاجی خاص بوده که با مزاج دیگران از نظر جزئیات اختلاف داشته است و برای سهولت مطالعه افراد بشر را به چهار دسته تقسیم نموده و چهار نوع مزاج اصلی برای آنها قائل شدند: مزاج گرم، مزاج سرد، مزاج تر، مزاج خشک و آنها را مزاج ساده نامیدند که عبارت بودند از مزاج‌های: دموی، بلغمی، صفراوی و سوداوی که کم و زیاد شدن آنها سبب بیماری می‌گردد و لازم به ذکر است که اخلاطه اربعه (سودا، صفرا، بلغم، خون) در طب اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، حضرت امام صادق (ع) از قول پیامبر اسلام (ص) در کتاب توحید مفضل نقل نمودند و فرمودند: «ای مفضل! بدان که وقتی غذا وارد معده شد به صورت کشکاب درآمده و از آنجا به کبد جهت طبخ ثانی می‌رود و پس از طبخ ثانی به صورت سودا، صفرا، بلغم و خون درآمده و در مدار تغذیهٔ بدن قرار می‌گیرد» و پیامبر مکرم اسلام (ص) در رابطه با اخلاطه اربعه دستور مداوا فرمودند که ذیلاً

می‌آید. در کتاب «من لایحضره الفقیه» ۸ شیخ صدوق که یکی از کتب چهارگانه منبع فقهی است می‌خوانیم: «قال رسول الله (ص): «الداء ثلاثه و الدواء ثلاثا] فاما الداء: فالدم و المرّة و البلغم؛ فدواء الدّم الحجام] و دواء البلغم الحمام و دواء المرّة المشی» پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «درد و بیماری سه چیز و درمان آن نیز سه چیز است. اما سه درد و بیماری عبارت است از: خون، مزه (صفرا و سودا) و بلغم. درمان بیماری‌های خونی حجامت است و درمان بیماری‌های بلغمی حمام و درمان بیماری‌های سوداوی و صفواری، مسهل خوردن است». اکنون ملاحظه فرمایید که چه روشن‌ضمیری و هوش و درکی لازم است که کسی ۵۰ سال پیش این مشکل را فهمیده باشد و راه حل صحیح آن را نیز فرموده باشد، در کتاب «کشف الاسرار» حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «استادان دانشگاه جندی‌شاپور که طب عالی یونان را به دانش‌آموزان ایران آموختند، که برای کلیهٔ امراض مزاجی بهترین وسیله بود و با سهل‌ترین شیوه و ارزان‌ترین هزینه و بهتر از طب امروز اروپا درمان می‌نمود را از میان بردند و چنین خیانت بزرگی به خصوص به کشور ایران کردند». مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از پزشکان و متخصصان گیاه‌درمانی فرمودند: «ما که ابن سینا را داشتیم که هنوز که هنوز است کتابش یک مرجع درسی مهم پزشکی است که در دانشگاه‌های دنیا از آن استفاده می‌شود، یا رازی را داشتیم یا دیگرانی از این قبیل را، چرا نبایستی امروز به خودکفایی علمی کشور امید ببندیم؟ من چند سال قبل، اوایل انقلاب سال ۱۳۵۹ بود، یک سفری با یک هیئت به هند رفته بودم. مأمورین وزارت خارجه به ما اطلاع دادند که یک بیمارستان گیاه‌درمانی در آنجا وجود دارد، من خیلی علاقمند شدم که آنجا را ببینم. رفته و دیدم، بیمارستان وسیع و مفصلی بود، اسم فارسی هم برایش انتخاب کرده بودند به نام «هم‌درد». با اینکه در هند بود و در تمام استان‌های آن کشور شعبه داشت این فقط یک بیمارستان نبود هم دانشکده بود که در آنجا تدریس می‌شد و هم یک بیمارستان، آنجا به ذهنم آمد ما هم باید در ایران گیاه‌درمانی داشته باشیم، وقتی که به ایران برگشتیم با مسئولین وقت صحبت کردم و از آنها قول گرفتم که به طور قطعی دنبال این قضیه باشند ولی اقدامی نکردند». امید است مردم شریف این کشور به فرهنگ اسلامی خود بازگردند، که اگر چنین شد بی‌نیازی از اجانب را در طب و درمان تجربه خواهند نمود، فقط به جهت اثبات قدرتمندی طب اسلامی به نقل دو نمونه یکی از دکتر «عبدالله احمدیه» از کتاب «راز درمان» ایشان که رساله‌ای ارزشمند است در گیاه‌درمانی در ص ۲۲ آمده است و دیگری از کتاب «داستان‌های پزشکی» نوشتهٔ دکتر شفائی می‌پردازم: «دکتر غلامحسین اعلم دچار دیفتری صعب‌العلاجی شدند که همهٔ پزشکان مشهور تهران سال ۱۳۲۶ اعم از ایرانی، اروپایی و آمریکایی پزشکان معالج او بودند. از درمان او مأیوس شدند. سرانجام تنها راه درمان را «تراکتوتومی» یعنی شکاف دادن نای تشخیص دادند، در حینی که مشغول آماده ساختن اتاق عمل و وسایل جراحی بودند ناگهان یکی از خدمتگزاران خانوادهٔ بیمار خود را به اتاق و بر بالین بیمار رسانده و با استفاده از فرصت، به فوریت گردی به گلوی بیمار ریخت، هنوز اتاق عمل آماده نگردیده بود که ملاحظه گردید گلوی آن مرحوم باز و بهبود یافت و همهٔ پزشکان مات و مبهوت گشتند. مورد دوم مرحوم مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و خطرات نقل می‌کند که جهانگیرخان وزیر صنایع اواخر دورهٔ قاجاریه به شقاقولوس ۹ پا مبتلا گردید. معالجات اطبای معروف مؤثر واقع نگردید. پزشک مخصوص دربار آقای دکتر تولوزان فرانسوی تنها چاره راه قطع پای جناب وزیر دانست و گفت: برای نجات جان ایشان لازم است هر چه زودتر آن پا بریده شود. خبر قطع پای جهانگیرخان به گوش خانم‌های اندرون رسید. آنها بنای مخالفت را گذاشتند ولی تصمیم همان بود که پزشک فرانسوی گرفته بود. خانم‌ها پیغام دادند حال که می‌خواهید پای آقای وزیر را قطع کنید، اجازه دهید میرزا حسن، جراح باشی محله هم بیاید و عیادتی از پای آقا بکند و در قطع پا با ایشان مشورتی بشود. میرزا حسن وقتی از پای آقای وزیر معاینه به عمل آورد گفت: هیچ احتیاج به قطع پای آقا نیست و من تعهد می‌کنم که در ظرف یازده روز آن را معالجه نمایم. وقتی ادعای میرزا حسن حکیم را به اطلاع دکتر تولوزان فرانسوی رساندند، او سخت عصبانی شد و گفت این «پدرسوخته» بی‌جهت لاف می‌زند. این پا باید هر چه زودتر قطع شود. و گرنه موجب مرگ جهانگیرخان می‌شود. ولی اهل منزل معتقد بودند که باید به میرزا حسن حکیم فرصت داده شود، شاید بتواند در عرض یازده

روز آن را معالجه نماید و اگر در عرض این مدت نتوانست آن وقت آقای دکتر تولوزان پا را قطع نماید. بالاخره معالجه پا به میرزا حسن محول شد. میرزا حسن در سه نوبت زالوی زیادی به پای بیمار ریخت و بعد از سه نوبت، ضمادی که خود ساخته بود به پا مالید، درست در روز یازدهم از اطرافیان بیمار خواست تا از آقای دکتر تولوزان (فرنگی) دعوت کنند که پا را ملاحظه کند. دکتر تولوزان وقتی پا را دید بهبود آن را تأیید کرد و از اینکه قبلاً به میرزا حسن ناسزا گفته بود معذرت خواست و گفت: من خود سزاوار ناسزا هستم و صورت او را بوسید و دویست تومان به میرزا حسن داد. «۱۰ متأسفانه در صد سال اخیر توسط مسلمانان هیچ تحقیقی انجام نشده که برتری علوم آل رسول را بر فرضیات بی پایه غربی‌ها اثبات نماید، ما یقین داریم در هر زمینه‌ای که بشر نیازمند باشد حتماً اسلام راه حل مناسب را ارائه نموده است به شرط آنکه اولاً مسلمانان خود را باور کنند و ثانیاً یقین داشته باشند که در تمام زمینه‌ها نظرات اسلامی برترین است زیرا دستورات از جانب خداوند و از طریق وحی به بشر رسیده است و نه آزمون و خطا و در طب و درمان نیز چنین است. ادامه دارد مرحوم سید عبدالله خلیلی (ره) ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱.

۳. Antonin Gosset جراح معروف فرانسوی (۲۷۸۱-۴۴۹۱) ۲. «Journal of L I-R.J et SIEFEL F L "propetlozy" a .new Bramch of medical seince. The American VILLIAMS Medicine ۳۲۵, September ۱۹۹۱.

سولای فیزیولوژی، ص ۳۰. ۴. ریموند . جی. الان، تغذیه انسان، ترجمه احمد کافی. ۵. برای توضیح بیشتر به کتاب غدد مترشح داخلی و بیماری‌های آن تألیف دکتر نصرت‌الله کاسمی استاد دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۲۰۰ مراجعه شود ۶. کتاب «فارماکولوژی پزشکی گیتی» تألیف دکتر ناصر گیتی استاد دانشگاه تهران. ۷. کاسمی، غدد مترشح داخلی و بیماری‌های آن، ج ۱، ص ۱۴۷. ۷. ج ۱، ص ۱۴۷. ۸. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۲. ۹. «شقاقلوس» یا قانقار یا کلمه یونانی است، یعنی فساد کامل حیات در یک عضو و تباه شدن رگ‌ها و اعصاب آن عضو (فرهنگ امیرکبیر). ۱۰. داستان‌های پزشکی، تألیف دکتر شفایی، ص ۲۴۸.

استراتژی دشمنان در جنگ علیه امام مهدی(ع)

شگفتا، گویی کسانی هستند که نمی‌خواهند این منطقه لحظه‌ای آرام و خالی از درگیری باشد، و مهم‌تر اینکه آنها می‌خواهند عراق را برای مدتی بسیار طولانی، به صورت منطقه‌ای پر از آشوب و ناامن و میدان جنگ‌های مختلف در آورند و می‌خواهند توجه‌هایی برای باقی ماندن نیروهای غربی در آن داشته باشند. دشمنان اسلام در سال‌های اخیر شروع به انجام طرحی جهانی کرده‌اند تا شرایط و امکانات لازم را برای از بین بردن مسئله مهدویت و خالی کردن اصول مهدویت از محتوای اصلی آن، فراهم آورند. دشمنان - قطع نظر از گرایش‌های مختلف‌شان - در حال حاضر با تمام قدرت به جنگ با مسئله مهدویت می‌پردازند زیرا به خوبی از سرنوشت شوم و سیاهی که در انتظارشان است، آگاهند؛ به همین دلیل، از سال‌ها پیش، برای نابود ساختن هر قدرت یا نیرویی که می‌تواند به پیروزی قیام جهانی امام (ع) و به فتوحات ایشان کمک کند، برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند. با توجه به این نکته، حجم حملات پی‌درپی و سخت دشمنان به مهدویت در سال‌های اخیر شگفت‌انگیز نیست. با مطالعه حوادث و رویدادهای کنونی می‌توانیم به میزان دشمنی با اصل مهدویت و خطرناک بودن این مسئله پی ببریم. اکنون در سایه اراده ستمگرانه و با نفوذ بین‌المللی و پشتیبانی‌های تبلیغاتی دشمنان، تلاش می‌شود نظریات و افکاری که اصل وجود ایشان را زیر سؤال می‌برد، اشاعه یابد. این داستان پلید و ستمگر تلاش می‌کنند استراتژی کاملی را به اجرا در آورند و مجموعه‌ای به ظاهر فرهنگی را که در بطن خود مخالف مهدویت است، سازماندهی نمایند. در عصر کنونی، دشمنی با امام مهدی(ع) و عقیده مهدویت به نهایت پلیدی رسیده است. دشمنان در این راه تلاش می‌کنند نوعی رویارویی فکری، روانی و اجتماعی - سیاسی در اذهان مردم و در محافل طرفدار این عقیده به وجود آورند. آنها در ادامه، قصد دارند طی حمله‌ای سخت به عقیده اصیل مهدویت، اندیشه وجود امام مهدی(ع) و مسائل مربوط به آن را، مانند نگاه خوش‌بینانه به آینده و داشتن دیدگاه مثبت و فعالیت‌های خاص را کم کم به حاشیه بکشانند و در نهایت

آن را از ذهن مردم بزدایند. تمام کسانی که از امام مهدی (ع) می‌هراسند و نمی‌خواهند ایشان قیام کنند، اصول و اهدافی مخالف اصول و اهداف امام (ع) دارند و منافع آنها در برخورد با اصول عدل الهی به خطر می‌افتد، به همین دلیل به دشمنی با امام مهدی (ع) می‌پردازند. از این رو باید گفت، زمانی که ما در مورد دشمنان امام (ع) در زمان حاضر سخن می‌گوییم، هدفمان اشاره به جبهه سیاسی دشمن و مخالف با ایشان یا رژیم و حکومتی است که برنامه‌ریزی یا اجراکننده طرح و استراتژی جنگ و دشمنی با امام است. شایان ذکر است که روایات از این گروه مردمان تحت عنوان «اهل روم» یاد کرده‌اند. یهودیان و صهیونیزم جهانی به جنگ با مهدی (ع) می‌پردازند زیرا آنها به خوبی می‌دانند که به دست ایشان نابود می‌شوند و نیز به این دلیل که تمام متون کهن آنها تأکید می‌کنند که حتماً مهدی (ع) با یهودیان به جنگ می‌پردازد و تورات قدیمی و اصلی خبر ظهور مهدی (ع) را داده است. سؤال بسیار مهمی که در اینجا ذهن ما را مشغول می‌کند این است که دشمنان - صهیونیست‌ها و غربی‌ها - چه طرح‌ها و برنامه‌هایی در جنگ ضد امام مهدی (ع) در حال حاضر دنبال می‌کنند؟ آنها چگونه خود را برای ظهور ایشان آماده می‌کنند؟ تاریخ از این حقیقت خبر می‌دهد که، دشمنان همواره برای آمدن پیامبران و فرستادگان الهی آماده می‌شده‌اند و داستان حضرت موسی (ع) و فرعون، حضرت عیسی (ع) و یهود، حضرت محمد (ص) و یهودیان، از جمله نمونه‌های بارز آن است. یهودیان و دشمنان ادیان، اخبار تولد پیامبر اسلام (ص) را دنبال می‌کردند و در زمان کودکی آن حضرت (ص) قصد داشتند ایشان را از بین ببرند. آنها هم‌اکنون نیز حوادث و رویدادهای جهان را رصد می‌کنند و نشانه‌های ظهور منجی الهی ادیان را مورد بحث و مطالعه قرار داده‌اند. به همین دلیل در جنگ خود ضد ایشان از یک استراتژی خاص و معین پیروی می‌کنند و می‌خواهند ایشان را از بین ببرند. امّا این استراتژی چیست و بارزترین و مهم‌ترین عناوین و سرخط‌های آن چه می‌باشد؟ منتظران واقعی امام که خود را برای ظهور ایشان آماده می‌کنند، باید از توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان ضد امام مهدی (ع) در حال حاضر آگاه باشند تا طرح‌ها و برنامه‌های آنها را بشناسد و بتواند استراتژی آن را خنثی کند. چگونگی دشمنی دشمنان با مسئله مهدویت در حال حاضر و نوع تحرکات و مقابله و رویارویی و مواضعی که آنها اتخاذ می‌کنند دارای ابعاد مختلف است امّا برخی از این دشمنی‌ها برای مؤمنان روشن و شناخته شده است. باید توجه داشت، زمانی که از استراتژی دشمنان سخن می‌گوییم، در حقیقت با یک طرح و برنامه کامل طولانی مدت و دارای اهداف متعدد، روبرو هستیم و از روش‌های قدیمی و جدید و متنوع و پلیدی برای رویارویی با مسئله‌ای که آنها پیشاپیش نتایج آن را می‌دانند و منتظر وقوعش هستند، استفاده می‌کنند. از این رو ما باید از روش‌های نوین جنگ و دشمنی ضد امام مهدی (ع) در حال حاضر آگاه باشیم و مؤمنان را نیز از آن آگاه سازیم. همچنین ما باید از آمادگی، امکانات و تجهیزات آنها برای درگیری‌ها و جنگ‌های آینده اطلاع کافی داشته باشیم. با بررسی اوضاع و احوال کنونی جهان، می‌توانیم برخی از مهم‌ترین عناوین و خطوط استراتژیک دشمنان در جهت مقابله با امام مهدی (ع) را دریابیم. طرق تحقق این استراتژی را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد: ۱. ایجاد تردید در مورد صحت اندیشه مهدویت: دشمنان ضمناً اشاره می‌کنند که عقیده مهدویت یک عقیده خیالی و وهمی است و می‌گویند: کسانی که به این مسئله ایمان دارند، در حقیقت در خواب و رؤیا به سر می‌برند. این روش، انگیزه‌ها و ریشه‌های روانی خاصی نسبت به آینده در خود نهان دارد؛ از جمله میراندن و از بین بردن تمام ابعاد مثبت ایمان به این اندیشه مانند خوش بینی، امید، مثبت‌اندیشی و انتظار برای فرا رسیدن آینده‌ای روشن و درخشان، ایجاد یأس و ناامیدی، شکست، بدبختی و بدبینی. ۲. ایجاد تردید در وجود امام (ع) و تاریخ ولادت ایشان و ترویج این شایعه که ایشان در آینده متولد خواهند شد: این امر، به منظور آماده کردن زمینه‌های فکری و فرهنگی برای ظهور مدعیان دروغین و ضربه وارد ساختن از طریق آنان به اصل مهدویت صورت می‌گیرد و باعث شده که در حال حاضر شمار مدعیان مهدویت رو به افزایش رود. البته این چیز جدیدی نیست امّا با تشویق و حمایت قاطع و روشن آنان پیوسته تکرار می‌شود. یکی از روش‌های جنگ فرهنگی دشمنان، گسترش دادن شبهات مخالفان عقیده مهدویت است، مانند: - تأکید بر اینکه نام مهدی (ع) در «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم نیامده است. - نادرست و ضعیف شمردن نظریات ابن

خلدون به خاطر احادیثی که در مورد امام مهدی (ع) روایت کرده است. - تمرکز بر یک روایت در «سنن» ابن ماجه که می‌گوید: هیچ مهدی‌ای جز عیسی بن مریم نیست. - ترویج این نظریه که مهدی مردی از مردم عادی است؛ یعنی به جای اینکه بگویند مهدی از تبار پیامبر (ص) است می‌گویند، از ائمه پیامبر است. - ادعای اینکه مسئله مهدویت، مسئله‌ای قدیمی به تقلید از آیین‌های دیگری است که ادیان گذشته از آن سخن گفته‌اند. - تردید و ابهام افکنی در مورد نام امام (ع) و دامن زدن به این مسئله که او هم نام من و پدر او هم نام پدر من است و تأکید بر این نکته که مهدی (ع) در آینده متولد خواهد شد. هدف از القای این شبهات رواج این انگاره است که اندیشه مهدویت، اندیشه‌ای واهی و غیر واقعی است و هیچ اصلیتی ندارد؛ حتی قرآن کریم نیز بر آن صحه نگذاشته است. علاوه بر این، آنها قصد دارند در مورد صحت احادیث مهدوی (ع) نیز اظهار تردید کنند و در نتیجه می‌خواهند بگویند هیچ نیازی به آماده شدن و انتظار برای ظهور امام مهدی (ع) نیست، حتی اگر مهدی‌ای باشد و ایمان به او جزء واجبات باشد، مهدی منتظر فردی عادی از میان امت اسلامی است که در آینده متولد خواهد شد. با این شگرد آنها، هر کس می‌تواند خود را به جای او جا بزند، تمام این روش‌های فریبنده و توأم با مکر و حيله ما را با بدترین جنگ روانی و سخت‌ترین جنگ نظامی روبه‌رو می‌کند و این، جنگ افکار، ارزش‌ها و اعتقادات است (البته همه می‌دانیم که علمای بزرگ و دانشمند به همه این شبهات پاسخ داده و حقیقت را روشن ساخته‌اند) اهمیت و خطر بودن این استراتژی دشمنان آن است که آنها می‌خواهند برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدشان افکار و عقاید ویرانگر را با هر روشی در ذهن مردم وارد سازند. مهم‌ترین اهداف آنها از این روش‌ها عبارت است از: ۱. قطع امید و آرزوهای مردم و از بین بردن حس خوش‌بینی‌ها در مورد آینده به دلیل ایمان به اصل مهدویت و از بین بردن جنبه‌های مثبت روحیه انتظار، ۲. آماده سازی زمینه‌های فکری و فرهنگی در جوامع اسلامی برای ظهور مدعیان دروغین مهدویت. ایجاد نوعی حس بیزاری روانی و فکری نسبت به امام (ع) و مهدویت در جوامعی که به این اندیشه اعتقاد دارند. آنها این کار را از طریق پشتیبانی و حمایت از مدعیان مهدویت و پیامبری انجام می‌دهند. دشمنان اسلام از واقعیت‌های تلخ و بد روانی جوامع اسلامی و کثرت شکست‌های مختلف مردم در آن استفاده کرده، به خوبی از میزان نتیجه این حالات روانی آگاهند و از آن برای تخریب و نادرست جلوه دادن مهدویت استفاده می‌کنند. کینه و دشمنی دشمنان امام مهدی (ع) به جایی رسیده که سعی در بالا بردن شمار مدعیان مهدویت و تقویت این گونه اقدامات برای ویران ساختن اسلام از درون آن دارند. آنها اموال و کمک‌های زیادی به این اشخاص و پیروانشان می‌رسانند و اشخاص ضعیف‌الایمان را تشویق به پیوستن به آن جنبش‌های ویرانگر می‌کنند. از جمله نمونه‌های آن، رفتار دولتمردان روسیه با باییت و بهائیت در ایران و حمایت انگلستان از قادیانیه در هند است. دشمنان اسلام در حال حاضر نیز با قدرت تمام از مدعیان مهدویت و پیامبری حمایت می‌کنند و به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم شمار مدعیان مهدویت و پیامبری در دوران معاصر در مقایسه با دوره‌های تاریخی قبل، پیوسته در حال افزایش است. این ادعاها سیری صعودی دارد و روز به روز در حال افزایش است و می‌توان آن را یک پدیده دانست. نکته بسیار مهم اینکه سرانجام بیشتر مدعیان در سال‌های اخیر به بیمارستان‌های روانی کشیده شده و بسیاری نیز محکوم به حبس شده‌اند. این بدین معناست که دستگاه‌های قضایی مطمئن شده‌اند که این گونه اشخاص مشکلات روانی و عقلی ندارند. سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که چه کسانی پشت پرده هستند و از این گونه اشخاص حمایت و پشتیبانی می‌کنند؟ دلایل و اسناد حاکی از آن است که پشتیبان و حامی و تغذیه کننده اصلی این گونه جنبش‌های ویرانگر در اسلام، صهیونیزم است که از شرایط بد روانی حاکم در جوامع اسلامی و کثرت شکست‌های مردم در این جوامع به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. در اینجا باید رازی را فاش کنیم و آن اینکه اکنون در اسرائیل مرکزی برای حمایت و پشتیبانی از مدعیان مهدویت و پیامبری در جوامع عربی وجود دارد و آنها این گونه اشخاص را آموزش‌های خاص می‌دهند، سپس آنها را به کشورهای جهان اسلام می‌فرستند تا از این طریق، پایه‌های ارزش‌های دینی و اخلاقی را سست کرده، باورها و عقاید اصیل را خدشه‌دار کنند. علاوه بر این، اسرائیل شروع به ساختن ساختمان محفل اصلی بهائیان در البهج [در شهر عکا - محل قبر بهاء

- نموده و حدود ۲۵۰ میلیون دلار به آن اختصاص داده است. در تاریخ ۲۲ می ۲۰۰۱ با حضور ۴۵۰۰ نفر از رهبران بهایی از سراسر جهان، باغ‌های نوزده گانه آنها افتتاح شد و طی آن مراسم، روش‌ها و برنامه‌های راهبردی گسترش دین بهائی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. تردیدی نیست که دشمنان اسلام پشت پرده برخی از ادعاهای مهدویت حضور جدی دارند. خطر این اقدام، آن است که گسترش مدعیان مهدویت در دوران معاصر و پی در پی مواجه شدن آنها با شکست، ممکن است به تدریج باعث بیزاری و فرار مردم از مهدویت و اتخاذ موضعی ضد آن شود. هدف آنها از این کار، دور ساختن مؤمنان از این باور و عقیده اصیل است. شاید این دشمنان تصور می‌کنند که پیروزی و موفقیت یکی از این مدعیان دروغین، زمینه را برای قانع کردن مسلمانان به اینکه بشارت‌های موجود در احادیث و روایات تحقق یافته است فراهم می‌سازد و در این صورت، اندیشه انتظار ظهور مهدی واقعی، دیگر بیهوده است و این گونه آمادگی برای ظهور کم‌رنگ‌تر می‌شود و شوق مؤمنان کم کم از بین می‌رود گویی که اصلاً قبلاً چنان حس و شوقی برای دیدار وجود نداشته است. این گونه عقیده مهدویت در دل‌ها و جان‌های مردم می‌میرد و همراه با آن اثر گذاری فرهنگ مهدویت نیز از جوامع اسلامی رخت برمی‌بندد. ۳. بهره‌برداری از برخی ابعاد فرهنگ مهدویت برای حمله به مرجعیت دینی شیعی: آنها این کار را از طریق حمایت و پشتیبانی مدعیان بائیت و ارتباط با امام (ع) انجام می‌دهند. مرجعیت دینی ملجأ اصلی مذهب شیعه و دژ مستحکم آن است. به همین دلیل دشمنان پیوسته تلاش می‌کنند به این دژ مستحکم و سازش‌ناپذیر که در برابر آنها سر تسلیم فرود نیاورده، ضربه بزنند. دشمنان از مسئله ارتباط و سفارت امام (ع) سوءاستفاده کرده‌اند تا به مرجعیت دینی شیعه ضربه بزنند. دکتر مایکل برانت مؤلف کتاب «توطئه برای جدایی ادیان الهی» در مورد برنامه‌های حساب شده «سازمان سیا» در آمریکا بر ضد شیعیان می‌گوید: «در یکی از جلسات اداره اطلاعات که با حضور مسئولان بلندمرتبه آن و با حضور نماینده اداره اطلاعاتی انگلستان - به دلیل تجارب طولانی مدت آنها در کشورهای اسلامی - برگزار شد، به یک نتیجه رسیدیم و آن اینکه: به هیچ صورتی به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رویارو شد و با آنها به جنگ پرداخت. شکست دادن شیعیان کاری است بی‌نهایت دشوار، به همین دلیل باید غیر مستقیم و از پشت پرده به جنگ با آنها پرداخت. در این راستا طرح‌ها و برنامه‌های دقیق و کامل زیادی برای طولانی مدت در نظر داریم. ما پس از مطالعات بسیار تصمیم به ضربه زدن به مرجعیت دینی و تضعیف عقاید شیعه و فاسد کردن آن گرفتیم. ما متفق القول شده‌ایم که باید مفاهیم و اصول آنها را تحریف کنیم، به گونه‌ای که اشخاصی که مذهب شیعه را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند شیعیان را عده‌ای نادان و خرافاتی ببینند. آنها با این طرح‌ها و برنامه‌ها امیدوارند که تا سال ۲۰۱۰ م. به چنین هدفی در مورد شیعه برسند و شیعه را این گونه بنمایانند». شاید بر هیچ انسان آگاهی پوشیده نباشد که دستان صهیونیسم و مزدوران آنها و مکر و حيله و بازی‌های آنها برای بدجلوه دادن عقیده مهدویت واقعی و تخریب آن تا چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد. اهمیت و خطرناک بودن این بخش از استراتژی دشمنان در این موارد نهفته است: ۱. به وجود آوردن مدعیان ارتباط و حمایت و پشتیبانی از آنها در حال حاضر. ۲. گسترش و ترویج خبر ارتباط آنها با امام (ع) در زمان غیبت کبریا؛ در این حال این اشخاص ادعا می‌کنند از امام (ع) احکام شرعی و مسائل فقهی را که عین حقیقت و درست است و با واقعیتی که خداوند آن را اراده کرده، تطابق دارد، دریافت می‌کنند. با پذیرش این مطلب و ایمان به آن باید از فقها و علما (مرجعیت دینی) اظهار بی‌نیازی کرد. زیرا مراجع تقلید بر اساس ظواهر امور (بر اساس اصول اجتهاد فقهی) رأی صادر می‌کنند و نظر می‌دهند؛ یعنی فتوا دادن بر اساس اصول اجتهادی انجام می‌گیرد و فتواها ممکن است درست یا نادرست باشد، ممکن است با واقعیت مطابقت داشته باشد، ممکن است با آن تطابق نداشته باشد، یعنی این گونه فتواها و احکام ظاهری، گمانی نزدیک به واقع است نه عین حقیقت. آنها می‌خواهند بگویند با ظهور نماینده و شخص مرتبط با امام (مدعی سفارت یا نیابت) که مستقیماً با معصوم در ارتباط است، این مرحله به پایان رسیده است، در نتیجه چنین اشخاصی احکام و مسائل واقعی را که مطابق واقعیت جامعه است، مستقیماً از امام می‌گیرند و به مردم انتقال می‌دهند و دیگر نیازی به مراجع تقلید و علما نیست. در همین راستا، دشمنان از مدعیان ارتباط

حمایت کرده و گروه‌ها و جنبش‌های جدیدی مانند «جماعه‌السفارة» در بحرین، «یمنی‌ها» در عراق، «احمدیه» پاکستان، «بایت و بهائیت» در ایران و «قادیانیه» در هند را به وجود آورده‌اند. آنها با این کار اقدام به تضعیف مرجعیت دینی و کم کم به مردم می‌قبولانند که دیگر نیازی به حضور چنین اشخاصی در جامعه نیست و از ابعاد اجتماعی، مالی و سیاسی به آن حمله می‌کنند و به همین دلیل است که اخیراً اقدام به گسترش و ترویج برخی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ویرانگر مانند «بدعت تقلید، بدعت مرجع اعلی و بزرگ و ...» کرده‌اند، مسئله بسیار دردناک این است که دشمنان این مأموریت را به خود مسلمانان واگذار می‌کنند و آنها به نیابت از دشمنان این کار را انجام می‌دهند. این گونه، برخی در دام آنها می‌افتند و برخی اشخاص متعصب و نادان از میان مسلمانان، این خدمت را به صورت مجانی به دشمنان تقدیم می‌کنند. این گونه است که برخی از این اشخاص نادان با دشمنی و کینه زیاد نسبت به مراجع تقلید بزرگ و دیگر علما، بدترین برچسب‌ها را به آنها می‌زنند و حتی گاهی اوقات خون آنها را نیز مباح می‌دانند، زیرا این دانشمندان و علما، مانع سختی برای دعوت و تبلیغات آنها به شمار می‌آیند و اگر علما و مراجع به دعوت آنها پاسخ مثبت دهند، همه مردم به تبع آنها به این گونه اشخاص ایمان می‌آورند. اینها درحقیقت همان خوارج دوران هستند. هر یک از این مدعیان، خود را برتر از تمام مردم می‌دانند و با تمام مراجع عظام دشمنی می‌ورزند، دقیقاً همانند خوارج که حرقوس بن زهیر پیشوای آنها بود و او خود را از پیامبر(ص) هم بالاتر می‌دانست. ما اکنون در برابر یک روش و طرح و برنامه خطرناک از سوی دشمنان هستیم که از طرف تعدادی افراد مرموز که ادعای ارتباط دارند و می‌خواهند مرجعیت دینی شیعه را از میدان به در کنند، مورد اجرا قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که این مدعیان گمراه، مریدان و پیروانی از طبقات مختلف اجتماعی و فرهنگی دارند که از دستورهای آنها فرمانبرداری می‌کنند و نقشه‌ها و طرح‌ها و توطئه‌های آنها را با کمال سادگی و نادانی به اجرا درمی‌آورند. ۳. مبارزه با زمینه‌های حمایت‌کننده و پشتیبان امام(ع) پیش از خروج ایشان؛ دشمنان این کار را از طریق ضعیف کردن پایگاه مردمی امام(ع) با مجموعه‌ای از جنگ‌های نظامی اقتصادی و فکری به اجرا درمی‌آورند. یهودیان از طریق پژوهش‌ها و مطالعاتشان، همچنین با آگاهی از فلسفه، میراث دینی‌شان به ویژه کتاب سّری «کابالا» و از طریق پیش‌بینی‌های پیشگویی یهودی فرانسوی - نوستراداموس - به این نتیجه رسیده‌اند که توسط مهدی(ع) نابود می‌شوند. با توجه به این، همان‌گونه که یهودیان در گذشته از طرق مختلف اعمال نادرست و بد خود را نزد کفار قریش نیک جلوه می‌دادند و از ظهور حکومت و دین محمدی وحشت داشتند، اکنون نیز پیش‌بینی خروج مهدی موعود(ع)، آن رهبر بزرگ، از مکه در آینده آنها را به وحشت انداخته و خواب و آرامش را از آنان گرفته است. یهودیان از مدّت‌ها پیش می‌دانستند که مهدی(ع) در زمان ظهور خود، آنها را از بین می‌برد و روزی به جنگ با آنان خواهد پرداخت و می‌دانند که میدان جنگ هم خاورمیانه خواهد بود. آنها می‌دانند که پرچم‌های سیاه برای یاری مهدی(ع) از ایران خارج می‌شود و عراق مرکز خلافت و کوفه پایتخت ایشان خواهد بود و از آنجا موج آزادسازی قدس و نابودساختن یهودیان آغاز می‌شود. آنها اطلاع دارند که ایشان ابتدا در مکه ظهور خواهند کرد و سفیانی سرسخت‌ترین دشمن امام و هم‌پیمان یهودیان و غربی‌ها از منطقه شام خواهد بود و امام از مصر به عنوان یک پایگاه تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی استفاده خواهد کرد. خطرناک‌ترین کاری که یهودیان انجام داده‌اند این است که عقاید و باورهای نادرست، موهوم و مرموزی در فکر و ذهن مسیحیان غرب در مورد نجات‌بخش بشریت و رهبر بزرگ آن، یعنی حضرت مهدی(ع) و نقش ایشان در نابودی تمدن غرب به وجود آورده‌اند. این خود باعث شده که آنها به نوعی، وحشت و نگرانی از تمام چیزهایی که به مهدی(ع) ربط دارد، داشته باشند. یهودیان مطمئن‌اند کسانی که بار دوم از سوی امام به سوی آنها فرستاده می‌شوند (آن‌گونه که در قرآن آمده)، از سرزمین بابل (وسط عراق) خارج می‌شوند و به همین دلیل است که پیوسته تلاش می‌کنند عراق را ویران سازند و بدون دلیل، جنگ ضدّ آن را آغاز کردند و به همین دلیل، یهودیان و غربی‌ها و صهیونیست‌ها با توجه به محاسبات سیاسی و استراتژیک، از سال‌ها پیش برنامه‌ریزی کرده‌اند هر قدرت و نیرویی که ممکن است آن رهبر بزرگ در جنگ ضدّ خود از آن استفاده کند، از بین ببرند. آنها جنگی سخت ضدّ عراق و ایران

ترتیب دادند تا زمانی که مهدی(ع) ظهور کند، با مردمی روبه رو شود که جنگ‌ها و تحریم‌ها آنها را از پا در آورده و در نتیجه نتوانند به امامشان یاری برسانند. اینجاست که پاسخ این سؤال را در می‌یابیم که: چرا حملات و جنگ‌های پیاپی و سخت کنونی در این منطقه به ویژه با دوستداران اهل بیت(ع) در می‌گیرد؟ چرا میان ایران و عراق جنگ روی داد و هشت سال ادامه یافت و شمار زیادی از پیروان و دوستداران اهل بیت(ع) در آن کشته شدند؟ چرا اندکی پس از پایان جنگ ایران و عراق، این جنگ بار دیگر در این منطقه روی داد؟ (حمله به کویت و اشغال عراق). شگفتا، گویی کسانی هستند که نمی‌خواهند این منطقه لحظه‌ای آرام و خالی از درگیری باشد، و مهم‌تر اینکه آنها می‌خواهند عراق را برای مدتی بسیار طولانی، به صورت منطقه‌ای پر از آشوب و ناامن و میدان جنگ‌های مختلف درآورند و می‌خواهند توجه‌هایی برای باقی ماندن نیروهای غربی در آن داشته باشند. اگر ما بدانیم که آنها خود را برای جنگ بزرگ «آرمگدون» آماده می‌کنند. دیگر از این حوادث شگفت‌زده نمی‌شویم. آنها پیش‌بینی می‌کنند آرمگدون یک جنگ هسته‌ای گسترده و همه‌جانبه است که در آن جنگ دوستداران و یاران امام را از بین می‌برند. و ما باید بدانیم که در شرایطی زندگی می‌کنیم که صهیونیست‌ها برنامه‌ها و طرح‌های زیادی برای آن دارند و آن طرح‌ها و برنامه‌ها نیز توسط آمریکا و غرب به اجرا درمی‌آید که برخی از علل آن در این موارد خلاصه می‌شود: ۱. انتظار آمدن آن رهبر بزرگ(ع) و تلاش برای نابود ساختن ایشان در آغاز ظهورشان، زیرا منابع یهودی پیش‌بینی کرده‌اند که ظهور ایشان نزدیک شده است. ۲. تسلط بر گنج‌های فرات که از جنس طلا است و آن با نزدیک شدن زمان ظهور امام(ع)، آن گونه که در روایت‌ها آمده است، افزایش می‌یابد. ۳. دست گذاشتن بر منابع نفت منطقه، تسلط بر اقتصاد آن و تضعیف سیاسی و نظامی کشورهای منطقه. جدا از اینها باید تأکید کرد که طرح‌ها و برنامه‌های غریبان (رومی‌ها) در این منطقه، زیر چتر حمایت صهیونیسم، چیزی جز آماده‌سازی زمینه و جو مناسب برای خروج سفیانی نیست. در پایان تأکید می‌کنیم که این مکر و حیلۀ آنها است اما مکر و حیلۀ خداوند بر آن چیره است. «و یمکرون و یمکرالله و الله خیر الماکرین»، و وعده خدا حق است که فرمود: «و إن جندنا لهم الغالبون». مجتبی السادة مترجم: سید شاهپور حسینی

ضرورت ظهور برای تحقق هدف خلقت

گفت‌وگو با حجّت الاسلام و المسلمین مرتضی جوادی اشاره: حجت الاسلام و المسلمین مرتضی جوادی، فرزند گرامی مفیّر گرانقدر قرآن کریم حضرت آیت‌الله جوادی آملی، و از مدرّسان و محققان حوزه علمیه قم می‌باشند. تاکنون آثاری از ایشان در حوزه معارف اسلامی و مباحث امامت همچون کتاب «فلسفه و اسرار زیارت» توسط نشر اسراء به چاپ رسیده است. همین زمینه، موجب بود تا به سراغ ایشان در مؤسسه تحقیقاتی اسراء برویم و درباره موضوع با اهمیت «ضرورت ظهور برای تحقق هدف خلقت» البته بیشتر از منظر قرآنی و روایی، به گفت‌وگویی صمیمانه بنشینیم که حاصل آن را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌نماییم. باشد که مقبول طبع‌شان قرار گیرد. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، در بسیاری از روایات بر این نکته تصریح شده که اگر از عمر جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند که امام مهدی(ع) ظهور کند و جهان را از عدل و داد آکنده و از ظلم و جور پیراسته سازد. آیا با توجه به این روایات و دیگر روایات مشابه می‌توان گفت که ظهور امام مهدی(ع) امری ناگزیر و ضروری است که بدون آن داستان خلقت به سرانجام نمی‌رسد؛ و اساساً نقش و جایگاه ظهور امام مهدی(ع) در هدف آفرینش و طرح برنامه خداوند در جهان چیست؟ در پاسخ به این پرسش اساسی باید گفت، تا هدف خلقت و آفرینش روشن نشود، نقش کسی که بناست این هدف را محقق کند هم روشن نخواهد شد. خداوند که بشر را آفرید، با امکاناتی که در وجود او قرار داد (نظیر: فطرت، عقل، قلب، عشق و...) و امکاناتی که در اختیار او قرار دارد (نظیر: نبوت، رسالت، امامت، وحی و...) جا داشت که این بشر در مسیر «صراط مستقیم» قرار بگیرد و به هدفی که خداوند برای او تعیین کرده؛ یعنی هدف

نورائیت بر اساس طئی مسیر مستقیم، راه پیدا کند. خداوند در سوره ابراهیم می‌فرماید: «کتابٌ أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد؛ ۱ [این قرآن] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی، به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند توانا و ستوده». این آیه، هم راه را مشخص کرده و هم هدف از آفرینش را، و هم آن کسی را که «مخرج» است و انسان را در این مسیر قرار می‌دهد و از ظلمات به سوی نور که هدف نهایی و مقصد نهایی است می‌رساند. هدف نهایی و مقصد غایی آفرینش، همان نورانی شدن انسان‌ها در بعد فردی و اجتماعی‌شان است. انسان‌ها باید در عرصه علم و دانش، اخلاق، رفتار، معارف و حکم، جهت نورانی پیدا کنند. «نور»، یعنی آن چیزی که حق و واقع است؛ در مقابل «ظلمت»، یعنی آن چیزی که باطل و معدوم است. علم، ایمان، فضائل اخلاقی (جود، سخا، کرامت، گذشت، و عفو و...)، اعمال صالح و فقه و حقوق که بر مبنای حکم‌الله و حقوق الهی شکل می‌گیرند، نورند و در مقابل، جهل، بی‌ایمانی (کفر)، اعمال طالح و نظایر آن ظلمت‌اند. هدف غایی خلقت از جانب خداوند آن است که انسان‌ها، هم به لحاظ حوزه فردی و هم به لحاظ حوزه اجتماعی، به سمت نورانی شدن حرکت کنند. در سوره حدید نیز چنین آمده است که، ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل] نازل کردیم، «... ليقوم الناس بالقسط؛ تا مردم قیام به عدالت کنند». عدالت و قسط نیز یکی از مصادیق آن نور است. اگر عدل را «عدالت اکبر» بدانیم، معنایش آن است که عدل در همه حوزه‌ها، اعم از علم، معرفت، اخلاق و ... محقق شود که با نورائیت هم مقصد است. آن نقشه‌ای که خداوند برای رسیدن به این حوزه نورانی فراهم نموده است بر اساس همان آیه نخست، صراط مستقیم است: «إلى صراط العزيز الحميد». صراط در حقیقت، همان مسیری است که بین انسان و مقصد او تنظیم شده است. یعنی برای رسیدن انسان به مقصد هیچ راهی جز راه صراط مستقیم وجود ندارد: «فماذا بعد الحق إلا الضلال»^۳ یعنی هر راهی نیز غیر از صراط مستقیم بی‌راهه و انحراف است و هرگز انسان را به مقصد نخواهد رساند. اما، [نکته سوم] آن [کسی] است که «مخرج» است و می‌تواند انسان را، - اولاً - در این صراط قرار بدهد و - ثانیاً - با هدایت و راهنمایی‌اش او را به آن مقصد نهایی‌اش برساند، آن رساننده، رسول‌الله (ص) است. لذا خداوند فرمود: «لتخرج؛ برای اینکه تو خارج بکنی، تو اینها را از ظلمات به سوی نور بیرون ببری». حال، اگر کسی به منزله جان رسول‌الله (ص) بود، مانند امیرالمؤمنین (ع)، وجود اهل‌بیت (ع) یا خود وجود مقدس امام زمان (ع) که رسول خدا (ص) فرمودند: «اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است». (این اسم و کنیه، مظاهر ظاهری‌اند و برای شناخت مردم است و آلا یعنی اینکه حقیقت او حقیقت من، خواسته او خواسته من و نظرش نظر من است). یعنی هیچ چیز جدای از اراده رسول گرامی (ص)، در حوزه اراده ائمه ما و امام زمان (ع) نیست. زیر اینها یک حقیقت و یک مسیرند. پس این سه امر مشخص شد: هدف، مسیر راه‌یابی به هدف، و کسی که باید این هدف را اجرا کند. حال، اگر هدفی که برای آفرینش ترسیم شده چنین هدفی است، پس برای راه‌یابی به این هدف باید شخصیتی داشته باشیم که به آن آشنا باشد؛ خودش ذاتاً نورانی باشد و این هدف الهی را به درستی بشناسد، بلکه خودش عین راه و هدف باشد. بنابراین فرد دیگری که این شاخصه‌ها را نداشته باشد، نمی‌تواند چنین کاری را برای جامعه بشری به انجام برساند. بنابراین ظهور امام زمان (ع) هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای نورانی کردن جامعه و تحقق هدفی است که خدا وعده آن را داده است. با توجه به مطلبی که اشاره فرمودید، این سؤال به ذهن می‌رسد که چطور این هدف الهی، از طریق ارسال رسل و انزال کتب تا زمان پیامبر اکرم (ص) و پس از آن حضرت تا قبل از امام دوازدهم (ع) و بدون ظهور امام مهدی (ع) محقق نشده و نمی‌شود؟ چون این هدف بسیار عالی و مقصد بسیار سامی (رفیع) است، تنها اراده حق - سبحانه و تعالی - باید آن را محقق کند و آن هدف در هیچ دورانی بدون حضور پیغمبر یا امام معصوم (ع) تحقق نمی‌یابد: «إنما أنت منذرٌ و لكل قوم هادٍ؛ تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی، هدایت‌کننده‌ای است». ما بدون یک هدایت الهی و آسمانی نمی‌توانیم در مسیر، قرار بگیریم چون مسیر، معصوم است و شخصی باید باشد که این مسیر معصوم را به درستی بنمایاند. الآن این همه علما، مراجع و کارشناسان دینی که وجود دارند اگر همه‌شان بر امری اتفاق هم

داشته باشند ما نمی‌توانیم عصمت آن را اثبات بکنیم. عصمت راه به یک معصوم وابسته است. لذا اینکه در علم اصول حتی اجماع علمای امامیه هم حجت شمرده نمی‌شود - مگر اینکه کشف از قول معصوم بکند - برای این است که تا ما به راه معصوم نرسیم، نمی‌توانیم هدف معصوم را پیدا بکنیم و امام(ع) آن حقیقت معصومی است که خود، عین راه است و عصمت راه را کاملاً می‌شناسد. راه معصوم است که انسان را از خطا و لغزش نجات می‌دهد. اگر ما بخواهیم هدف نورانی پیدا کنیم - نورانی‌تی که در کتاب و سنت هم بیان شده - اما آیا همه در فهم این نورانیت یکسان و یک دست‌اند و اختلافی مشاهده نمی‌شود؟ همه اینها نشان می‌دهد که ما برای رسیدن به آن نقطه نورانی که هدف و غایت آفرینش است، به امام معصومی نیاز داریم و اگرچه وجود کتاب و سنت، ارسال رسل و انزال کتب، نقش دارند ولی تمام علت نیستند. تمام‌کننده علت آن کسی است که بتواند نقش راه را کاملاً بیابد؛ معصومانه بیابد و معصومانه هدایت کند و در این هدایت نیز اندیشه و انگیزه‌اش از عصمت برخوردار باشد؛ که این شخص در عصر ما جز امام معصوم(ع) نخواهد بود. در هر عصری هم این گونه است. لذا انبیای الهی از یک سو، کتاب‌های آسمانی از سوی دیگر همه در حال حاضر در جامعه ما حتی در حوزه‌های مراجع و بزرگان ما وجود دارند ما در آنجا هم عصمت که نمی‌بینیم؛ نیاز خود آنها به معصوم به مراتب بیش از دیدگان است. در مقام کشف و راهیابی به حقیقت و راه، همیشه محتاج هستند. آنها در فهم یک فرع فقهی متوسل می‌شوند، چه برسد به فهم سلسله‌ای از معارف و احکام و حکم و اخلاق که قدم به قدم احتیاج به حجت معصوم هست. یعنی می‌فرمایید که تنها راه در هر عصری همان امام آن عصر است. یعنی وجود طریق اجتهاد و استنباط، ما را بی‌نیاز از آن راه و امام عصر(ع) نمی‌کند؟ نخیر، ما را بی‌نیاز نمی‌کند. برای اینکه فقط امام عصر(ع) راه معصوم است و تنها او می‌تواند راه معصوم را بیان کند. البته در عصر غیبت - به لحاظ مصالحی که خداوند در جامعه اسلامی اراده کرده - امام عصر(ع) در پشت پرده غیبت است و ما از آنجا که برگه اجتهاد را در دست داریم به نحوی از وجود شریف ایشان برخوردار هستیم، اما این نحوه برخورداری، برخورداری کامل نیست؛ مثل نور پس پرده ابر است. نوری که از پشت ابر برای ما می‌آید ابهام و تاریکی دارد. حتی خود آقایان مراجع و بزرگانی که صاحب علم و ملکه اجتهاد هم هستند در ارائه مطلب حق، همواره می‌گویند که «انشاءالله مجزی است» این طور نمی‌گویند که این، عین واقع است. یعنی آن چیزی که ما بدان دست یافتیم و فهمیدیم از باب معدّرت و منجزیت است نه از باب عصمت و یقین. اگر ممکن است، ارتباط میان ولایت امام عصر(ع) و «نورانی شدن» که آن را غایت هستی و آفرینش انسان برشمردید، بیان بفرمایید. در پاسخ سؤال اول، بیان کردیم که ما، سه محور داریم: هدف، راه و کسی که ما را به راه و هدف آشنا کند و در راه و هدف قرار دهد. جایگاه ولایت در همین محور سوم است. یعنی کسی که صاحب مقام ولایت است، قدرت فهم این امر را دارد و می‌تواند اراده الهی را محقق و منجز نماید. خداوند اراده کرده اما این چگونه باید محقق شود؟ اگر کسی بخواهد مظهر اراده الهی باشد باید مقام ولایت را داشته باشد. بدون ولایت کسی نمی‌تواند از اراده خدا و ظهور اراده حق در عرصه اجتماع سخن بگوید. خداوند هم در آن آیه شریفه آغاز بحث، فرمود: «... تا تو مردم را از ظلمات به سوی نور خارج سازی» ۶ و فرمود ما این راه را دادیم تا مردم خود خارج شوند. نه! خروج مردم از ظلمات به سوی نور بدون ولایت (یعنی کسی که از اراده حق برخوردار است و می‌تواند آن را منجز بکند) امکان ندارد. لذا اگر گفته شده که امام عصر(ع) اراده حق را از طریق سنت‌های الهی و تحقق صراط مستقیم و هدف الهی محقق می‌سازد، این امر بدون برخورداری انسان از حوزه ولایت امکان ندارد. ولی الله کسی است که عبد محض الهی و فانی فی الله است و صرفاً آنچه را خداوند اراده کرده، در صفحه جاننش نشسته و لاغیر. ولی الله کسی است که در پی حق درمی‌آید و هیچ توجهی نسبت به غیر او ندارد؛ نه از نظر فکر و نه از نظر دل و انگیزه؛ چون چنین کرده و اندیشه و انگیزه خود را از غیر حق خالی نموده، جانش پاک و مظهر اراده خدا شده و ولی الله گردیده است. آن اراده می‌تواند اهداف و راه را تحقق ببخشد. سؤالی که غالباً مطرح می‌شود، این است که زمان ظهور امام زمان(ع) چه تفاوتی با شرایط کنونی خواهد داشت که ما باید برای آن دست به دعا برداریم و برای فرج امام زمان دعا کنیم. لطفاً بفرمایید که در آن هنگام چه

اتفاقی خواهد افتاد که قبل از آن سابقه نداشته است؟ خود آیات و روایات ما این امر را روشن کرده است که چقدر نقش امام زمان(ع) نقش عظیمی است و با ظهور آن حضرت تحولی جهانی رخ خواهد داد. اولین تحول آن است که امام عصر(ع) آنچه را که ما به عنوان هدف و راه شناخته‌ایم، به راستی و به صحت برای ما بیان می‌کند. آیا رفتار دینی ما همان رفتار مرضی امام عصر(ع) و پیامبر خدا(ص) است؟ آیا این همان دین است؟! در روایات آمده است که امام(ع) دین جدیدی می‌آورند، پس معنایش این است که متأسفانه مردم در مسیری قرار گرفته‌اند که - ناخواسته - دین را تحریف می‌کنند و انحرافات در آن قرار می‌دهند. اولین تحول در ظهور امام(ع) این است که حقیقت را آشکار و ظاهر می‌فرمایند. ما الآن فکر می‌کنیم که دیندار هستیم. بسیاری از سنت‌های بشر سنت‌های جاهلی است؛ آکنده از بدعت‌ها، تحریف‌ها و... که اندک اندک برای بشر عادی شده است. لذا اولین کار امام زمان(ع) «اصلاح دین» است. همچنان که علی(ع) در فرمان خود به مالک اشتر فرمودند: «یا مالک إن هذا الدین کان أسیراً فی أیدی الأشرار یعمل فیه بالهوی». مالک، فقط باید دین خدا را آزاد کنیم؛ این دین در دست اشرار اسیر شده است. آنها بر اساس هوا و هوسشان آن را اجرا می‌کردند. آن روز فقط حدود ۲۵ سال از بدو اسلام گذشته بود، اما الآن که بیش از هزار سال گذشته و در هر دوره‌ای اندیشه‌های راهزن و منحرف‌کننده آمده است، طبیعتاً آن دین دیگر دین خالص و واصب نیست. ما الآن مظاهری از دین را داریم امّا آن دین مرضی از جانب خداوند که فرمود: «و رضیت لکم الإسلام دیناً» ۱۰ و شرط کمال آن حضور ولی الهی و جانشینی پیامبر خدا(ص) است و تمامی جلوه‌های حق در آن آشکار می‌شود، نیست. مطلب دیگر، این است که وقتی راه (یعنی دین حقیقی) مشخص شد، هدف و غایت نیز مشخص خواهد شد در حال حاضر هدف بشر چیست؟ تمام غایت و تلاش بشر این است که به خودش پردازد. ما ادعا می‌کنیم که مسلمان و خدامحوریم امّا در واقع خودمحوریم. تمام آمال و اهداف و آرزو خودمان هستیم. خدا مقصد نیست. اگر کسی به نام و عنوان ما آسیب بزند، نمی‌توانیم تحمل کنیم. امام زمان(ع) که ظهور بکنند، این حقایق را آشکار می‌کنند. همان‌طور که شما نیز فرمودید، ما به انحراف عادت کرده و گمان کرده‌ایم که این همان دین است. این دین نیست، فقط از اسلام یک اسمی است. شما از مفاهیم اصلی دین مثل عدالت اجتماعی، خدامحوری، اخلاق و رفتار مرضی خدا چند درصد در جامعه می‌بینید؟ نکته دیگری که بسیار مهم است اینکه هدفی که خداوند عالم برای پیامبر گرامی، فرزندان و امام زمان(ع) قائل شده این است که: «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون». ۱۱ ما الآن ۷۲ مذهب و فرقه (کلامی، فقهی...) هستیم. هنگامی که آن حضرت ظهور می‌کنند، همه دین‌ها به دین جامع حق که همان اسلام است بازمی‌گردند و مقهور آن می‌گردند. تحول جهانی که رخ خواهد داد، «برطرف شدن همه اختلافات جامعه است. ویژگی ممتازی که بعد از وحدت دین اتفاق می‌افتد، «وحدت امت‌ها و ملل است»؛ یعنی ظهور دین اسلام به عنوان دین غالب و ایجاد وحدت انسانی. البته آن تحول بی سابقه، مظاهر فراوانی دارد اما یکی از مصادیق آن، عدالتی است که امام زمان(ع) حاکم می‌کنند. شما الآن در هیچ کجای جهان عدالتی نمی‌بینید. بعضی‌ها هم که حرف عدل را می‌زنند در باطن، ظلم است. کسانی که عدل را نفهمند و حرف عدل را بزنند، در باطن مرتکب نوعی ظلم شده‌اند. مگر فهم عدل کار آسانی است؟ عدل یعنی «وضع الشيء فی موضعه»؛ قرار دادن هر چیزی در جای خود آن». آیا خود آن شخص در موضع عدالت هست؟ خب، کسی که در موقعیت خودش نیست، عدل را نمی‌داند که بتواند آن را اجرا کند الآن در جامعه ما در کشور خودمان ما در فهم عدل واحد نیستیم! اینکه عدالت جامعه انسانی چگونه اتفاق می‌افتد. از موارد دیگری که از متعلقات ظهور حضرت مهدی(ع) است، ظهور عبودیت تام الهی در عالم است: «یعبدون لایشرکون بی شیئاً» ۱۲. از جمله دیگر تحولاتی که در عصر ظهور امام زمان(ع) رخ می‌دهد که قبل از آن سابقه نداشته است، می‌توان به «امتیت مطلق» اشاره کرد. خداوند فرموده است: ما انسان‌ها را در نهایت به «منطقه امن» می‌رسانیم؛ جایی که «ولیدلّٰنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدون لایشرکون بی شیئاً» ۴ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند [آن‌چنان] که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت». جایی که در کمال امنیت و آرامش عبادت خدا را انجام دهند. الآن شاید جمعیت‌هایی در سراسر دنیا باشند

که اجمالاً عبادتشان را انجام می‌دهند اما بسیاری از اعمالشان را براساس خوف و هراس انجام می‌دهند. امنیتی برای جامعه بشری نیست؛ چه برسد به جامعه اسلامی. آن عدل و امنیت آنچنانی - که وعده خداوند عالم است - قطعاً باید از جایگاه کسی باشد که بتواند به آن مسائل پردازد.

میهمان ماه (حسین اسرافیلی)

بدنامی حیات، دو روزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت! یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت زندگانی‌ام شرحی ندارد. در اول اسفند ۱۳۳۰ در تبریز متولد شدم و سپس به همراه خانواده به شهرستان مراغه کوچ کردم. پس از دوران ابتدایی مجدداً به تهران آمدم، سپس وارد خدمت در نیروی هوایی شدم و به دزفول منتقل شدم. از آنجا به ناین انتقال پیدا کردم و پس از ۷ سال خدمت تقاضای بازخرید خدمت نمودم و مستعفی شدم. پس از آن در بخش خصوصی به کار پرداختم و بعد از ۳۰ سال خدمت، در مهر ماه ۱۳۸۰ بازنشسته شدم. تحصیلات را در مراغه، تهران و دزفول گذراندم و بعد از چند نوبت تغییر رشته، بالأخره موفق به اخذ لیسانس ادبیات و در سال ۱۳۸۶ موفق به اخذ نشان درجه ۲ هنر (فوق لیسانس) از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری، فرهنگستان هنر و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شدم. از کودکی به شعر و ادبیات و موضوعات آیینی علاقه ویژه داشتم و آثارم معمولاً در مجلات جوانان در سال‌های ۴۷ و... چاپ می‌شد. اما پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) باعث شد به جلوه اسلامی و آموزه‌های دینی و تأثیر آن در شعرم بیشتر توجه کنم و تحمیل جنگ سبب شد تا از این هنر در جهت آرمان‌های انقلاب و اهداف دفاع مقدس استفاده کنم. با حضور در جلسات شعر حوزه هنری، که خود نیز به همراه عزیزانی چون روانشاد استاد مهرداد اوستا، سپیده کاشانی و اساتید معظم حضرات مشفق کاشانی، محمود شاه‌رخ، حسین آهی، حمید سبزواری، سید حسن حسینی، قیصر امین‌پور و... در شکل‌گیری آن سهم بودم، از راهنمایی بزرگان، توانستم توشه برگیرم و حضوری نسبتاً فعال در حوزه‌های فرهنگی و رسانه‌ای در جبهه و پشت جبهه داشته باشم. تاکنون حدود ۱۵ جلد از مجموعه شعرهایم چاپ و منتشر شده است که اولین آنها تحت عنوان «تولد در میدان» در سال ۱۳۶۴ از سوی حوزه اندیشه و هنر اسلامی (حوزه هنری فعلی) چاپ و منتشر شده و آخری که گزیده‌ای از مجموعه‌های قبلی و تعدادی آثار جدید بود، تحت عنوان «رد پای صدا» در سال ۱۳۸۶ از سوی نشر تکا چاپ و انتشار یافته است. مجموعه «تولد در میدان» در اولین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس که دوره ده ساله از ۵۹ تا ۶۹ را شامل می‌شد، به همراه دیگر آثار شاعران که ۱۰ مجموعه را شامل می‌شد، به عنوان کتاب سال برگزیده شد و مجموعه «آتش در خیمه‌ها» که دربرگیرنده اشعار عاشورایی بنده بود، در سال ۱۳۸۳ از سوی بنیاد شهید جزو آثار برگزیده ۲۵ سال انقلاب، انتخاب شد. مجموعه «زخم سیب» نیز که گزیده شعر دفاع مقدس از شاعران و آثار ارسالی به دبیرخانه در سال ۱۳۸۵ بود به عنوان اثر برگزیده معرفی گردیده است. در سال ۶۶ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به همراه ۶ نفر به عنوان شاعران برگزیده معرفی شدم و موفق به دریافت دیپلم افتخار، تندیس، لوح زرین دست‌خط مبارک امام و مدال طلا شدم و در سال ۱۳۷۷ مجدداً از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به همراه چند تن دیگر به عنوان شاعر برگزیده ۲۰ سال انقلاب معرفی شدم و در سال ۱۳۸۶ و در دومین جشنواره سراسری شعر فجر به عنوان شاعر برگزیده ملی (به همراه چند تن دیگر) معرفی شدم، که البته همه اینها نشانه لطف دوستان بود و گرنه این بنده را نه اندک علمی هست و نه ذوق و توانایی و بسیاری عزیزانی که ناشناخته و گمنام در شهرها و شهرستان‌ها فعالیت می‌کنند و فارغ از نام و نشان، جویای معرفت‌اند. جنون توفانی در مسیر چشمانت باغ لاله می‌کارم از نگاه آهویت دیده بر نمی‌دارم مثل موج بی‌توفان، مثل ابر سرگردان حلقه حلقه می‌گردم، قطره قطره می‌بارم آتشم اگر افزود، عشق سرپناهم بود ای جنون مدد فرما شوق آتشین دارم کافر! اگر خوانی نیست‌ام پشیمانی جز به طاق ابرویت سر فرو نمی‌آرم باز بوی لیلایم، می‌کشد به صحرایم با جنون هم‌آوایم کم

دهید زنه‌ارم چین زلف او می‌گفت شب همیشه طولانی‌ست گفتمش پریشان کن من همیشه بیدارم بند بند آوازم ناله شد نیستان را گوشهٔ مخالف زد پرده پردهٔ تارم با دلم چه‌ها کردی، ای جنون توفانی؟ مثل کوه می‌لرزد شانه‌های ستوارم تیغ اگر به کف آیی، این سر است و سودایی خانه‌زاد در گاهم، پای‌بوس دربارم مدحت تو می‌گویم طلعت تو می‌جویم تا شود مُنور با نام «مهدی» اشعارم هیچم و نمی‌ارزم، با تو عشق می‌ورزم مثل طوطیان هر دم، نام تو به لب دارم هنوز پیداتر از تمامی گلدسته‌ها هنوز نامت زبان زد است - دهن‌های وا - هنوز تکبیر گوی قائم آل محمد(ص) است یعنی که بر قیام تویی مقتدا هنوز آینه‌های باغ و بهاران شبانه‌روز بر دست می‌برند نگاه تو را هنوز آیا بهار گوشه‌ای از خندهٔ تو نیست؟! گسترده سبز، دامن از آغاز تا هنوز؟ خلقی به معجزات تو دل بسته‌اند و من مشتاق یک نگاه که مشکل گشا... هنوز گفتند جمعه می‌رسی از مشرق امید چشم دخیل بسته بر آن روشنا هنوز من خواهشم تمام، که پابوستان شوم آیا قبول می‌کنی اصلاً مرا هنوز؟ ای آخرین ذخیرهٔ وحی محمدی! در انتظار تیغ تو مانده «حرا» هنوز اماما... روزی که تو آمدی شفق خونین بود گل‌های چمن ورق ورق خونین بود از خون ستاره‌ها که شب افسردند پیشانی صبح در فلق خونین بود توفان آخرین به دنبال تو می‌گردم، نمی‌یابم نشانت را بگو باید کجا جویم مدار کهکشانت را تمام جاده را رفتم، غباری از سواری نیست بیابان تا بیابان جسته‌ام ردّ نشانت را نگاهم، مثل طفلان، زیر باران خیره شد بر ابر ببیند تا مگر در آسمان، رنگین کمانت را کهن شد انتظار، اما، به شوقی تازه، بال افشان تمام جسم و جان لب شد، که بوسد آستانت را کرامت گر کنی این قطرهٔ ناچیز را، شاید که چون ابری بگردم کوچه‌های آسمانت را الا ای آخرین توفان! پیچ از شرق آدینه که دریا بوسه بنشاند، لب آتش فشانت را

شعر و ادب

لحظهٔ عظیم صعود بوی سپند و کندر و عود آمد مردی که بند زجر گشود آمد مُردیم از رکود در این مرداب تا لحظهٔ عظیم صعود آمد دیدی چگونه آن یل خونین یال با بال‌های زخم فرود آمد از بس که عاشقان به عدم رفتند در عشق وقفه‌ای به وجود آمد روزی که اضطراب به خود لرزید نوبت به اعتماد و خلود آمد موسی تبار، مرد شبان شولا- در گرگ و میش آتش و دود آمد مقصود هر قصیده که می‌خواندیم مضمون هر چه شعر و سرود، آمد فصل فریب و فاجعه پایان یافت مردی که نبض حادثه بود، آمد قیصر امین‌پور پیری به سیمای سحر از شرق عشق آمد برون، پیری به سیمای سحر جوشیده با نور یقین، پوشیده شولای سحر چون آفتاب افروخته، شب را ز غیرت سوخته پیراهن از گل دوخته، در باغ زیبای سحر موسی صفت دل باخته، وادی به وادی تاخته طور تجلی ساخته، در طور سینای سحر تسبیح خوان، تکبیر گو، شیرین سخن، پُرهای و هو از عشق حق، وز شوق هو، سر داده هیهای سحر از بند کرد آزادمان، پیغام وحدت دادمان شد از پس او شادمان، پیمان پیمای سحر حُم ولا پر جوش از او، دیوانه عقل و هوش از او ما مست نوش و نوش از او، او مست صهبای سحر با عشق آمد عقل کُل، دست دو تا زد یک دُهل عشق «جمالی» کرد کُل، گل ریخت در پای سحر محمد خلیل جمالی بیداری شب هرگز این همه بیداری در پی نداشته شب هرگز این همه بیداران در خود نداشته ای روح ضدّ خواب ای روح دادگستر الله تو پیشتاز همهٔ گردانی تو گرد رسولانی در عصر وسوسه و آز عصر توافق آدم‌کشان عصر تبانی طراران رشوه گران و شب طلبان در شب‌ترین شب تاریخ تو مشرق تمام جهانی و پرده‌ای میان تو و آفتاب نیست و حرکت تو حرکت روز است آزاد و پرتوان بی‌اذن و بی‌دخالت مأموران و خطه‌های متحد جان - جان مجاهدان - باغ اقامت جاوید توست باز آ، باز آ ای حق آشکاره و تبعیدی ای رهبر رموز رهایی باز آ که چون تو باز بیایی باطل خواهد رفت طاهرهٔ صفارزاده فجر بیداری رسید موسم بهمن، بهار باز آمد جلال محفل ما، یار دلنواز آمد به پاست خیمهٔ آلاله‌های صحرائی «وان یکاد» بخوان، موسم نیاز آمد درون هر ورق سبز بنگری، بینی جمال یوسف مصری در این تراز آمد چراغ لاله فروزان شد از دم عیسی شمیم یاد عزیزان پاکباز آمد زمان، زمان طلوع است و فجر بیداری کنون که جلوهٔ خورشید بر فراز آمد بهروز رستگار

سارو کلاهی خورشید قیام فجر سر بر زد و تشویش ظلام آخر شد صبح خندید و سیه کاری شام آخر شد شورش اشک غم و وسوسه دلتنگی با شکر خند می و گردش جام آخر شد شب قدری که در آن روح خدا کرد نزول کار صد حادثه با سلم و سلام آخر شد فصل آشفته دلی، موسم خونین جگری همه در سایه تدبیر امام آخر شد آفت سستی و تشویش غم و کار نفاق شکر الله که به توحید کلام آخر شد علم جلوه برافراشت چو قانون خدا جور آن ظلمت بی نظم و نظام آخر شد بود نقصانی اگر کوکبه ایمان را با شب افروزی این ماه تمام آخر شد سایه وسوسه ظلمت ترفند فساد با شکوفایی خورشید قیام آخر شد قادر طهماسبی (فرید) دیوار شب شکافت به نام خدا دیوار شب شکافت اسطوره تمام قرون سنگ صبور ما، یگانه ما عشق بزرگ ملت ما تبعیدی چراغ به دست آمد دستی درفش «نصر من الله» دست دگر چراغ حقیقت توفنده همچو باد، شتابنده همچو برق آرام همچو کوه... در خورش انقلاب حسینی در دست او پیام نبی در حرف او ندای خدا در گام او طریقت حق جاری است. تبعیدی چراغ به دست ما در اوج خون و حادثه آمد تا با سلاح نور، سینه ظلمت را بشکافت ای شب شکن ای رادمرد راه خدا ای آن که در صدای رسایت فریاد خلق های ستم دیده جهان، جاری ست ای خار چشم دشمن ما این انقلاب حق و حقیقت پاداش استقامت و صبر جمیل توست این رستخیز بر تو مبارک این افتخار، زبیده تو باد سپیده کاشانی آزادی جاوید تو آن روزی که از راه آمدی، من عید را دیدم به جان عاشقان، نوری که می تابید را دیدم ز لوح سینه ها، مضمون بکر عشق را خواندم به دل ها، جلوه پابنده امید را دیدم سر هر کوچه ای، هر رهگذاری، هر خیابانی جوانی، کودکی، پیری که می خندید را دیدم سرور کاکلی ها در سماع وجد روحانی نشاط لاله های سرخ و رقص بید را دیدم پس از عمری به ظلمت خو گرفتن، ناله سر دادن تبسم های زیبای گل خورشید را دیدم اما! جاودان زی - جاودان، ایمن ز آفت ها ره آورد تو، این آزادی جاوید را دیدم عباس خوش عمل

انقلاب اسلامی نوید بخش ظهور

حضرت امام خمینی (ره) بارها در سخنان و پیام های خود انقلاب اسلامی را زمینه ساز ظهور امام مهدی (ع) دانسته و مردم مسلمان ایران بشارت می دادند که فجر انقلاب اسلامی نوید بخش طلوع خورشید دیرپای حکومت عدل مهدوی است. با تبریک سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با بزرگداشت یاد و نام بنیان گذار کبیر نظام جمهوری اسلامی، توجه خوانندگان عزیز را به قسمتی از یکی از پیام های امام راحل (ره) که در آن به صراحت از اتصال انقلاب اسلامی ایران به انقلاب جهانی امام مهدی (ع) سخن به میان آمده است، جلب می کنیم. با این امید که مردم و مسئولان ما بتوانند با عمل به وظایف و تکالیفی که در برابر امام عصر (ع) برعهده دارند، زمینه ساز ظهور آن حضرت باشند. [...] جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان، علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه ای روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک تر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان. از پانزدهم خرداد ۴۲ که حکومت مستکبران جبار در این سرزمین به اوج خود رسیده بود و می رفت تا عریضه شوم «أنا ربکم الأعلى» از حلقوم فرعون زمان طنین افکند، تا ۲۲ بهمن ۵۷ که پایه حکمرانی جباران عصر در این مرز و بوم فرو ریخت و تخت و تاج دو هزار و پانصد ساله فرعون گونه ستم شاهی به دست توانای زاغه نشینان و ستمدیدگان تاریخ بر باد رفت و طومار تاراج گری ها و حکم فرمایی های شیطان بزرگ و شیطانک های وابسته و پیوسته به آن درهم پیچیده شد، ایامی معدود بیش نبود، [...] ولی تحولی که کمتر از صد سال بعید به نظر می رسید، با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدود و ساعات محدود تحقق یافت و جلوه ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد، چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد: «ولیس من الله بمستنکر» که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان - این وارثان ارض - بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الأعظم، صاحب العصر (ع) روشن فرماید و پرچم توحید و عدالتی الهی را در عالم، بر فراز کاخ های سپید و سرخ مراکز ظلم

و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. «و ما ذلک علی الله بعزیز».

دخترک و جعبه طلایی

آنیل سیا پول، به سختی و زحمت فراوان به دست می‌آمد. وضعیت مالی نا به سامانی داشتم. روزی از دست دختر سه ساله‌ام عصبانی و دلخور شدم؛ چون دختر کوچولویم یک کاغذ کادوی طلایی را بی‌جهت مصرف کرده بود. او با آن کاغذ کادو هدیه‌ای را کادو پیچ کرده و زیر درخت کریسمس گذاشته بود. صبح روز بعد، وقتی دخترم آن هدیه را به من داد و با لحن کود کانه‌ای گفت: «بابایی! این هدیه مال توست»، از عصبانیت دیروزم بسیار شرمنده و سرافکننده شده بودم. وقتی که جعبه را باز کردم، دوباره به دخترم اخم کردم و گفتم: «نمی‌دانی وقتی جعبه‌ای به کسی هدیه می‌دهی، باید چیزی داخلش بگذاری؟!» دختر کوچولویم با چشمانی اشک‌آلود، به من نگاه کرد و با بغض گفت: «بابایی! داخل جعبه، پر از بوسه‌هایی است که برایت گذاشته بودم». بغض راه گلویم را گرفته بود. دخترم را در آغوش کشیدم و از او تقاضای بخشش کردم. من این جعبه طلایی را برای همیشه روی میز کنار تختم گذاشتم. وقتی عصبانی، غمگین و یا ناراحت می‌شوم، یک بوسه خالی از آن برمی‌دارم و عشق و علاقه صادقانه دخترم را به یاد می‌آورم و آرامش خاصی به من دست می‌دهد. در زندگی واقعی، هر یک از ما جعبه‌ای پر از محبت بدون قید و شرط و علاقه خاص از فرزندان، والدین، خویشاوندان و دوستان خود دریافت می‌کنیم و هیچ چیز در زندگی، زیباتر و ارزشمندتر از «دوستی» نیست.

حکایت دیدار

سید ابوالحسن مهدوی گاهی فشارها و سختی‌های بزرگ زندگی باعث اضطراب اشخاص می‌شود و هنگامی که فرد امیدش از همه جا قطع می‌شود، اتصال روحی‌اش به یک مبدأ غیبی برقرار شده، مورد لطف و عنایت قرار گرفته، مشکلش حل می‌شود. گرچه تحمل آن لحظه‌های سخت و فشارهای روحی، بسیار تلخ و ناخوشایند است؛ ولی شیرینی توجه و عنایتی که بعد از آن به وقوع می‌پیوندد، همه آن تلخی‌ها و سختی‌ها را از یاد می‌برد. راننده‌ای که از مشهد به مقصد یکی از شهرهای ایران بار زده بود، جریان شیرین خود را برای یکی از وعاظ مشهدی نقل کرده بود. آن واعظ هم جریان راننده را برای زائران و مجاوران حضرت رضا (ع) بیان کرده است. اصل داستان که مربوط به سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد، چنین است: راننده می‌گوید: به قصد یکی از شهرها از مشهد خارج شدم. در بین راه، هوا طوفانی شد و برف زیادی آمد، به طوری که راه بسته شد و من در برف ماندم. وقتی ماشین را نگه داشتم، موتور ماشین هم خاموش شد و از کار افتاد. هر چه کوشش کردم حداقل ماشین را روشن نگه دارم و از سرمای طاقت فرسا خودم را حفظ کنم، نتوانستم. پس از حدود چهار ساعت، در اثر شدت سرما، کم‌کم مرگ را جلوی خود مجسم دیدم. به فکر فرو رفتم که خدایا راه چاره چیست؟ وقتی از همه راه‌های ظاهری برای نجات خود مأیوس شدم، یادم آمد سال‌های پیش، واعظی در منزل ما منبر می‌رفت. بالای منبر گفت: مردم! هر وقت در تنگنا قرار گرفتید، و از همه جا مأیوس شدید، به آقا امام زمان (ع) متوسل شوید که ان شاء الله حضرت کمک می‌کنند. بی‌اختیار متوسل به آن حضرت شدم. سپس از ماشین پایین آمدم و باز هم موتور را بررسی کردم تا شاید بتوانم آن را روشن کنم، اما موفق نشدم. دوباره داخل ماشین رفتم و پشت فرمان نشستم. غم و غصه تمام وجودم را گرفته بود. ناگاه وسوسه‌های شیطانی و القائات به ذهن من شروع شد که متوسل به کسی شدم که اصلاً وجود خارجی ندارد. فهمیدم این وسوسه شیطان است که در لحظات آخر عمر، برای فریب من آمده است. ناراحتی‌ام زیادتر شد. باز هم از ماشین پیاده شدم و از خداوند، مرگ خود یا نجات را طلب کردم. اما چون خودم را روسیاه و شرمنده درگاه الهی می‌دانستم، خجالت می‌کشیدم درخواستی کنم. چون تا آن زمان به نماز اهمیتی نمی‌دادم، گاهی می‌خواندم و گاه قضا می‌شد و گاه آخر وقت

می‌خواندم. به گناهای نیز آلوده بودم. به همین دلیل با حالت شرمندگی، با خداوند متعال عهد کردم که اگر من از این مهلکه نجات پیدا کنم و دوباره زن و فرزندم را ببینم، از گناهایی که تا آن روز آلوده به آن بودم، فاصله بگیرم و نمازهایم را هم اول وقت بخوانم. به محض اینکه جدی و حقیقی با خدا عهد بستم، متوجه شدم یک نفر با پای پیاده از داخل برف‌ها، به طرف من می‌آید. در ابتدا چنین تصور کردم کمک راننده‌ای است، ماشینش خراب شده و برای کمک گرفتن به سوی من می‌آید، چون آچار به دست داشت. آهسته آهسته آمد تا نزدیک ماشین من رسید، من هم بدون آنکه از ماشین پیاده شوم، تنها مقداری شیشه ماشین را پایین آوردم. منتظر بودم چه کمکی از من می‌خواهد. یک وقت دیدم از همان پایین ماشین، گفتند: «سلام علیکم. چرا سرگردانی؟» من هم که هنوز نمی‌دانستم آقا چه کسی هستند، شروع کردم ماجرای طوفان و برف و خاموشی ماشین را به طور مفصل برایشان گفتم. آن شخص فرمودند: «من ماشین را راه می‌اندازم». بعد به من فرمودند: «هر وقت گفتم، استارت بزن». کاپوت ماشین را بالا زدند. ندیدم اصلاً دست ایشان به موتور برخورد کرد یا نه، سوئیچ ماشین را که حرکت دادم، ناگهان ماشین روشن شد. فرمودند: «حرکت کن برو!» با خودم گفتم الآن می‌روم جلوتر، باز هم در میان برف‌ها می‌مانم. راه هم که بسته است. فرمودند: «ماشین شما در راه نمی‌ماند، حرکت کن!» من که تعجب کرده بودم و شرمنده از اینکه آن شخص پیاده در میان برف‌ها به سوی ماشین آمده بود، گفتم: ماشین شما کجاست؟ می‌خواهید من به شما کمکی بدهم؟ فرمودند: «من به کمک شما احتیاجی ندارم». بر اثر شرمندگی زیاد، تصمیم گرفتم مقدار پولی که داشتم به ایشان بدهم. شیشه ماشین پایین بود و من هم پشت فرمان و آقا هم پایین. گفتم: پس اجازه بدهید مقداری پول به شما بدهم. فرمودند: «من به پول شما احتیاج ندارم». پرسیدم: عیب ماشین چه بود؟ فرمودند: «هر چه بود، رفع شد». گفتم: ممکن است دوباره دچار نقص شود. فرمود نه! این ماشین شما دیگر در راه نمی‌ماند. گفتم: آخر اینکه نشد، شما نه کمک از من خواستید و نه به پول من احتیاج دارید و از نظر استادی هم که مهارت فوق‌العاده نشان دادید، من از جهت وجدانم نمی‌توانم از اینجا بروم تا خدمتی به شما بکنم، چون من راننده جوانمردی هستم که باید زحمت شما را جبران کنم. آقا تبسمی نمودند و پرسیدند: «تفاوت راننده جوانمرد و ناجوانمرد چیست؟» من در حالی که داخل ماشین نشسته و به شدت شرمنده لطف و محبت آقا شده بودم، گفتم: شما خودت کمک راننده‌ای می‌دانی که شوfer ناجوانمرد اگر از کسی خدمتی و نیکی ببیند، نادیده می‌گیرد و می‌گوید وظیفه‌اش را انجام داده، ولی شوfer جوانمرد اگر از کسی لطفی و خدمتی ببیند، تا جبران محبت و خدمت او را نکند وجدانش راحت نمی‌شود. من نمی‌گویم جوانمرد هستم، ولی ناجوانمرد هم نیستم و تا به شما خدمتی نکنم، وجدانم ناراحت است و نمی‌توانم حرکت کنم. یک وقت دیدم آقا در حالی که پایین ماشین روی برف‌ها ایستاده بودند، فرمودند: «خیلی خوب! حالا اگر می‌خواهی به ما خدمت کنی، به عهدی که با خدای متعال بستنی، عمل کن. همین خدمت به ما محسوب می‌شود». من که از این جمله کاملاً متعجب شده بودم، پرسیدم: من چه عهدی با خدا بستم؟ دیدم آقا با صراحت فرمودند: «یکی اینکه از گناه فاصله بگیری و دوم اینکه نمازهایت را اول وقت بخوانی». وقتی این مطلب را شنیدم، بر خود لرزیدم؛ زیرا این همان مطلبی بود که من وقتی دست از جان شسته بودم، با خدا درد دل کردم و متوسل به امام زمان (ع) شدم. بلافاصله درب ماشین را باز کردم و پایین پریدم که آقا را از نزدیک ببینم و در بغل بگیرم و بوسم که ناگهان دیدم هیچ کس آنجا نیست. فهمیدم همان توسلی که به آقا مولایم صاحب‌الزمان (ع) پیدا کرده بودم، اثر گذاشته و این وجود مبارک آقا بودند که نجاتم داده بودند. نگاه کردم جای پای آقا را هم در برف‌ها ندیدم. حالم منقلب بود. پشت ماشین نشستم و پس از مدتی که بر اعصاب تسلط پیدا کردم، با یاد امام زمان (ع) ماشین را حرکت دادم و با آن حضرت تجدید عهد کردم. وقتی حرکت کردم دیدم کامیون من بدون هیچ توقفی روی برف‌ها حرکت می‌کند. بالاخره آن سفر تمام شد و من چنان تحول روحی پیدا کرده بودم که همیشه همه نمازهایم را اول وقت می‌خواندم و همه گناهایی را که به آن آلوده بودم، کنار گذاشتم. چون به منزل رسیدم، زن و فرزندان را دور خود جمع نمودم و موضوع مسافرتم را با آنها در میان گذاشتم و گفتم از این به بعد، وضع زندگی ما کاملاً مذهبی است و همگی باید نمازهایمان را اول وقت

بخوانیم. حتی به همسرم گفتم: اگر نمی‌توانی این‌گونه که گفتم رفتار کنی؛ با کسانی که بی‌بندوبارند و نماز نمی‌خوانند یا حجاب ندارند، قطع رابطه کنی؛ می‌توانی طلاق بگیری. همسر من که کاملاً تحت تأثیر صحبت‌های من و این واقعه قرار گرفته بود، از پیشنهاد من استقبال نمود و گفت: شما قبلاً این چنین بودی و ما به رفتارهای شما عادت کردیم. یعنی شما نماز نمی‌خواندی، ما هم نمی‌خواندیم، شما افراد ناجور را می‌پذیرفتی و ما هم تابع شما بودیم، ولی از امروز ما هم رفتارمان تابع شماست و خوشحال هستیم که رفتارمان در زندگی عوض شده است. به لطف الهی زندگی ما کاملاً تغییر پیدا کرد. من دیگر آن رانندهٔ قبلی نبودم. از طرفی به خاطر آنکه اهل منزل چندان با مسائل و احکام اسلام و نماز آشنا نبودند، از یک شخص روحانی تقاضا کردم مرتب به منزل ما بیاید و به ما احکام اسلام را بگوید تا همه به وظایف خویش آشنا باشیم. در مسافرت‌ها هم اول وقت نماز می‌خواندم. روزی در یکی از گاراژها، منتظر خالی کردن بار بودم که ظهر شد. راننده‌های کامیون‌های دیگر گفتند: برویم غذا بخوریم و باهم باشیم. من گفتم: اول نماز می‌خوانم بعد غذا. همگی به هم نگاه کردند، مرا مورد تمسخر قرار دادند و گفتند: این دیوانه شده، می‌خواهد نماز بخواند. من که تا آن زمان مایل نبودم خاطرهٔ آن سفر را برای کسی نقل کنم و آن را از اسرار خود می‌دانستم، چون دیدم اینها به نماز توهین کردند، مجبور شدم سرگذشتم را برای آنها بگویم. بعد از گفتن ماجرا، دیدم چنان صحبت‌های من روی آنها اثر گذاشت که همگی دست مرا بوسیدند و از من عذرخواهی کردند. بعد هم حمل‌ها و راننده‌ها همه به نماز ایستادند. معلوم بود که تصمیم گرفته بودند از گناه هم فاصله بگیرند. به دنبال این تحول روحی که برای من اتفاق افتاد، تصمیم گرفتم حق‌الناس‌هایی را که بر ذمه داشتم و اجناسی را که در حین بار زدن حیف و میل کرده‌ام جبران کنم و رضایت صاحبان آنها را جلب نمایم. با شرمندگی نزد اولین نفر رفتم، وقتی فهمید برای کسب حلالیت نزد او رفته‌ام، خیلی خوشحال شد و مرا تشویق کرد و گفت حالا که حقیقت را گفتی، همه را بخشیدم و چیزی از من نگرفت. دومی و سومی نیز همین‌طور و فقط یک نفر از من طلبش را گرفت و خدا را شکر از این مظلوم هم به برکت حضرت بقیه‌الله(ع) نجات پیدا کردم. پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. گاهی اضطراب انسان باعث زدودن غفلت و بیداری فکر می‌شود. این نوع بیداری‌ها غالباً موقت و در هنگام اضطراب است و با رفع اضطراب ممکن است انسان دوباره متوجه لذت‌های دنیا شود و غفلت عارض او گردد. قرآن کریم بیداری موقت و اتصال به خداوند متعال را چنین بیان می‌کند: «إِذَا رَكبُوا فِي الْفَلَكَ دَعَا اللَّهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، یار مشرکان می‌شوند». اگرچه این بیداری موقت خوب است، ولی خوب‌تر آن است که در همه حال، این بیداری، خلوص در دعا و درخواست از باری تعالی برای انسان بماند و این زمانی رخ می‌دهد که انسان همان عوامل ظاهری مؤثر در کمک انسان را به ارادهٔ الهی مؤثر بداند و آن عوامل را بدون ارادهٔ الهی هیچ بداند. ۲. القای افکار پوچ، توهمات خیالی و افکار معصیت و گناه، یکی از ترفندهای شیطان است. کسانی که ایمان در وجود آنها به درجهٔ یقین نرسیده است، شیطان از خلأ ایمانی آنها سوء استفاده می‌کند و افکار انحرافی و گناه را به ذهن آنها پرتاب می‌کند و هرچند بدون دلیل است اما این افکار مؤثر واقع می‌شود. شیطان تنها از انسان‌های مخلص مأیوس است، ۲ اما نسبت به تودهٔ انسان‌ها گفته است: «از بندگان خداوند سهم معینی خواهم گرفت و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم... شیطان به آنها وعده‌های دروغین می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد، در حالی که جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد». ۳ تجربه نشان داده است که این تسویلات شیطانی معمولاً در همان لحظاتی اتفاق می‌افتد که انسان می‌خواهد به نتیجه مثبت و خوبی برسد. در این لحظات انسان باید به این افکار بی‌دلیل و پوچ و انحراف شیطانی توجه نکند و بر عمل صالح خویش استمرار ورزد تا به نتیجهٔ مطلوب دست یابد. نباید فراموش کنیم شیطان گفته است: پنج دسته هستند که من هیچ راه نفوذی در آنها ندارم، اما سایر مردم در مشیت من هستند: ۱- کسی که از روی نیت صادق به خداوند پناه برده، در همهٔ امورش بر وی توکل نماید، ۲- آنکه تسبیحش در شب و روز فراوان باشد، ۳- آنکه آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مؤمنش نیز پسندد، ۴- آنکه هنگام مصیبت،

جزع و فزع نماید، هـ آنکه به روزی تقسیم شده‌اش راضی باشد [خداوند را] مورد اتهام و شکایت قرار ندهد. ۳۴. لازم است ابتدا یک قدم در راه مستقیم برداریم، سپس انتظار لطف از خداوند داشته باشیم. امّا بدون حرکت، انتظار برکت داشتن صحیح نیست. آری کسی که یک حسنه بیاورد، می‌تواند انتظار ده برابر داشته باشد: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها». ۴۵. محافظت بر اوقات نماز، برای تقرب و نزدیکی به پروردگار تأثیر فراوانی دارد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «هیچ عملی محبوب‌تر از نماز نزد خداوند نیست؛ پس به هیچ وجه نباید چیزی از کارهای دنیا شما را از وقت‌های نماز غافل کند. زیرا خداوند عزوجل گروهی را مذمت کرده و فرموده است کسانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند: یعنی اینکه ایشان غافل‌اند و در اوقات نماز سستی می‌کنند». ۶. شنیدم مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی برای نورانی کردن روح و صفای دل، اعمالی انجام می‌داده است؛ همچون چهل روز روزه و یک ختم قرآن، یا چهل روز روزه و شب‌ها تا به صبح احیا داشتن و یا روزی چهارده هزار صلوات فرستادن تا چهل روز. امّا ایشان پس از مدتی فرموده بود: به این نتیجه رسیدم که عملی فوق این اعمال سخت هست که برای انسان نورانیت به ارمغان می‌آورد و آن نماز اول وقت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نماز آخر وقت برای مریض، علیل و کسی که عذری دارد گذاشته شده است و اول وقت خشنودی خداست و آخر وقت، عفو و بخشش خداوندی است». ۷. مرحوم آیت‌الله میرجهانی می‌گفتند: «اینکه نماز در آخر وقت عفو و بخشش است، کاشف از تقصیر و گناه انسان است؛ لکن با انجام دادن نماز، خداوند او را عفو می‌نماید». ۵. گناه و معصیت آثاری بر دل و بر چشم دارد و در زوال نعمت، نزول بلا و در جهان هستی مؤثر است حتی آثار شومی برای اطرافیان انجام دهنده گناه به همراه دارد. الف) اثر آن بر دل، سیاه شدن و زنگ قلب است: «کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون»؛ ۸ چنین نیست (که آنها می‌پندارند) بلکه اعمالشان بر دل‌هایشان زنگار زده است. ب) اثر آن بر چشم، خشک شدن اشک چشم است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «اشک چشم خشک نمی‌شود، مگر به خاطر قساوت دل‌ها و قساوت دل‌ها تنها به خاطر کثرت گناهان است». ج) هیچ‌گاه خداوند نعمتی را از انسان نمی‌گیرد، مگر اینکه انسان گناهی انجام دهد و مستحق سلب آن نعمت شود. د) گناه، باعث نزول بلا و مصیبت می‌شود. ۹. «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند». ۱۰. ه) اثر آن در جهان هستی این است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «هیچ سالی باران آن کمتر از سال دیگر نیست و لکن خداوند باران را هر جا بخواهد قرار می‌دهد. وقتی گروهی معصیت می‌کنند، خداوند آنچه از باران را برای آنها تقدیر کرده بود، از آنها منصرف می‌گرداند». ۱۲. و آثار شومی که از گناه گریبان‌گیر دیگران می‌شود سه چیز است: «انسان یا گنه‌کار را سرزنش می‌کند، پس خود به آن گناه دچار می‌شود یا غیبت او را می‌کند، گناه غیبت به گردن او می‌افتد یا راضی به گناه اوست، پس شریک در گناه او شده است». ۱۳. چون انسان ذاتاً فقیر است، هر خدمتی که به کسی انجام می‌دهد، پاداش آن را - هرچند در آخرت - خواهد گرفت. فقط خداوند است که ذاتاً بی‌نیاز است و اگر لطفی به انسان‌ها می‌کند، بدون هیچ احتیاج و نیازی است. حتی وقتی اظهار محبت و علاقه می‌کند نمی‌خواهد کمبود خود را برطرف کند: «الحمد لله الذی تحبب الیّ و هو غنیّ غنیّ». ۱۴. ۷. سعی کنیم اگر مورد احسان و لطف دیگران واقع شدیم، محبت آنها را جبران کنیم. جبران کردن می‌تواند سه نوع باشد: الف) جبران احسان با عمل نیک برابر با آن، ب) ستایش و ثناگویی او اگر نتواند جبران کند، ج) اگر از ستایش هم ناتوان و معذور است پس حداقل باید محبت او را در دل داشته باشد. در غیر این صورت احسان او را حرام کرده است. ۱۵. این را هم از یاد نبریم که هر گاه از کسی تشکر کردیم، در واقع از خالق تشکر کرده‌ایم؛ زیرا شخص منعم، واسطه‌ای بیش در ایصال نعمت‌های الهی به ما نیست. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «و کسی که تشکر می‌کند در واقع سود آن به خودش برمی‌گردد و خداوند نیازی ندارد». ۱۶. «و من شکر فإِنما یشکر لنفسه و من کفر فإِنَّ رَبّی غنیّ کریم؛ و هر کس شکر کند به نفع خودش شکر کرده و هر کس کفران نماید پروردگار غنی و کریم است». ۱۷. ۸. امام (ع) از همه عهد و پیمان‌های ما با خداوند مطلع است، حتی از تصمیم قلبی ما که آیا جدی است یا ضعیف. ۹. خوب است همه انسان‌ها در

صدد ترویج دین و اخلاق دینی در میان اهل خانه خود باشند. زیرا یکی از حقوقی که همسران بر گردن شوهران خویش دارند، رساندن آنها به کمال انسانیت است. البته اگر مرد مستقیماً از عهده این کار بر نمی‌آید، باید برای این کار واسطه شود و زمینه رشد معنوی همسر و فرزندان خویش را با جلسات مذهبی، ارتباط با روحانی، کتب دینی و ... فراهم آورد. ۱۰. توبه کردن از گناهان گذشته و تصمیم برای ترک گناه کافی نیست. اگر حق الناس ضایع شده است تا رضایت صاحبان حق فراهم نگردد، توبه پذیرفته نمی‌شود. لازم است حق الناس و حق الله همچون نماز قضا و ... جبران گردد و سپس توبه نصوح انجام گیرد. ماهنامه موعود شماره ۹۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۵. ۲. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۹ و ۴۰. به همین مضمون در سوره ص (۳۸)، آیه ۸۳: همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را». ۳. سوره نساء (۴)، آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰. ۴. صدوق، الخصال، ص ۲۸۵. ۵. سوره توبه (۹)، آیه ۱۶۰. ۶. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰. ۷. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۵. ۸. سوره مطففین (۸۳)، آیه ۱۴. ۹. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴. ۱۰. سوره شوری (۴۲)، آیه ۳۰. ۱۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۹. ۱۲. بحارالانوار ج ۷۳ ص ۳۲۹. ۱۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۲. ۱۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷. ۱۵. بحارالانوار ج ۷۱ ص ۵۰. ۱۶. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۴. ۱۷. سوره نحل (۲۷)، آیه ۴۰.

معرفی کتاب «سیدالشهدا» اثر شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب

علی عبدالحسنی اشاره: کتاب «سیدالشهدا(ع)» دربردارنده مباحث بیست سخنرانی از شهید محراب و معلم اخلاق، حضرت آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب(ره) پیرامون قیام حسینی و پاسخ به بعضی از شبهات در این موضوع است. با اینکه بیش از نیم قرن از نقل و نشر این بیانات می‌گذرد هنوز مطالب سودمند و بدیعی در آن یافت می‌شود و این غیر از جامعیت علمی آن شهید بزرگوار، به صفای باطن و خلوص نیت و پاکیزگی جان آن روح مجرد و نفس مطمئنه برمی‌گردد. در کنار هم قرار گرفتن بخش‌هایی از آن گفتارهای الهی که ارتباط معنایی و معنوی با یکدیگر داشتند، محور این نوشتار گردیده است. آن شهید محراب در این گفتار به مهر و محبت، آثار و مراتب آن، باب رحمت الهی بودن امام حسین(ع)، اسرار و آثار گریه با معرفت بر آن امام معصوم، امید همراه با عمل به وسایل حسین(ع) و ... پرداخته است؛ که به مناسبت ایام ماه صفر، آن را به خوانندگان گرامی موعود تقدیم می‌کنیم. مهر حسین(ع) از روایات مسلم است که حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «لو أن رجلاً أحب حجراً لحشره الله معه؛ اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند او را با آن سنگ در قیامت محشور می‌سازد». عالم محبت خیلی عجیب است. باید از چیزهایی که موجب از بین رفتن یا کم شدن محبت می‌شود، پرهیز کرد؛ باید در درجه اول از گناهان و سپس از مکروهات دوری کرد. به علاوه باید به چیزهایی که موجب افزایش محبت می‌شود، روی آورد. مثلاً هر چه بیشتر به سادات اظهار محبت و مؤدت کنید برای خودتان بهتر است، هر چه بیشتر به مجلس عزای حسین(ع) بروید و اشک بریزید، علاقه‌تان به حسین(ع) بیشتر می‌شود. چنان که در ماه رمضان نفس کشیدن روزه‌دار ثواب تسیح دارد، در مجلس عزای حسین(ع) یا هر وقت که غم حسین(ع) داشته باشی، انفاستان ثواب تسیح دارد. محبت کاری می‌کند که قلب صیقلی شود. بر اثر محبت اشعه‌ای از انوار طیبیه و ایمان کامله این دودمان در قلب آدمی جایگزین می‌شود و به دنبال آن آثار محبوب در حیب جلوه گر می‌شود. کسی که به دوستی اهل بیت(ع) بمیرد تائب (توبه کرده) مرده است. همین محبت برای دوستان توبه است. خدا کند که این محبت را با خود ببریم. از جمله عجایب عالم محبت یگانگی میان «محب» و «محبوب» است. از نظر معنا چون کمال ربط در دوستی پیدا می‌شود، هر صفت کمالیه‌ای که محبوب داشته باشد محب نیز از آن برخوردار می‌گردد؛ چون با محبوب ربط پیدا کرده و یگانه شده است. البته [این] بستگی به استعداد و ظرفیت محب دارد که چه مقدار از کمالات محبوب در او ظاهر گردد. حسین عزیز، آنچه را که از کمالات داراست در دوستدارانش نیز به اندازه ظرفیت وجودی‌شان آشکار می‌گردد و این بستگی دارد که دوستدار امام حسین(ع) چه مقدار از موانع را برطرف کرده و

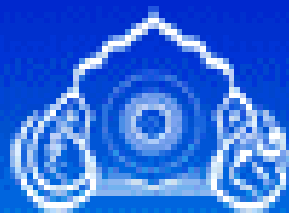
استعدادش چگونه و مقدار محبتش چه اندازه بوده باشد، اما اصل مطلب مسلم است. در عشق‌های مجازی دقت کنید؛ عاشق چقدر برای معشوق ذلیل است، آرزو دارد به خاطر نگاه و نظر محبوبش حتی جان خود را نیز بدهد. آی حسینی‌ها! [مگر] شما آرزو ندارید که حسین (ع) نظر لطفی به شما بکند؟ آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند بیاید کاری بکنید که حب دنیا و شهوات کم شود، بلکه از دل‌ها بیرون رود و چیزی جز حب حسین باقی نماند. رسول خدا (ص) فرمودند: «هر کس بر دوستی آل محمد (ص) بمیرد شهید است و با ایمان کامل مرده است». این روایت را علاوه بر شیعه، عده‌ای از علمای سنی هم ذکر کرده‌اند. آنچه در نظرم [باقی] مانده این است که امام فخر رازی در تفسیر آیه مؤدت، زمخشری و ثعلبی در تفاسیر خود و دیگران نیز نوشته‌اند. پیامبر (ص) در ادامه فرمودند: «بدانید که هر کس با دوستی اهل بیت (ع) بمیرد گنااهش آمرزیده است». ساعت مرگ که اینقدر آدمی اضطراب و دلهره دارد، چقدر لذت بخش است که ملک الموت او را به بهشت بشارت دهد. کسی که با دوستی اهل بیت (ع) بمیرد، نکیر و منکر در قبر او را بشارت می‌دهند. خداوند قبرش را توسعه می‌دهد و دو در از بهشت بر روی او می‌گشاید و قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد. مرحوم علامه سید شریف الدین (ره) در کتاب «فصول المهمه» درباره اهل بیت (ع) می‌نویسد: «اینک که هشتاد سال از عمرم رفته، می‌دانم که چیزی [ارزشمند و قابل توجه] برای این درگاه ندارم لذا به فرزندانم وصیت کرده‌ام که این حدیث «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً و...» را بر روی کفم بنویسند که تنها همین حدیث مایه دل‌خوشی و موجب رجا و امید من است». حسین (ع) باب رحمت الهی شیخ شوشتری (ره) کلمات شرینی در باب خطبه آخر ماه شعبان پیامبر اکرم (ص) درباره ماه رمضان و تطبیق آن با عزای امام حسین (ع) دارد. از آن جمله [به نقل از پیامبر (ص)] می‌فرماید: «ای مردم؛ درهای بهشت در این ماه گشوده است...» آنگاه باب‌های بهشت را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «اگر از این درها راحت ندادند یعنی نتوانستی به واسطه بدبختی خودت داخل بهشت شوی، یک در هست که هیچ کس از آن محروم نخواهد شد و راهش هم خیلی آسان است. هر کس، در هر جا و هر حال که باشد «رحم الله الواسعه» شامل حالش می‌شود. اگر می‌خواهی آن در را بشناسی و وارد آن شوی، بدان که آن «باب الحسین» است و راهش هم شکستن دل و عزاداری ابی‌عبدالله (ع) می‌باشد». شیخ می‌فرماید: «اگر از باب التوبه راحت ندادند، یک فضل عظیم و بارعامی هست که دیگر دست رد به سینه کسی نمی‌زنند هرچند که تائب نباشد و آن دوستی حسین (ع) است. عزاداری در ایام عاشورا انجام وظیفه و نشان محبت می‌باشد. جان و حقیقت ایمان همان ولایت و دوستی محمد (ص) است. بنابراین مجلس گرفتن، دور هم نشستن، یاد حسین کردن، اقامه عزا نمودن، انجام وظیفه است. لازمه دوستی، اندوه در این ایام است و با سوگواری، اندوه قلبی آشکار می‌گردد. امید است که دوستداران اهل بیت (ع) به این وظیفه اهمیت بیشتری بدهند. ضمناً باید خلی مواظب بود که نفس و هوا در کار نیاید که در این صورت حق عزاداری و حق ولایت ادا نشده است و معامله با خود است. [نه معامله با خدا] مجلس تعزیه‌داری به عنوان تقرب به آل محمد (ص) است. اما اگر خدای نکرده به غرض هوا و هوس آلوده شود، مثل اینکه کسی بخواهد مجلس به اسم خودش برپا کند تا مشهور شود، این جلوه خود و [نفس] است. اگر دوستی امام حسین (ع) محرک برقراری مجالس باشد، دیگر مجلس من و تو معنا ندارد [اما اگر خدای ناکرده] غیر از انگیزه الهی باشد [این مجلس] ارزش نداشته، بلکه از گناهان کبیره است و در صفحه سیئات ثبت می‌شود. راه حسین (ع) راه دل هر چیزی را بهاری است و بهار عزای حسین (ع) عشر عاشورا [دهه اول محرم] است. اسم حسین و قبر حسین (ع)، موجب شکستن دل است. همین‌طور ایام محرم که به آن حضرت منسوب است سبب حزن دل می‌شود. راه حسین، راه قلب، بلکه راه خداست. اگر کسی با دل متوجه حسین شود مصائب او را به یاد بیاورد حتماً دلش می‌شکند و می‌داند که هر چیز شکسته، بی‌ارزش و کم‌قیمت می‌شود مگر قلب، که قیمت و ارزش آن افزوده می‌گردد؛ آن قلب می‌شود قبر حسین (ع). یعنی جایگاه و تابشگاه نور حسین (ع) می‌شود. و دیگر معلوم است که این قلب چه اثری پیدا می‌کند. [بدانید] که گناه مانع تابش نور حسینی است، هم‌چنین قساوت. اگر کسی از موجبات قساوت قلب خودداری نکرد تا به حدی که دلش قسی و سفت

و سخت شد این قلب دیگر جای نور حسین(ع) نیست. نور حسین با نرمی قلب همراه است، بزرگ‌ترین مورث قساوت، گناه است که نمی‌گذارد انسان از ایمان و محبت خود بهره ببرد. آنگاه دیگر موعظه در آن اثر نمی‌کند، مصیبت‌های حسین(ع) او را تغییر نمی‌دهد. پس بیاید خودمان را برای عاشورا آماده کنیم. اگر هنگامی که هلال محرم نمایان شد در شما هم حزن و اندوه پیدا شد، شما را بشارت باد که این روایت درباره شما است: «اللهم ان شیعتنا منّا خلقوا من فاضل طینتا و عجنوا بماء ولایتنا؛ پروردگارا، شیعیان ما از باقی‌مانده ما آفریده شده‌اند و به آب ولایت و محبت آل محمد(ص) خمیره آنها سرشته شده است». شاهد آن هم همین حزن شما در محرم است. امامان ما از طلوع هلال محرم دیگر خندان نمی‌شدند و تا روز عاشورا روز به روز بر حزنشان افزوده می‌شد. هر کس محبت این خانواده را دارد، طینتش هم مثل طینت اهل بیت(ع) است و به آن خانواده مربوط است. ربط به این خانواده خیلی کارهای عجیب می‌کند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۵۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های

علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاوندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

